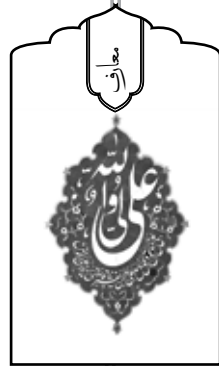


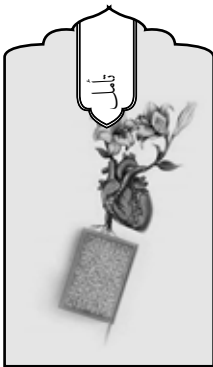


- ۲۰ ذی الحجه و حج
 ۲۳ وقایع ماه ذی القعدة الحرام



- ۳۴ تبیین نظام سیاسی اسلام در غدیر
 ۴۲ امامت در مکتب تشیع
 ۵۵ خطبه غدیر و آیات مطرح شده در آن
 ۶۶ عید سعید قربان عید اضحی
 ۸۲ اسم اعظمی که خضر به علی^(ع) آموخت
 ۸۹ نگاه علی^(ع) به تمرین بندگی
 ۹۹ وهن مقدسات در سایه هنر؛ انتقاد یا عناد





۱۱۴

پرسش و پاسخ



۱۳۰

صفای میان شیعیان

۱۳۳

حق الناس فرهنگی

خواننده محترم؛ لطفاً به محض دریافت کتاب ماه زاد
نام و نام خانوادگی، شهرستان و استان محل حضور خود و نام واحدی از هلال احمر را که در آن اقامه نماز می‌نمایید
به شماره ۰۲۱۸۵۶۳۲۴۰۰ ارسال فرمایید.

لطفاً برای بیان نقطه نظرات خود درباره زاد با شماره ۰۲۱۸۵۶۳۲۴۰۰ تماس بگیرید.
زاد از مطالب تبلیغی در حوزه دین و فرهنگ استقبال می‌کند.

نمایه مطالب منتشر شده در ماه ذی الحجه (۳ شماره)

مطالب زیر در شماره‌های ماه‌های ذی الحجه در سه سال گذشته در ماهنامه (کتاب زاد) به نشر رسیده است.
 سروران گرامی برای استفاده می‌توانند به شماره‌های ۱۶،۴ و ۲۸ کتاب ماه (زاد) مراجعه نمایند:

شماره ۴ کتاب ماه زاد : ذی الحجه ۱۴۳۸ ، شهریور ۱۳۹۶

- ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س)
- حج در رهگذر تمدن‌ها
- نگاهی به آیه مباهله در تفسیر المیزان
- مبارزات امام باقر (ع) با نسبت‌های غلوآمیز به ائمه (ع)
- امام هادی (ع) و اتحاد پیروان اهل بیت (ع)
- آئین قربانی کردن در ادیان مختلف
- فلسفه قربانی در اسلام و اقسام آن
- مروری بر خطبه غدیر
- معیار دینی بودن حکومت و دیدگاه امام خمینی درباره آن
- غدیر در نگاه مقام معظم رهبری
- نگاهی به زندگی علامه امینی (ره)
- آشنایی با محتوای کتاب الغدیر

شماره ۱۶ کتاب ماه زاد؛ ذی الحجّه ۱۴۳۹ ، مرداد ۱۳۹۷

- آیینہ داران غدیر
- از غدیر تا سقیفه
- خلافت پس از رسول خدا (ص)
- نص بر امامت حضرت علی (ع)
- آیه تبلیغ
- روش فریقین در تفسیر آیه اکمال
- غدیر در قرآن ، قرآن در غدیرص

شماره ۲۸ کتاب ماه زاد؛ ذی الحجّه ۱۴۴۰ ، مرداد ۱۳۹۸

- تاریخ مکه
- اسرار پر رمز و راز حج
- جایگاه امام علی (ع) در میان اصحاب
- نقد دیدگاه‌های اهل سنت درباره حدیث غدیر
- مبانی اخلاقی در صحیفه سجادیه
- چهل حدیث غدیر

یاد خدا

فضیلت دهه اول ذی الحجّه

یکی از این توقفگاه‌ها ده روز اول آن است. و منظور از «ایام معلومات در این آیه: «وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ». و خدا را در روزهای معین یاد کنند.» [۱] نیز همین است. و «یاد» و «غفلت» با هم سازگاری ندارند. پس بپرهیز از این که در این ماه دل خود را به نجاسات آلوده نمایی، بخصوص با نافرمانی. ذکر کامل که در آیه بالا آمده این است که با عقل، روح، دل و بدن در ذکر خدا باشی، زیرا هر کدام از آن‌ها ذکر مخصوصی دارند. این فرصت را غنیمت شمار که خداوند به تو اجازه ذکر خود را داده است. در عقل خود این را از نعمت‌های بزرگی بدان که عمرت برای ادای شکر آن کافی نبوده، روح را در مقام حضور حاضر کن که گویا حاضر در نشستگاه صدق نزد پادشاه مقتدر می‌باشد. با دل خود به بندگی او و شکر نعمت‌های بی‌منتهای او روی آور، و با تمام اعضای بدن مشغول انجام عبادات و طاعات شو. اگر خدا را این‌گونه ذکر کردی، مژده بده که چنین ذکری، علامت این است که خداوند تو را در تمام وجودت و با تمام وجودت ذکر نموده و برای بار دوم بخاطر پاداش چنین ذکری، تو را در تمام این موارد ذکر خواهد نمود. زیرا

خدای متعال ذاکرین را دوبار ذکر می‌نماید.

روایتی از پیامبر(ص) پیرامون فضیلت این روزها درباره روایتی که پیرامون فضیلت این روزها از پیامبر(ص) روایت شده است بیندیش، آنجاکه فرمودند: هیچ‌کدام از روزها نزد خدا بهتر و پاداشش بیشتر از روز عید قربان نیست.

شخصی گفت: حتی جهاد در راه خدا؟

فرمودند: حتی جهاد در راه خدا مگر، فردی که با جان و مال خود به جهاد رفته و همه را در راه خدا بدهد.[۲]

و آنجاکه فرمودند: روزهایی نیست که عمل صالح در آن محبوبتر باشد نزد خدای عزّو جلّ از این ده روز - یعنی ده روز ذی‌الحجه.

گفتند: ای رسول خدا حتی جهاد در راه خدا؟

فرمودند: حتی جهاد در راه خدا مگر فردی که با جان و مالش در راه خدا جهاد کرده و جان و مال خود را فدا نماید.

این دو روایت بخصوص روایت دومی را بنگر. آنچه را خدا بزرگ می‌داند تو نیز بزرگ بدان. آمادگی کامل پیدا نموده و با تمامی نشاط و شوق و دعا و توسل به نگهبانان امت، بخصوص در شب اول، وارد این میدان شو. در تضرع خود به درکرم آنان بخواه که تو را در قصد، حزب، دعا، حمایت، ولایت، شفاعت و شیعیان خود وارد نموده، به درگاه خدای متعال برای توفیق، قبول، رضایت او از تو، تأیید، اصلاح و تمام خیرهای دینی و دنیوی و آخرتی برای تو و خانواده‌ات، برادران دینی، همسایگان و کسانی که حقی بگردن تو دارند، تضرع نمایند.

وقایع مهم روز اول ذی‌الحجه

نیز شیخ روایت کرده است که این روز، روزی است که خلیل در آن متولد گردیده و خداوند ابراهیم(ع) را بدوستی خود انتخاب فرمود. و روزی است که پیامبر(ص) ابو بکر را مأمور خواندن سوره برائت بر مشرکان نمود. در همین حال بر پیامبر وحی شد که این آیه را جز تو یا مردی که از خودت باشد نباید به مشرکان برساند. در این هنگام پیامبر(ص)، علی(ع) را مأمور کرده و به دنبال ابی بکر فرستادند تا آیات را از او گرفته و خودش آن را بخواند

و أبو بکر را بازگرداند. علی (ع) نیز چنین کرد.
 درباره وقایعی که در این روز اتفاق افتاده اندیشه نما تا نکاتی را که در این
 وقایع وجود دارد درک نمایی. و برای توضیح بیشتر در این زمینه می توان
 به کتاب «اقبال» مراجعه نمود.

اعمال روز اول ذی الحجه

روزه

روز اول آن را روزه بگیرد. در «الفقیه» روایت شده است:
 «کسی که روز اول ذی الحجه را روزه بگیرد، خداوند روزه هشتاد ماه را برای
 او می نویسد».

نماز فاطمه زهرا (س)

مستحب است در روز اول نماز فاطمه زهرا (س) خوانده شود.

کیفیت نماز حضرت زهرا (س)

این نماز چهار رکعت است با یک بار «حمد» و پنجاه بار «قل هو الله احد» که
 بعد از نماز تسبیح حضرت زهرا (س) گفته می شود و نیز گفته می شود: سُبْحَانَ
 اللَّهِ ذِي الْعَرْشِ السَّامِيحِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ
 ذِي الْمُلْكِ الْفَاجِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ التَّمَلُّةِ فِي الصَّفا، سُبْحَانَ مَنْ
 يَرَى وَقَعَ الظُّلُمِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا لَا هَكَذَا غَيْرُهُ [۳].

اعمال دهه اول ذی الحجه

نماز شبهای دهه اول

در هر شب از آن بین مغرب و عشا دو رکعت نماز بجا آور، در هر رکعت آن
 سوره «فاتحة الكتاب» و «اخلاص» و این آیه را بخوان:
 وَاعْذُنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَنْتَمَنَّا بِعَشْرِ فِتْمَ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ
 مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ [۴].
 تا در ثواب با حاجی ها شریک شوی، گرچه حج نکرده باشی.
 در هنگام قرائت این آیه شریفه از خود بپرس که این وعده چیست؟

حسرت و شوق خود را برای دیدار خدا افزایش داده و از خاسرین مباش.
الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ
مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ. [۵]
«کسانی که دیدار خدا را انکار نمودند و آنگاه که قیامت فرا رسد، گویند:
وای بر ما که آسایش و سعادت این روز را از دست دادیم. آنان بار گناهان
خود را بدوش می‌کشند و چه بار بدی.»
درباره روایت پیامبر اکرم (ص) که در آن شوق حضرت موسی (ع) به این
وعده‌گاه را بیان نمودند، بیندیش آنجا که فرمودند:
«در چهل روز رفت و آمد خود بخاطر اشتیاقی که به دیدار خداوند داشت،
نخورد، نیاشامید و نخوابید.»

سایر اعمال دهه اول

بعد از نماز صبح و مغرب، در تمام این روزها خواندن دعایی که اول آن «اللهم
ان هذه الايام التي فضلتها علي غيرها» می‌باشد نیز مستحب است.
از مهمترین اعمال این ماه، عمل به روایت زیر است: شیخ مفید از امام
أبو جعفر (ع) نقل کرده‌اند که فرمودند:
خداوند توسط جبرئیل پنج هدیه در ده روز اول این ماه برای عیسی
بن مریم (ع) فرستاده و فرمود: عیسی با این پنج دعا، دعاکن زیرا در روزهای
ده‌گانه یعنی ده روز ذی‌الحجه عبادتی محبوبتر از آن نزد خداوند نیست.
اول: «اشهد أن لا اله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد بيده
الخير وهو على كل شيء قدير.»
دوم: «اشهد أن لا اله إلا الله وحده لا شريك له، أحدا صمدا لم يتخذ
صاحبة و لا ولدا.»
سوم: «اشهد أن لا اله إلا الله وحده لا شريك له، أحدا صمدا لم يلد و لم
يولد و لم يكن له كفوا أحد.»
چهارم: «اشهد أن لا اله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد
يحيى و يميت و هو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير.»
پنجم: «حسبى الله و كفى سمع الله لمن دعا ليس وراء الله منتهى أشهد لله

بما دعا وأنه برىء ممن تبرأ وإن لله الآخرة والأولى.»
 حواریون از عیسی (ع) پرسیدند: ای روح الله کسی که این کلمات را بگوید چه پاداشی دارد؟

فرمود: کسی که صد بار، اولی را بگوید زمینیان عملی بهتر از عمل او در آن روز ندارند و در روز قیامت خوبیهای او از همه بندگان بیشتر خواهد بود و کسی که دومی را صد بار بگوید گویا تورات و انجیل را دوازده بار خوانده و پاداش آن را بدست آورده باشد.

عیسی (ع) پرسید: ای جبرئیل ثواب آن چیست؟
 گفت: هیچ فرشته‌ای در آسمان‌های هفتگانه قدرت حمل يك حرف از تورات و انجیل را ندارد مگر این که من و اسرافیل برانگیخته شویم زیرا او اولین بنده‌ای است که لا حول و لا قوة الا بالله گفت.

و کسی که صد بار، سومی را بگوید، خداوند بخاطر آن برای او ده هزار نیکی نوشته، ده هزار گناه او را پاک کرده، ده هزار درجه او را بالاتر برده و هفتاد هزار فرشته راکه دستهای خود را بلند کرده و بر کسی که آن را گفته است صلوات می‌فرستند، فرود می‌آورد.

عیسی گفت: جبرئیل، ملائکه جز بر پیامبران بر کسی دیگر صلوات می‌فرستند؟
 جبرئیل گفت: کسی که به آنچه از سوی خدا توسط پیامبران آمده است ایمان آورده و تغییر نکند، پاداش پیامبران به او داده می‌شود.

و کسی که صد بار، چهارمی را بگوید فرشته‌ای که با خدا ارتباط دارد او را می‌یابد آنگاه خداوند به گوینده آن با نگاه رحمت می‌نگرد.
 و کسی که خدا با نگاه رحمت به او بنگرد، بدبخت نخواهد شد.

عیسی گفت: جبرئیل ثواب پنجمی چیست؟
 او گفت: این دعای من است و من اجازه ندارم آن را برای تو توضیح بدهم.»

کاش می‌دانستم آیا این پاداش‌ها فقط برای خواندن این دعاهاست یا شرطی هم دارد؟ روایت شده است که امام رضا (ع) در راه طوس فرمودند:
 کسی که لا اله الا الله بگوید، بهشت برای او خواهد بود. آنگاه فرمود: بشرط

آن و شرایط آن و من یکی از شرایط آن می‌باشم. [۶]
 بنابراین، این دعاها نیز حتماً شرایطی دارد و از شرایط قطعی آن این است

که گوینده حتما معتقد به آنچه می‌گوید، باشد. و من معنی این کلمات را می‌گویم، بین معتقد به آن می‌باشی یا نه؟ معنی «اله» «پناه بردن» می‌باشد بنابراین «اله» بمعنی پناه است.

معنی «شهادة» نیز حاضر شدن است، بنابراین معنی «اشهد ان لاله الا الله» این است که من شاهدم که پناهی در وجود جز خدا نیست. «له الملك و له الحمد» یعنی کسی مالک چیزی نیست جز خدا، خیر، نعمت و فضیلتی نیست مگر برای خدا و در خدا و یعنی تمامی عالم ملك خدا بوده و هیچکس خیر و فایده‌ای ندارد مگر خدا.

قطع امید از غیر خدا

بنا بر این کسی که اعتقاد دارد که پناهی جز خدا نیست چگونه در کارهای خود به غیر خدا پناه برده و به خداوند پناه نمی‌برد؟ کسی که در کارهای مهم یا دیگر کارهای دنیوی پدر خود را پناهگاه دانسته و به مال دنیا بیشتر اعتماد داشته و دلش با آن بیشتر آرامش می‌یابد تا با وعده‌های خدا در کتابش، در حالی که خداوند وعده‌های خود را با سوگند نیز تأکید نموده است، چگونه می‌تواند ادعا کند که پناهی جز خدا سراغ ندارم. کسی که اعتقاد دارد تمامی دارائی‌ها از آن خداست، چرا بدون اجازه او در آن دخل و تصرف می‌کند. و چرا توقع دارد دیگران آن را به او بدهند؟ و چرا برای او سخت است که دارایی خدا به مصرف بندگان و روزی خورهای او برسد؟ کسی که معتقد است تمام نیرو، توانایی، عزت و قدرت از آن خداست چرا انتظار دارد دیگران نیازهای او را برآورند. چرا از دیگران می‌ترسد؟ چرا دیگران را آسیب رسان یا سود رسان می‌داند؟ و چرا بخاطر رضایت کسی بر خلاف رضایت خدا عمل می‌کند؟ خلاصه اگر کسی به مضمون شهادتی که در این دعاست معتقد باشد، در کسی نفع و ضرری ندیده و مردم در نظر او مانند اشیاء بی‌جان هستند. وقتی که در ظاهر خیری از کسی ببیند فقط خدا را شکر می‌کند.

و آنگاه که از کسی ضرری یا مصیبتی ببیند می‌داند که خداوند بخاطر کار بدش او را مجازات نموده و خود او باعث شده است. ولی کسی که خیر را در دنبال دنیا رفتن دیده و برای برآورده شدن نیازهایش فقط به آن اعتماد می‌کند، خیر و سعادت را نیز در دارایی اغنیاء دیده و به جهت دنیای

اغنیا و پادشاهان از آنان چاپلوسی کرده، برای بدست آوردن مال و مقام با دستورات الهی مخالفت می‌نماید، با بدست آوردن مال خوشحال و با از دست دادن آن اندوهگین می‌شود، در سختیها و حوادث ناگوار به غیر خدا پناه برده، به وعده‌های خداوند در مورد رزقش اطمینان نداشته - با این که خداوند در این مورد سوگند خورده است - و در حوادث ناگوار امیدش به غیر خداست چنین کسی در چنین شهادتی مانند منافق است که خداوند شهادت به دروغگویی او می‌دهد.

در اینجا حیف است حدیث قدسی که در کتاب کافی در این باب روایت شده است را نیاورم. در این کتاب آمده است «حسن بن علوان» از امام صادق (ع) روایت کرده است:

در مجلس مذاکره علمی بودیم، و من خرجی خود را در سفرگم کرده بودم. یکی از دوستان گفت: چه کسی می‌تواند مشکل تو را حل کند؟
گفتم: فلانی.

گفت: او مشکل تو را حل نمی‌کند، امیدت، ناامید می‌گردد و به مقصود نمی‌رسی.

گفتم: خدا تو را رحمت کند، از کجا می‌داند؟

گفت: امام صادق (ع) به من فرمودند که در کتابی خوانده است که خداوند متعال می‌فرماید: «قسم به عزت و جلال و مجد و ارتفاع من بر عرشم، بلا شك امید هر کسی را که به غیر من امیدوار شود حتما قطع می‌کنم، و بدون تردید و حتما لباس خواری نزد مردم به او می‌پوشانم، و یقیناً و بطور قطع او را از قرب خود کنار می‌زنم، و بی‌تردید و بلا شك او را از پیوستن به خودم دور می‌کنم. در حالی که سختی‌ها در دست من است، امید او در سختی‌ها به دیگران و به دیگران امیدوار است و در دیگران را می‌کوبد در حالی که کلید درها در دست من بوده و درها هم بسته است و در من، برای کسی مرا بخواند باز است. کیست که در حوادث ناگوار به من امید بسته و من امید او را برای برطرف شدن ناگواریش قطع کرده باشم کیست که برای کار مورد علاقه‌اش به من امیدوار شده و من امید او را از خود قطع نموده باشم. تمام آرزوهای بندگان نزد من محفوظ است ولی آنان به حفظ من راضی

نشدند. آسمان‌های خود را پراز کسانی نمودم که از تسبیح من خسته نمی‌شوند و به آنان دستور دادم درها را بین من و بندگانم نبندید ولی بندگان به سخن من اعتماد نکردند. آیا نمی‌دانند اگر حادثه‌ای از حوادث ناگوار من به او برسد کسی جز من نمی‌تواند آن را برطرف کند؟ آیا من که قبل از درخواست عطا می‌کنم، فکر می‌کند اگر از من درخواست شود خواسته او را نمی‌دهم آیا من بخیللم که بنده ام مرا بخیل می‌داند آیا جود و کرم، مال من نیست آیا عفو و رحمت بدست من نیست آیا محل آرزوها نیستم چه کسی غیر من آرزوها را قطع می‌کند آیا امیدواران نمی‌ترسند که به غیر من امیدوار می‌شوند اگر اهل آسمان‌ها و زمین‌هایم همگی آرزو کنند و به هر کدام از آنان باندازه تمام آنچه همگی آرزو کرده‌اند، بدهم باندازه جزء ذره‌ای از داراییم کم نمی‌شود. و چگونه مالی که من سرپرست اویم کم می‌شود چه بیچاره‌اند کسانی که از رحمتم مأیوس هستند. چه بدبختند کسانی که از دستوراتم سرپیچی کرده و مرا در نظر ندارند».

ای مسکین، وعده‌های این حدیث و استدلال‌ها و عظمت آن را بنگر که بزرگتر از آسمان‌های هفتگانه و عرش بزرگ خداست. از خود پیرس آیا می‌توانی قدرت، حکومت، و ملک او را که در این حدیث آمده و این که سختیها بدست او، کلید دردها در دست او و در او برای کسانی که او را بخوانند باز است را انکار کنی؟ آیا در این باره در قرآن سخن نرفته و برای دعا کردن به درگاه او دعوت نشده‌ای؟ آیا به تو نفرموده است که به کسانی که به درگاه او دعا کنند نزدیک بوده و کسانی که او را صدا بزنند پاسخ می‌دهد؟ آیا کسی را دیده‌ای که در حوادث و کار مهمی به او امید بسته ولی امیدش را ناامید کرده باشد؟ می‌پنداری که در گذشته آرزوی بهبودی وضعیت در شرایط سخت را از خدا داشته ولی خدا تو را به آرزویت نرسانیده و امید داشتی که او نیازهایت را برآورد اما تو را ناامید کرده است. اگر چنین چیزی هم باشد بخاطر این است که آرزوی تو دروغین و امید تو غیر صادقانه بوده است. اگر به او امیدوار بودی، در پی رضایت او حرکت کرده و از خشم او می‌گریختی. زیرا امید و آرزو دو عمل قلبی هستند که از سه چیز سرچشمه می‌گیرند، آگاهی از توانایی، آگاهی از کرم و آگاهی از عنایت. آنگاه که این سه

در قلب بوجود آمدند انسان در دل توقع برخورداری از کرم و خیر را پیدا می‌کند، که این توقع امید نامیده می‌شود. و همین توقع اگر ضعیف‌تر باشد، آرزو نامیده می‌شود.

و کسی که از قادری انتظار عنایت داشته و توقع کرم او را داشته باشد، مراقب او بوده، در مقابل او تواضع کرده و چالپوسی می‌کند. و باندازه‌ای که امید افزون شده و کسی که به او امیدوار شده بزرگتر باشد - بخصوص اگر امیدهای او فراوان و غیر قابل شمارش بوده و امیدوار برای وجود، بقا، سلامتی و تمام امور زندگی به بعضی از چیزهایی که امید بسته نیازمند باشد - مراقبت، تملق، تواضع و تلاش برای بدست آوردن رضایت او و گریز از خشم او بیشتر می‌شود. سرشت انسان چنین بوده و بنده نعمت‌ها می‌باشد. همانگونه که همیشه مردم در مقابل ثروتمندان و بخشندگان که به آن‌ها امیدوار باشند، این‌گونه هستند.

علاوه بر این، بحکم ایمان و تجربه دریافته‌اند که دل این آفریده‌ها فقط به دست خدا بوده و هرگونه که بخواهد او را دگرگون می‌کند. خلاصه اگر انسان به قدرت، کرم و عنایت شخصی یقین پیدا کند، فطرتاً برای او تواضع نموده و در حال اختیار از او نافرمانی نمی‌کند. بنابراین مخالفت با خدای متعال بخاطر ضعف ایمان و فقدان یقین است.

نتیجه

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که کسی که با دستورات خدا مخالفت می‌کند، امیدوار نیست و کسی که امیدوار نباشد، اگر در چهار دعای اول بگوید پناهی جز خدا نبوده و دارایی و خیر منحصر در خدا بوده و دیگران فاقد آن هستند، راستگو نخواهد بود. دعای پنجم تفصیلی دارد که کسی جز بنده‌ای که به توحید یقین داشته و کسی جز خدا را مؤثر ندانسته و او را برای نیازهای خود کافی و او را از هر زشتی منزّه بداند، قادر نیست با راستگویی آن را بگوید، و نیز کسانی که خدا را از هر عیب، ناتوانی و بخل و دروغی منزّه بدانند و سخنان او در قرآن را قبول داشته باشند که فرموده است:

«وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. کسی که بر خدا توکل کند خدا برای او کافی

خواهد بود.» [۷] و «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ. بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.» [۸]. کسی که به تمام این موارد در خداوند یقین داشته باشد، آیا ممکن است چیز دیگری را در نیاز و خواسته هایش مؤثر بداند؟ افراد موحد این را چیزی جز شرک نمی دانند بلکه برای خداوند شریکی در اراده و حتی در وجود قائل نبوده و می گویند: در عالم وجود مؤثری جز خدا نیست.

با این مقدمات براحتمی می توان پاداشهایی را که در روایت قبل برای این دعاها بود، باور کنی. و نیز می فهمی که پاداش به اندازه ایمان به آن دعاها و بوجود آوردن مضامین آن است. و یقین پیدا می کنی که منظور از آن هر خواندنی نیست.

تمام این ها از جهت صدق در قصد معانی الفاظی بود که می گفت. و این دعاها جهت دیگری نیز دارد که عبارت از خواندن آن با حضور قلب و قصد کردن معانی آن است. بنابراین کسی که از معنا و حتی لفظ آن غافل است چگونه خود را مشمول این روایت می داند کسی که آن را خوانده ولی از آن غافل باشد. و از این جهت که ذکر خدا و دعا می باشد، نمی گویند: دعا خوانده و دعا کرده است بلکه می گویند:

الفاظ دعا را تلفظ کرده است. دعا شکل و روحی دارد شکل آن عبارت است از الفاظ که با زبان بوجود می آید و روح آن معانی آن است که عملی قلبی است و بوسیله قلب بوجود می آید. بنابراین کسی که قلبش غافل از دعا و الفاظی است که تلفظ می کند، دعایش بی روح و مرده است.

اشکال

با این سخنان شما، کسی که گناهکار بوده و بخصوص موقع خواندن از قصد معنای آن نیز غافل باشد، خواندن این دعاها برای او هیچ فایده ای ندارد و گناه نکردن و توجه داشتن فقط در مؤمنین کامل وجود دارد بلکه این دو امر مخصوص کسانی است که به خدا نزدیک شده اند نه هر مؤمنی.

جواب

چنین نیست. و لازمه سخنان ما این است که آنچه در روایت آمده فقط حق کسی است که آن را آن طور که باید، بخواند، و کسی که از خدا نترسیده، امیدوار به او نبوده و از دستورات او فرمانبرداری نکرده باشد از همه این فواید

محروم است. اما کسی که مؤمن به خدا بوده، قصد فرمانبرداری او را دارد ولی گاهی اوقات اختیار را از کف داده و مرتکب گناهی می‌گردد چنین کسی اگر با قصد معانی، این دعاها را بخواند، از فواید آن محروم نبوده و حتی امید است که خداوند پاداشی بیش از آنچه در روایت آمده است به او بدهد، و حتی اگر هنگام قرائت گاهی اوقات از قصد معانی آن غافل شده و گاهی اوقات به آن توجه داشته باشد، باز هم ممکن است لطف خدا شامل او شده و قسمتی را که با غفلت خوانده است، حیات بخشیده و پیروانند.

خلاصه بطور یقین، باندازه ایمان، عمل و قصدش و حتی بیشتر، پاداش می‌بیند. خداوند تقصیرات او را بخشیده و نوری علاوه بر آنچه در روایت آمده است به او عنایت می‌فرماید، نواقص آن را تکمیل، آن را پرورش داده و پاداش تمام و کمالی به او عنایت می‌نماید. انسان نباید هیچ خیر و عبادتی را با این شبهه که بخاطر بدیم برایم فایده ندارد، ترک کند. زیرا هر اندیشه‌ای که باعث ترک عملی شود وسوسه شیطان است. بلکه باید تا جایی که می‌تواند شرایط را بوجود آورده و آن عمل را انجام دهد و برای قبول شدن آن به خداوند پناه ببرد. و در صورتی که خداوند اضطرار واقعی او را ببیند، یا توانایی انجام آنچه را نمی‌تواند، به او عنایت فرموده و یا همان عمل بدون شرایط را که می‌تواند انجام دهد از او قبول می‌نماید و او را بخاطر این که عملش فاقد شرایط می‌باشد رد نمی‌کند. و فرقی نمی‌کند که این ناتوانی بخاطر کارهای بد گذشته‌اش بوده و هنگام عمل از آن‌ها پشیمان و توبه کرده باشد، یا نه. از مهمترین کارهایی که در این دهه وارد شده، ده ذکر «لا اله الا الله» است که در هر روز ده بار گفته می‌شود و اول آن چنین است: «لا اله الا الله عدد الیالی»

ثواب زیادی در روایات برای این عمل ذکر شده است.

از مضمون این ذکر می‌توان برداشت کرد که خدای متعال با فضل و کرم خود به کسی که مثلاً بگوید «الحمد لله مائة مرة، حمد و ثنا مخصوص خداست، صد بار»، پاداش کسی را که صد بار «الحمد لله» گفته باشد به او می‌دهد. در جمله سوم بجای این که بگوید: «لا اله الا الله عدد ما یجمعون، خدایی نیست جز خدای یکتا بعدد آنچه جمع می‌کنند» گفت: «لا اله الا الله و

رحمته خیر مما یجمعون، خدایی نیست جز خدای یکتا و رحمت او بهتر از آنچه جمع می‌کنند می‌باشد». منظور از آنچه جمع می‌کنند همان اموال دنیا می‌باشد که نزد خدا حقیر، و حتی دشمن خدا می‌باشد. بجهت این که با مشغول کردن بندگان او مانع می‌شود که آنان به ذکر، اندیشه و عبادت او پرداخته و بدین ترتیب راه رسیدن به قرب و کرامت او را بر آنان سد می‌کند. بهمین خاطر بجای این که بگوید: «لا اله الا الله، به تعداد اموال مردم» با کلامی به همین مطلب اشاره کرد که در آن کلام به علت حقارت و انتخاب این لفظ به جای آن لفظ، اشاره شده است. زیرا رحمت خداوند بهتر از اموال دنیا می‌باشد، یعنی آخرت بهتر از دنیا و خداوند بهتر و ماندنی‌تر است. و انسان باید از این تغییر اسلوب به این مطالب پی‌ببرد. و آنگاه که این مطلب را درک کرد، باید کمتر غم و غصه دنیا را خورده و بداند اندوه فراوان دنیا در قلب باعث می‌شود شرفی را که قلب در نزد خداوند دارد، از دست بدهد.

از مهمترین کارها روزه نه روز اول این دهه، بخصوص روز نخست آن است. روایت شده است که روزه روز اول آن برابر با روزه هشتاد ماه و روزه نه روز برابر با روزه روزگاری باشد و روزه روز توبه کفاره شصت سال می‌باشد.

پی نوشت ها

۱. بقرة. آیه ۲۰۳.
۲. إقبال الأعمال: ۲ - ۳۵.
۳. مصباح المتعجب: ۶۷۱.
۴. اعراف. آیه ۱۴۲.
۵. أنعام. آیه ۳۱.
۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲ - ۱۳۵، عنه البحار: ۴۹ - ۱۲۳ ح ۴ و ج: ۳ - ۷ ح ۱۶، و عن ثواب الأعمال: ۲۱ ح ۱.
۷. طلاق. آیه ۳.
۸. غافر. آیه ۶۰.

مقالات مرتبط

روز عید قربان در کلام مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی
 شب عید قربان در کلام مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی
 میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و بیان اعمال روز عرفه
 میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و بیان اعمال شب عرفه
 فضیلت ماه ذی الحجه در کلام مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

.....
 منبع: المراقبات ترجمه ابراهیم محدث بندرریگی، صفحه ۴۲۲ تا ۴۳۷

.....
 منبع: روزنامه جمهوری اسلامی، ورعی، سید جواد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امشب زیشت ابره‌ایرون نیامد ماه



ذی الحجّه و حج

حجّت الاسلام و المسلمین سید رضا اکرمی

۱. در دوازده ماه قمری، تنها «ذی الحجّه» آخرین ماه قمری است که نام «حج» را با خود دارد و جهان شاهد بزرگترین نمایشگاه جهانی دنیای اسلام در مکه معظمه در مسجد الحرام و عرفات و منی می‌باشد که برخی از مسلمانان از کشورهای اسلامی و ساکنان دیگر کشورهای غیر اسلامی بعنوان مسلمان خود را به مکه می‌رسانند و چند روزی در این مکان مقدس اعمال عبادی حج را انجام می‌دهند و ندای یگانگی خدا و اتحاد در طواف و احرام و وقوف و رمی جمرات و قربانی را به جهانیان نشان می‌دهند «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا، واذن في الناس بالحج ياتوك رجالا و على كل ضامن يأتين كل مكان، ليشهدوا منافع و يذكروا اسم الله على ما رزقهم من بهيمه الانعام و آيات دیگر»

۲. در قرآن مجید سوره «حج» داریم که نشان می‌دهد حج باید برجسته و مشهود همگان باشد و جا دارد که در ماه ذی الحجّه نماز دهه ذی الحجّه و میقات را بخوانیم و نیز اعمال حج را گرامی بداریم که کلاس درس بین المللی مسلمانان در تزکیه و تهذیب و تعلیمات می‌باشد.

در حج است که شرقی و غربی را در لباس احرام و طواف می‌بینید و هیچ تعیین و تشخیص ندارند، همه با ذکر لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک

لک لیبیک ، محرم شده اند و به طواف پرداختند و اعمال حج تمتع را انجام دادند و خود را از شرک و نفاق و ریا و تکبر خالی ساختند و در روایت آمده: حاجیان بعد از حج چون مولود و نوزاد پس از ولادت اند که هیچ چیزی جز فطرت و سلامت و طهارت و دیانت با خود ندارند.

۳. حج یک متن دارد و آن انجام عمل حج است و ده‌ها حاشیه در کنار خود دارد که کمتر از متن نیستند، دیدار مسلمانان از همه جای دنیا در نقطه واحد، انجام اعمال واحد توسط همه حاجیان، توجه به هدف واحد و آن خداپرستی که اساس همه سعادت «کلمه لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی» دنیوی و اخروی است، خوب است بدانیم کلمه «الله» بیشترین واژه‌ای است که در قرآن آمده و جامع ترین صفات و امتیازات را در خود دارد و وقوف به عرفات و منی، کلاس خودشناسی و خداشناسی و خودباوری و خداباوری و مردم باوری است.

وحدت در هدف و مقصد و اتحاد در اهداف و مقاصد در حج جایگاهی والا دارد. حاجی باید خود را بیابد و پس از آن خود را حفظ کند که خدای ناکرده آلوده به شرک و ریا و تکبر نگردد.

۴. در فرصت‌های مناسب حج مسلمانان اندیش‌مند و هوش‌مند و دانش‌مند ، بویژه فرهیختگان گردهمائی انجام دهند و درباره اقتصاد و سیاست و اخلاق و آموزش و ارتباط با یکدیگر مباحثه و مذاکره نمایند و اتحادیه‌های گوناگون تشکیل دهند و خود را از وابستگی به دولت‌های کفر و شرک و استکباری نفاق نجات دهند.

ظرفیت‌های دنیای اسلامی و مسلمانان بسیار است، باید خود را بشناسیم و از ظرفیت‌های خود بهره بگیریم.

۵. ماه ذی‌الحجه خاطرات و رویدادهای مهم و اهم چون «روز عرفه ، عید قربان ، عید غدیر ، مباحله» دارد که در جای خود به آن‌ها توجه کنیم. روز عرفه روز انسان شناسی است که خلیفه خداوند و نماد خداوند است، باید انسان خود را بشناسد و جایگاه خود را بیابد و خداگونه شود؛

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند
بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

عید قربان عید حضرت محمد(ص) و مسلمین است «الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد ذخرا و شرفا و کرامت و مزیدا» و در جهان مورد توجه است.

۶. عید غدیر خم «عید الله الاکبر» است و عید اکمال و اتمام نعمت و دین مرضی اسلام می باشد و جهان با نصب امام علی علیه السلام برای رهبری و زعامت دنیای اسلام، شاهد روزی بس ارزش مند و گران قدر است و می بایست این عید اکبر، تحلیل شود و درس های ولایت و امامت بازگو شود و بیاد داریم که «ذکر علی عباده» ارجمند است.

وقایع ماه ذی الحجه الحرام

ماه ذی الحجه آخرین ماه سال هجری قمری است و ماهی است بسیار پربرکت. بزرگان دین هنگامی که این ماه وارد می‌شد، اهمیت خاصی بویژه در دهه اول این ماه به عبادت می‌دادند. در بعضی از روایات آمده است، شب‌های دهگانه‌ای که قرآن در سوره «الفجر و لیل عشر» به آن سوگند یاد کرده است، شب‌های دهه اول این ماه شریف است و این سوگند به خاطر عظمت آن است.

ماه ذی الحجه از ماه‌های شریفه است و از برای دهه اول آن فضیلت بسیار است. و در شب‌های این دهه مابین مغرب و عشا دو رکعت نماز است، در هر رکعت حمد و توحید و آیه «وواعدنا موسی...» [۱].

و در روزهای دهه، تهلیلات علویه [۲] و پنج دعای عیسویه [۳] و «اللهم هذه الأيام» صادقیه... [۴] وارد است و روزه نه روز اول فضیلت بسیار دارد. [۵]

روز اول

روزه [۶] و نماز حضرت فاطمه [۷] علیها السلام و نمازی دیگر [۸] دارد. و هر که از ظالمی بترسد در این روز بگوید: «حسبی حسبی من سؤالی علمک بحالی»، تا کفایت ظالم از او بشود. [۹]

و در سنه ۹ رسول خدا(ص) ابوبکر را با آیات برائت به مگه فرستاد. پس از آن به امر خدا امیر المؤمنین (ع) را فرستاد پی آن کار [و] ابوبکر را از اداء آن عزل فرمود. [۱۰] ابن ابی الحدید خطاب به ابوبکر کرده، گفته است:

تَنَحَّ عَنِ الْعُلَیَا یَسْحَبُ دُبُولَهَا [۱۱]

هَمَامٌ تَرْدَى بِالْعُلَى وَتَأَزَّرًا

فَتَى لَمْ یَعْرِقْ فِیهِ تِیْمٌ بِنِ مَرْوَةَ

وَلَا عَبْدَ الْأَلَاتِ الْخَبِیْثَةَ اعْصَرًا

وَلَا كَانَ مَعْزُولًا غَدَاةَ بَرَائَةِ

وَلَا عَنِ صَلَاةٍ أُمَّ فِیْهَا مُؤَخَّرًا [۱۲]

و در این روز وفات یزید بن الولید، [۱۳] معروف به ناقص شبیه به عمر بن عبدالعزیز در سلوک با رعیت. [۱۴]

و سنه ۵۸۶ ولادت شیخ ادیب متبحر عبدالحمید، معروف به ابن ابی الحدید، [۱۵] صاحب شرح نهج البلاغه و قصائد سبع در مدح امیر المؤمنین (ع) که این سه شعر مذکور از یکی از آن قصائد است و او در میان علمای سنی شبیه به عمر بن عبدالعزیز است در خلفای اموی.

روز چهارم

روز زینت است که غلبه کرد حضرت موسی بر ساحران. [۱۶]

روز پنجم

وفات حضرت جواد (ع) به قولی. [۱۷]

روز ششم

ترویج حضرت فاطمه (س) با شاه ولایت، علی (ع)، بنا به روایتی. [۱۸]
و سنه ۱۵۸ وفات منصور دوانیقی، بخیل بی رحم فتاک سفاک. [۱۹]

روز هفتم:

سنه ۱۱۴ شهادت حضرت باقر (ع). [۲۰]

و در سنه ۱۷۹ وارد نمودند حضرت موسی بن جعفر (ع) را به بصره و مدّت یک سال در آن جا محبوس بود. [۲۱] آن گاه حضرت را به بغداد بردند و حبس نمودند. و در این روز سنه ۱۰۶ وفات طاووس یمانی. [۲۲] و سنه ۴۶۳ وفات خطیب بغدادی. [۲۳]

روز هشتم

روز توبه است.

و در این روز سنه ۶۰ ابن زیاد، هانی را گرفت و مسلم خروج کرد [۲۴] و کوفیان بنای نفاق و تفریق نهادند، تا در اوّل شب سی نفر از آن ها باقی ماند و بعد از نماز مسلم و بیرون آمدنش از مسجد دیگر کسی با او باقی نماند. و در همان روز عمرو بن سعید بن العاص از شام با جمعی بسیار به بهانه حج به مکه آمدند و از جانب یزید مأمور بودند که امام حسین (ع) را به هر حالی که باشد دستگیر کنند یا به قتل برسانند. لاجرم آن جناب حج را به عمره عدول نمود و از مکه متوجّه عراق گردید.

شب نهم

از لیلی شریفه است و شب توبه و انابه و مناجات با قاضی الحاجات است [۲۵] و چند دعا در آن وارد است [۲۶] و زیارت کربلا در آن فضیلت دارد. [۲۷] و در این شب سنه ۶۸۹ وفات یحیی ابن سعید حلّی، پسر عمّ محقق [۲۸] و سنه ۱۲۴۶ وفات جناب آقا سید محمد باقر قزوینی، پسر خواهر بحر العلوم، [۲۹] صاحب مقامات عالیّه و کرامات باهره.

روز نهم

روز عرفه است. غسل کند [۳۰] و زیارت امام حسین (ع) نماید [۳۱] و بعد از نماز عصر دو رکعت نماز در زیر آسمان به جا آورد و اعتراف کند به گناهان خود [۳۲] آن گاه مشغول شود به خواندن دعای [۴۷] صحیفه [۳۳] و دعاهای عرفه، [۳۴] خصوص دعای سیدالشهداء [۳۵] (ع). و تا بتواند مشغول به دعا باشد که بهترین اعمال این روز است.

و در سنه ۵۳۸ وفات زمخشری؛ [۳۶] او را جار الله گویند به جهت مجاورت او بیت الله الحرام را. شب دهم از آن چهار شبی است که احیای آن‌ها سنت است [۳۷] و زیارت امام حسین [۳۸] (ع) و دعای «یا دائمَ الفضل» را در آن بخوانند. [۳۹] و در سنه ۵۴۸ وفات امین الاسلام شیخ اجل ابوعلی طبرسی، [۴۰] صاحب مجمع البیان، در سبزوار و در قبرستان قتلگاه ارض اقدس به خاک رفت.

روز دهم

عید قربان است و در آن غسل [۴۱] و نماز عید و دعاهایی وارد است [۴۲] که از جمله دعای ندبه [۴۳] و دعای ۴۸ صحیفه است [۴۴] و بعد از نماز ظهر شروع می‌شود به خواندن تکبیرات تا پانزده نماز در منا و در عقب ده نماز در غیر منی. [۴۵] و قربانی در آن سنت مؤکد است. [۴۶] و در سنه ۳۲۸ وفات ابن انباری، [۴۷] گویند: سیزده صندوق کتاب محفوظات او بوده. [۴۸]

روز یازدهم

اول ایام تشریق است که سه روز بعد از عید باشد. و در سنه ۲۰۷ وفات واقدی، [۴۹] قاضی بغداد، صاحب مغازی. ابن ندیم گفته که او شیعه بوده و تقیه می‌نموده. [۵۰]

روز دوازدهم

سنه ۱۳۶ وفات سَفَّاح، اولِ خلفای بنی عباس. [۵۱]

شب چهاردهم

واقعه شَقِّ القمر در مکه به اعجاز رسول خدا (ص). [۵۲]

روز چهاردهم

سنه ۳۱۷ قرامطه حُجَّاج مکه را بکشتند و جامه کعبه را ربودند و

خانه‌های مکه را غارت کردند و حَجْر را بکنند و به هجر بردند. [۵۳] و در مجمع البحرين در لغت قرمطه قضیه غریبی از شیخ بهائی نقل کرده. [۵۴] و در سنه ۳۵۶ وفات ابوالفرج اصفهانی، صاحب آغانی و مقاتل الطالبین. [۵۵]

روز پانزدهم

سنه ۳۴ محاصره کردن اصحاب دور خانه عثمان را. [۵۶]
و در سنه ۲۱۲ ولادت حضرت هادی (ع). [۵۷]

روز هفدهم

سنه ۴۸۸ وفات حمیدی: [۵۸] و ابن وردی سنه ۷۴۹: [۵۹] و شمنی سنه ۸۷۱، [۶۰] که هر سه از علماء بزرگ جمهورند.

روز هجدهم

روز عید غدیر و اشرف و اعظم عیدها است. چه آن روزی است که حضرت رسول (ص) امیر المؤمنین (ع) را منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَى مَوْلَاً، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَأَخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ.»

و شایسته است که در این روز شریف روزه بداری که کفاره شصت سال گناه است [۶۱] و غسل کنی [۶۲] و هر کجا که باشی سعی کنی که خود را به قبر امیر المؤمنین (ع) برسانی و زیارت آن جناب کنی [۶۳] و پیش از زوال، نیم ساعت دو رکعت نماز کنی، در هر رکعت بعد از حمد توحید و قدر و آیه الکرسی را هر یک ده مرتبه بخوانی. [۶۴] و زیارت امین الله و دعاها بسیار که از جمله دعای ندبه است [۶۵] در این روز وارد است.

و مستحب در این روز پوشیدن جامه نیکو و زینت کردن و شاد نمودن شیعیان و تهنیت گفتن، ایشان را و زیارت ایشان و تبسم بر روی ایشان و افطار دادن روزه داران و اطعام مؤمنان و بسیار فرستادن صلوات، الی غیر ذلک. [۶۶] و در سنه ۳۵ اصحاب به خانه عثمان ریختند و خونس بریختند و جنازه اش تا سه روز غیر مدفون بماند. آخر الامر او را در مقبره جهودان دفن کردند. [۶۷]

و در سنه ۶۷۲ وفات سلطان المحققین و برهان الموحدین، خواجه نصیر الدین طوسی. [۶۸]

و [وفات] مقتدای شیعه، شیخ اجل، محقق کرکی، [۶۹] معروف به محقق ثانی؛ تاریخ وفاتش «مقتدای شیعه» سنه ۹۴۰، و تاریخ وفات پسرش شیخ اجل، شیخ عبدالعالی سنه ۹۹۳ «ابن مقتدای شیعه».

روز بیست و سوم [۷۰]

سنه ۲۳۳ وفات یحیی بن معین. [۷۱] و او همان است که هزار هزار درهم و پنجاه هزار درهم از پدر ارث برد و تمام را صرف حدیث کرد. [۷۲] مانند شیخ عیاشی در امامیه که تمام ترکه پدرش را که سیصد هزار اشرفی باشد انفاق بر علم و حدیث کرد و خانه اش مثل مسجد از علما و محدثین مملو بود. [۷۳]

روز بیست و چهارم

روز مباحله [۷۴] و روز خاتم بخشی است [۷۵] و غسل [۷۶] و روزه [۷۷] و دعاها و نمازها وارد است که از جمله نمازی است؛ مثل نماز روز غدیر. [۷۸] و در سنه ۲۳۲ وفات واثق بالله عباسی. [۷۹]

روز بیست و پنجم

سنه ۲۳ زخم زدن ابولؤلؤ عمر را. [۸۰]

روز بیست و هفتم

سنه ۱۳۲ مقتل مروان حمار، [۸۱] آخر خلفای بنی امیه و انقراض دولتشان. و در سنه ۲۱۲ ولادت حضرت هادی (ع) به روایت شیخین. [۸۲]

روز بیست و هشتم

سنه ۶۳ واقعه حزه که قتل و غارت اهل مدینه باشد به امر یزید. [۸۳] و سنه ۲۸۵ وفات مبرّد، [۸۴] و شبلی. [۸۵]

روز بیست و نهم

سنه ۲۳ وفات عمر. [۸۶]

روز سی ام

آخر سال عرب است و دو رکعت نماز و دعایی که وارد است. [۸۷]

و سنه ۲۰۶ وفات نصر بن شمیل نحوی. [۸۸]

و سنه ۶۰۰ وفات ابن اثیر صاحب جامع الأصول. [۸۹]

پی نوشتها

- [۱] روایت از امام صادق علیه السلام است: اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۵-۳۶، فصل ۵.
- [۲] رك: ثواب الأعمال، ص ۷۲؛ مزار ابن مشهدی، ص ۴۴۱-۴۴۲؛ اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۴۷-۴۸، باب ۳، فصل ۶.
- [۳] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۴۶-۴۷، باب ۳، فصل ۶.
- [۴] مصباح المتعبد، ص ۶۷۲، ح ۷۳۴؛ مزار ابن مشهدی، ص ۴۴۳.
- [۵] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۴۸-۴۹، باب ۳، فصل ۷.
- [۶] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۷، باب ۳، فصل ۹.
- [۷] مصباح المتعبد، ص ۶۷۱.
- [۸] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۴۹، باب ۳، فصل ۸.
- [۹] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۵۰، باب ۳، فصل ۹.
- [۱۰] مصباح کفعمی ج ۲ ص ۶۰۰ فصل ۴۲ بحار الانوار ج ۳۵ ص ۳۰۳
- [۱۱] مصدر ذیلها بدل ذیولها.
- [۱۲] القوائد ص ۳۰ قصیده دوم در مکه.
- [۱۳] وفيات الأعیان، ج ۷، ص ۱۱۱؛ البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۱۹.
- [۱۴] کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۹۱؛ البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۱۸ نیز رك: سير أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۷۵، ش ۱۷۰.
- [۱۵] روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۱، ش ۴۳۱.
- [۱۶] توضیح المقاصد، ص ۲۹.
- [۱۷] دلائل الإمامه، ص ۳۹۵.
- [۱۸] زاد المعاد، ص ۲۴۰-۲۴۱.
- [۱۹] کامل ابن اثیر، ج ۶، ص ۱۷.
- [۲۰] الدروس، ج ۲، ص ۱۵؛ توضیح المقاصد، ص ۲۹-۳۰.
- [۲۱] عیون أخبار الرضا رحمه الله، ج ۱، ص ۸۲، باب ۷، ح ۱۰.
- [۲۲] وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۵۰۹، ش ۳۰۶؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۴۱، ش ۳۶۳.
- [۲۳] سير أعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۲۸۷، ش ۱۳۷، «الخطيب». تولد او ۳۹۲ بوده است.
- [۲۴] مساز الشیعه، ص ۳۶.
- [۲۵] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۴۹-۵۰، باب ۳، فصل ۱۱.
- [۲۶] رك: مصباح المتعبد، ص ۲۶۹-۲۷۰ و اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۵۰-۵۵، باب ۳، فصل ۱۲.
- [۲۷] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۵۶، باب ۳، فصل ۱۳.
- [۲۸] روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۹۹، ش ۷۴۷.
- [۲۹] خاتمة المستدرک، ج ۲، ص ۱۳۱.
- [۳۰] توضیح المقاصد، ص ۳۰.
- [۳۱] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۵۶، باب ۳، فصل ۱۳ و ص ۶۱-۶۷، باب ۳، فصل ۱۷ و فصل ۱۸.
- [۳۲] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۷، باب ۳، فصل ۱۹.
- [۳۳] نیز رك: اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۸۷-۱۰۲، باب ۳.
- [۳۴] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۷۰-۱۸۸، باب ۳، فصل ۲۲.

- [۳۵] زاد المعاد، ص ۲۶۰-۳۱۹.
- [۳۶] سیر أعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۱۵۴، ش ۹۱، «الزمخشري». تولد اور رجب ۴۶۷ است.
- [۳۷] مصباح المتبهج، ص ۶۴۸؛ اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۱۸۹، باب ۴، فصل ۱.
- [۳۸] اقبال الأعمال ج ۲ ص ۱۹۰ باب ۴ فصل ۳
- [۳۹] مصباح كعمی ج ۲ ص ۷۵۱ فصل
- [۴۰] روضات الجنات ج ۵ ص ۳۵۹ ش ۵۴۴
- [۴۱] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۱۹۳، باب ۴، فصل ۵؛ زاد المعاد، ص ۳۱۹.
- [۴۲] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۴، باب ۴، فصل ۷.
- [۴۳] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۳۳، باب ۴، فصل ۷.
- [۴۴] صحیفه سجادیه، ص ۱۸۶-۱۹۴.
- [۴۵] المقنع، ص ۱۵؛ مصباح المتبهج، ص ۶۶۲.
- [۴۶] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۳۳، باب ۴، فصل ۸.
- [۴۷] وفيات الأعيان، ج ۴، ص ۳۴۲، ش ۶۴۲.
- [۴۸] رك: تذكرة الحفاظ، ج ۳، ص ۸۴۲-۸۴۳؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۳۰۹، ش ۶۴۹.
- [۴۹] تهذيب الكمال مزى، ج ۲۶، ص ۱۹۲-۱۹۳، ش ۵۵۰۱.
- [۵۰] فهرست ابن ندیم، ص ۱۱۱.
- [۵۱] تاریخ مدينة دمشق، ج ۳۲، ص ۲۷۶، ش ۳۵۲۲ و ج ۳، ص ۶۷، ش ۸۶۳۹.
- [۵۲] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴-۳۴۱؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۵۱-۳۵۶؛
- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۷۵.
- [۵۳] رك: كامل ابن اثیر، ج ۸، ص ۲۰۷-۲۰۸.
- [۵۴] مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۹۳-۴۹۴؛ خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۸۱.
- [۵۵] رك: روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۲۰-۲۲۶، ش ۴۹۰.
- [۵۶] مساز الشیعة، ص ۳۸.
- [۵۷] کافی، ج ۱، ص ۴۹۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۹۷.
- [۵۸] سیر أعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۱۲۶، ش ۶۳، «الحمیدی».
- [۵۹] بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۱۸۹، ش ۱۸۵۸. سال وفاتش ۷۴۹ است.
- [۶۰] بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۲۲۱، ش ۷۳۹. سیوطی وفات او را سال ۸۷۲ گفته است. تولدش رمضان ۸۰۱ بوده است.
- [۶۱] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۷، باب ۵، فصل ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۹۸.
- [۶۲] المقنعه، ص ۲۰۴، باب ۲؛ اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۸۰، باب ۵، فصل ۱۵.
- [۶۳] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۵، باب ۵، فصل ۱۳ و ص ۳۰۶-۳۰۷، باب ۵، فصل ۱۶.
- [۶۴] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۸۲، باب ۵، فصل ۱۵.
- [۶۵] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۳۳، باب ۴، فصل ۷.
- [۶۶] رك: اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۶۱، باب ۵، فصل ۶.
- [۶۷] مساز الشیعة، ص ۴۰.
- [۶۸] روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۱۲، ش ۵۸۸.
- [۶۹] روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۷۲، ش ۴۱۴.
- [۷۰] وفات مرحوم حاجی شیخ عباس قمی (مؤلف) روز ۲۳ ذی حجة الحرام سنه ۱۳۵۹ در نجف اشرف، محل دفن در ایوان کتابخانه آن حضرت قبر مرحوم حاجی میرزا حسین نوری رحمة الله علیه. [علماء معاصرین، ص ۱۸۴] (شهاب الدین الحسینی النجفی)
- [۷۱] وفيات الأعيان، ج ۶، ص ۱۴۲، ش ۷۹۱، «الحافظ ابن معین». برخی وفات او را ۷ روز مانده از ذی القعد گفته اند.

- [۷۲] وفيات الأعيان، ج ۶، ص ۱۳۹، ش ۷۹۱، «الحافظ ابن معين».
- [۷۳] رجال نجاشي، ص ۳۵۰-۳۵۱، ش ۹۴۴، «محمد بن مسعود».
- [۷۴] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۵۴، باب ۶، فصل ۵.
- [۷۵] العدد القوية، ص ۳۰۸.
- [۷۶] مصباح كنعمی، ج ۲، ص ۷۹۸، فصل ۴۸.
- [۷۷] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۵۴، باب ۶، فصل ۵.
- [۷۸] زاد المعاد، ص ۳۵۲.
- [۷۹] تاريخ الإسلام، ج ۱۷، ص ۲۸۵، «هارون الواثق بالله».
- [۸۰] مؤلف در وقایع الأيام روز بیست و ششم ذکر کرده است.
- [۸۱] کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۲۴.
- [۸۲] مسأز الشیعه، ص ۴۲؛ مصباح المتہجد، ص ۷۶۷.
- [۸۳] تاريخ طبری، ج ۴، ص ۳۸۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۲۰.
- [۸۴] رك: تاريخ الإسلام، ج ۲۱، ص ۲۹۹-۳۰۱؛ بغية الوعاة، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۳، ش ۵۰۳؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۸۳-۲۸۵، ش ۶۴۲.
- [۸۵] تاريخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۹۸، ش ۷۷۰۸، «ابو بكر، الشبلي الصوفی».
- [۸۶] رك: تاريخ طبری، ج ۳، ص ۲۶۶.
- [۸۷] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۸۰، باب ۹.
- [۸۸] وفيات الأعيان، ج ۵، ص ۴۰۴، ش ۷۶۴، «النضر بن شمیل».
- [۸۹] کامل ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۲۸۸.
-
- منبع: یازده رساله، محدث قمی؛ عباس

معارف



تعیین نظام سیاسی اسلام در غدیر

محمد جواد صاحبی

تعیین جانشینی برای رهبری امت اسلامی از مهمترین و عمده ترین مسایلی بود که پیامبر اکرم در آخرین سال حیات، هنگام بازگشت از حجة الوداع، به همراهان خویش ابلاغ کرد.

اگر چه این اعلام عمومی، به فرمان خداوند صورت گرفت، ولی صرف نظر از جنبه آن، می توانست حاکی از دغدغه طبیعی معمار و بنیانگذار مکتب نسبت به آینده امت باشد، این اقدام یک ضرورت اجتماعی اجتناب ناپذیر بود، و از انتظارات عقلای عالم به شمار می آمد و آن حضرت حتی در زمان حیات خویش از آن مهم غفلت نمی ورزید.

او می دانست که جامعه بی سرپرست مانند رمه بی چوپان که هر لحظه در معرض اختلاف، گسستگی و هجوم فرصت طلبان است. لذا هر وقت برای جنگ یا غزوه ای از مدینه خارج می شد، شهر را بدون امیر و خلیفه و نمی گذاشت؛ پس هنگامی که سفری ابدی در پیش رو داشت، چگونه ممکن بود امت را به حال خود واگذارد. (۱)

این بود که در زیر آفتاب سوزان بیابان تفتیده حجاز در میان جمعی از بزرگان اصحاب، کوشید تا رسالت خویش را به پایان رساند. علمای شیعه

و شماری از دانشمندان اهل سنت بر این باورند که سوره مائده، بویژه آیه ۶۷، آخرین کلامی بود که بر پیامبر(ص) نازل شد.

بسیاری از علمای اسلام معتقدند که آیه مزبور در روز هجدهم ذی الحجه، پس از تمام شدن اعمال حجةالوداع در غدیر خم و قبل از آنکه پیامبر علی(ع) را خلیفه خود معرفی کند، نازل شده است آن‌ها شان نزول این آیه را انتصاب علی(ع) به جانشینی پیامبر(ص) می‌دانند. (۲)

و باز هنگام حرکت به سوی تبوك به علی(ع) فرمود:

«انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانی بعدی»

نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی است، جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود.

پیامبر(ص) با این سخن مقام وزارت، اختصاص در دوستی، برتری بر همگان و جانشینی در زمان حیات و پس از وفاتش را برای علی(ع) ثابت کرد. زیرا قرآن کریم به تحقق همه این موارد هارون گواهی می‌دهد. (۳)

ویژگی‌های علی(ع) از نگاه پیامبر(ص)

پیامبر(ص) بارها به موقعیت معنوی علی(ع)، فضایل آن حضرت، امتیازات او بر دیگران و مقام وصایت و وراثتش تاکید ورزیده است. آن بزرگوار در گفتار بلندی به دخترش فاطمه(س) می‌فرماید:

ای فاطمه، آیا خشنود نیستی من تو را به همسری کسی در آوردم که اسلامش پیشتر از دیگران و دانشش بیشتر از همگان است؟ براستی خدای تعالی به اهل زمین توجه فرمود، از میان ایشان پدرت را برگزید و او را پیغمبر قرار داد؛ دوباره به آن‌ها توجه فرمود، از ایشان شوهرت را برگزید و او را وصی قرار داد؛ خدای تعالی به من وحی فرمود: که تو را به ازدواج او در آورم. ای فاطمه، آیا نمی‌دانی که خداوند به خاطر بزرگداشت تو، تو را به همسری بزرگترین، بردبارترین و دانشمندترین مردان، کسی که پیش از دیگران اسلام اختیار کرد، در آورد؟

فاطمه(س) از این سخنان خندان و شکفته شد، پس رسول خدا(ص) به او فرمود: ای فاطمه، براستی برای علی هشت فضیلت است که مانند

- آن به هیچ يك از پیشینیان و آیندگان داده نشده:
۱. او دردنيا و آخرت برادر من است و این فضیلتی است که هیچ کس دارای آن نیست؛
 ۲. تو، که بانوی زنان بهستی، همسر او هستی؛
 ۳. دو نتیجه و زاده رحمت [حسن و حسین] که فرزندزادگان منند، فرزندان اویند؛
 ۴. برادرش [جعفر بن ابی طالب] کسی است که با دو بال در بهشت آرایش شده و با فرشتگان هر کجا خواهد پرواز می کند؛
 ۵. علم اولین و آخرین نزد اوست؛
 ۶. او نخستین کسی است که به من ایمان آورد؛
 ۷. او آخرین کسی است که هنگام مرگ با من دیدار می کند؛
 ۸. او وصی من و وارث همه اوصیاست.
- و باز رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی، با تو مخاصمه و پیکار می کنند و تو به سبب هفت خصلت و فضیلت بر دیگران پیروز می شوی که هیچ کس دارای آن هفت خصلت نیست:
۱. تو نخستین ایمان آورندگانی؛
 ۲. در پیکار و جهاد با دشمنان دین از همگان بزرگتر و برتری؛
 ۳. داناترین ایشان به روزهای خدا هستی؛
 ۴. در پیمان با خدا با وفاترین و پایدارترین آن هایی؛
 ۵. با مردم مهربانتر از دیگرانی؛
 ۶. در تقسیم بیت المال به خاطر رعایت مساوات بر دیگران برتری داری؛
 ۷. در فضیلت ها و مزیت ها در نزد خدا از همگان برتر و بزرگتری. (۴)
- احادیثی که درباره فضایل و مناقب علی از پیامبر اکرم (ص) صادر شده به اندازه ای است که موضوع کتاب های بسیاری گردیده و در این مجمل نمی گنجد. به هر حال از مجموع احادیث در مراحل مختلف چنین به دست می آید:
۱. پیامبر اکرم (ص) در نخستین روزهای بعثت، که به نص قرآن ماموریت یافت خویشان نزدیکتر خود را به دین خدا دعوت کند، صریحا به آنان فرمود: هر يك از شما که در اجابت دعوت من از دیگران پیشی گیرد، وزیر،

جانشین و وصی من است.

علی(ع) از دیگران سبقت گرفت و اسلام را پذیرفت. پیامبر(ص) از او قبول فرمود و او را وزیر و جانشین خود ساخت.

علی(ع) خود این رویداد را این‌گونه بازگو می‌کند: من از همه کوچکتر بودم، عرض کردم: من وزیر تو می‌شوم، پیغمبر دستش را به گردن من گذاشته، فرمود: این شخص برادر، وصی و جانشین من است، از او اطاعت کنید. مردم می‌خندیدند و به ابوطالب می‌گفتند: تو را امر کرد که از پسر ت اطاعت کنی! (۵)

۲. پیامبر اکرم(ص) مکرر تصریح فرمود: که علی(ع) در گفتار و کردار خود از خطا و گناه مصون است، هر سخنی که بگوید و هر کاری که انجام دهد با دعوت دینی مطابقت دارد و داناترین مردم به معارف و شرایع اسلام است. راویان عامه و خاصه نقل کرده اند که، پیامبر(ص) فرمود: علی همیشه با حق و قرآن است و حق و قرآن همیشه با اوست و تا قیامت از هم جدا نخواهند شد. (۶)

۳. مجاهدت‌ها و خدمات علی(ع) او را از دیگر صحابه همواره ممتاز گردانید، خوابیدن او در بستر پیامبر در شبانگاهان هجرت و فتوحات او در بدر، احد، خندق و خیبر زیانزد همگان بود.

۴. در غدیر خم پیامبر(ص) علی(ع) را به ولایت عامه مردم نصب و معرفی کرد و او را مانند خود سرپرست مؤمنان قرار داد. (۷)

رحلت پیامبر و منازعات سیاسی

هر چند رحلت پیامبر و منازعات دامنه دار اصحاب برای تصدی خلافت امری اسف انگیز و فاجعه آفرین است، اما پیامی مهم دارد و آن اینکه مساله رهبری و حکومت از روشن ترین و بدیهی ترین نیازهای جامعه اسلامی است؛ نیازی که صحابه پیامبر یکصدا برای تحقق آن قیام کردند، هیچ کس در لزوم آن تردید روا نداشت و تنها مصداق و شیوه تعیین آن مورد اختلاف واقع شد.

شیعیان معتقد بودند که انتصاب علی(ع) به خلافت از سوی پیامبر، نه

تنها به موجب نص صورت گرفته است، بلکه از جهت عقلی هم از پذیرش آن گریزی نیست؛ زیرا عقل نمی تواند بپذیرد که رهبری در باره کوچکترین مسایل فردی و اجتماعی با پیروان خویش سخن بگوید اما مهمترین مساله جامعه را در پرده ابهام و سکوت باقی گذارد.

همچنین شیعیان ادعای تمسک به رای اکثریت و یا اجماع امت در موضوع خلاف را بی وجه می دانند، خصوصا اگر کسی بخواهد آن را به گفتار و کردار پیامبر (ص) نیز مستند سازد؛ زیرا ارجاع به رای اکثریت و یا واگذاری امرات به اهل «حل و عقد» از سوی کسی که جز وحی سخن نمی گوید امری شایسته به نظر نمی رسد.

البته آنچه در سقیفه اتفاق افتاد، نه رای اکثریت بود، نه انتخاب اهل حل و عقد، برای اینکه نه رای گیری عمومی در کار بود و نه آن ها که خلیفه تعیین کردند همه اهل حل و عقد به شمار می آمدند، به ویژه آنکه بسیاری از صحابه بزرگ رسول خدا (ص) مانند ابن عباس، زبیر، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار در این انتخاب حضور نداشتند و بشدت با آن مخالف بودند. همه می دانند حتی بیعتی که انجام شد در سطحی گسترده و عمومی نبود و تنها به تنی چند از متنفذین و سران قبایل اختصاص داشت. (۸)

خلیفه دوم، با آنکه خود بنیانگذار این خلافت بود، می گفت:

«هرکس به چنین طریقی متوسل شود شایسته بیعت نیست و هرکس چنین بیعتی کند باطل خواهد بود». (۹)

اهل سقیفه حتی به همان شیوه که خود ابداع و عمل کردند وفادار نماندند، بلکه سالیانی بعد، خلیفه اول رسماً عمر را به جانشینی خود برگزید. در پی این عمل خلیفه اول، چنین پرسشی پدید آمد: اگر تعیین جانشین امری جایز است، چرا بر پیامبر روا نبود و اگر جایز نیست، چرا خلیفه بدان دست یازید؟

نظام رهبری در مکتب اهل بیت^(ع)

بسیاری از صحابه پیامبر با استفاده از مفاد آیاتی چون:
و جعلنا ائمة یهدون بامرنا و كانوا بایاتنا یوقنون.

و جعلنا ائمة يهدون بامرنا لما صبروا... قال انى جاعلك للناس اماما. (۱۰)
و همچنین با استناد به قول و فعل پیامبر بر این باور شدند که امام و پیشوای جامعه باید از سوی خدا و به وسیله پیامبر (ص) معرفی و معین شده، معصوم و از هر عیب و نقص خلقی و خلقی و سببی پیراسته باشد. و در خاندانی پاک و پاکدامن تولد یافته باشد. بنابراین در عرف خاص شیعیان: «امام» رهبری سیاسی، فکری، اخلاقی را در بر می‌گیرد و اداره امور اجتماعی، راهنمایی و ارشاد فکری و آموزش دینی و تصفیه و تزکیه اخلاقی از او انتظار می‌رود. (۱۱)

چنین شخصی مسلما باید از ذایل اخلاقی و ارسته، به فضایل آراسته و در دانش و بینش و بردباری و سایر صفات متعالی سرآمد همگان باشد.
«الامام المطهر من الذنوب، المبرأ عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم» (۱۲)

امام در سایه این ویژگی‌ها که ارشاد و هدایت امت را عهده داری می‌شود، اما روشن است که به هنجار آوردن ملت، بدون نظام و برنامه و مدیریت نیرومند، هرگز ممکن نیست. از این رو امامت را «نظام دین و دنیا» دانسته اند:
هشتمین پیشوای ما حضرت (رضاع) می‌فرماید:

ان الامام نظام الدین، عز المسلمین، غیظ المنافقین و بوار الکافرین؛
امام سبب برپایی نظام دین، خشم منافقین و نابودی کافرین است.
آرمان طرفداران مکتب اهل بیت پیامبر این بود که چنین کسی بر جامعه اسلامی حکومت کند. و آن‌ها در سایه چنین آرمان بلندی همواره بر سلاطین فاسد و ستمگر شوریده اند.

متفکر معروف عراقی دکتر علی الوردی در این باره می‌نویسد:
شیعه ائمه خود را معصوم از گناه (پیراسته از فساد اخلاقی و سیاسی و اجتماعی) می‌دانند و این عقیده یعنی اصل عصمت، نتایج اجتماعی و عملی سترگی در پی داشت؛ زیرا غیر مستقیم انتقادی از ستمگری‌ها و تباهکاری‌های خلفا، سلاطین و قدرتمندان بود.

شیعیان، که اعتقاد به عصمت دارند، با عصمت ائمه خود، گناهان بزرگ ستمکاران و فرمانروایان را مورد حمله قرار می‌دادند و ائمه خود را به عنوان

نمونه تمام عیار عصمت و پاکدامنی در برابر آنان می گذاشتند. تشیع، مانند هر مسلک انقلابی، ریشه فساد و تباه روزی و سیاه روزگاری جامعه را در سازمان حکومت جستجو می کند و ناآگاهان و شناخت نایافته ها (توده غافل و ناآگاه) را مسؤول و مقصر نمی شناسد.

اعتقادی که شیعیان در باره امامت دارند همیشه آن ها را به قیام بر ضد حکومتها واداشته است؛ زیرا هر حکومتی در هر سیستمی؛ از نظر شیعه ستم کیش و بیدادگر فرمان است. شیعیان تنها حکومتی را بر حق می دانند و از آن رضایت دارند که امامی معصوم از آل علی آن را اداره کند.

این عقیده موجب دوام و استحکام دشمنی میان شیعیان و صاحبان قدرت شده و بر این اساس بود که شیعه راگاهی به زندقه و الحاد متهم می ساختند. رافضی بودن، معنی تلویحی و ضمنی آن، عبارت از رفض (رد و انکار) دین و دولت بود و دوره ای بر مسلمین گذشت که اگر به زندقه یا کفر یا الحاد متهم می شدند، بهتر از آن بود که به تشیع یا رفض متهم شوند و نشانه های آن تا امروز بر جای مانده است. (۱۳)

بحقیقت اصل عصمت و همچنین اندیشه ضرورت تنصیب امامت و رهبری از جانب خدا و پیامبر و حصر این رهبری در خاندان علی، درفش فکری و پرچم مقاومت سیاسی و مبارزه معنوی گروههای مخالف و انقلابی جامعه علیه خلفا و صاحبان امتیازات سیاسی و اجتماعی بود. حتی بارتلس، محقق و مورخ روسی، نیز می پذیرد که نهضت ها اغلب از آنجا آغاز می شد که داعیان از جانب مدعیان امامت به قصد متشکل ساختن پیروان در روستاها و میان قبایل و عشایر ظاهر می شدند و مخفیانه به کسانی که مورد اعتماد بودند، تلقین می کردند که قدرت و حکومت امویان و با عباسیان از شیطان است و امیرالمؤمنین واقعی از اولاد علی (ع) ظهور کرده، زمین را از قسط و عدل پر خواهند کرد، چنانکه از جور و ستم پر شده است. (۱۴)

پی نوشت‌ها

- ۱- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب «ماجرای سقیفه» نوشته محمدرضا مظفر، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۳۹.
- ۲- سوره مائده، آیه ۶۷.
- ۳- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتابهای «علی در قرآن و حدیث» و «تجلی امامت» تألیف سید علی اصغر ناظم زاده.
- ۴- ارشاد، ج ۱، ص ۳۲.
- ۵- طبری، ج ۲، ص ۶۳.
- ۶- غایه المرام، ص ۵۳۹.
- ۷- برای آگاهی از منابع حدیث غدیر، رجوع شود به دو کتاب «عبقات الانوار، میرحامد حسین هندی» و «الغدیر، عبدالحسین امینی».
- ۸- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۶؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۷ و ۳۵۲.
- ۹- کنز العمال، ج ۳، ص ۲۳۲۶.
- ۱۰- سجده، آیه ۲۴؛ انبیاء، آیه ۷۳؛ بقره، آیه ۱۲۴.
- ۱۱- پیشوای صادق، آیت الله خامنه‌ای، ص ۷۰ و ۷۱.
- ۱۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ این حدیث در عیون الاخبار و تحف العقول نیز آمده است.
- ۱۳- وعاظ السلاطین، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.
- ۱۴- ناصر خسرو و اسماعیلیان، بارتلس، ص ۷۶.

.....
[/http://www.sibtayn.com/fa](http://www.sibtayn.com/fa)

امامت در مکتب تشیع

امامت یکی از مسائل اساسی و زیربنایی مذهب تشیع است. امامت از دیدگاه تشیع، زعامت و رهبری امت در امور معاش و معاد می باشد (۱) که مسأله ای سیاسی - دینی بشمار می رود و از روز نخست، شیعه بر آن پایدار مانده و پیوسته در حال مبارزه با سلطه های جور بوده است. امام، از نظر شیعه یک رهبر سیاسی و پیشوای دینی به حساب می آید که هر دو سمت را با هم جمع کرده و هر دو جهت را عهده دار است. شیعه از روز نخست، در تمامی حرکتها و اقدامات سیاسی خود، حتی مانند پذیرفتن زمامداری و ولایت از جانب خلفای وقت، از امام معصوم عصر خویش دستور می گرفتند، یا رخصت دریافت می داشتند و این بدین معنی بود که امام عصر خویش را رهبر سیاسی به حق می دانستند. و امامان نیز همواره خلفا را غاصب حق خویش می شمردند. پیامبر اسلام، با بدست آوردن قدرت و نیروی مردمی، دو عمل سیاسی چشمگیر انجام داد، یکی تشکیل امت و دیگر تاسیس دولت. پیامبر اسلام با مطرح کردن برادری اسلامی، یک وحدت ملی منسجم و مستحکم بر پایه و اساس دین بوجود آورد که این خود یکی از بزرگترین

کارهای سیاسی او بود که با تلاش فراوان انجام گرفت و این وحدت ملی به نام «امت اسلامی» هنوز پابرجاست و از اساسی ترین پایه ها در جهت دهی به سیاست اسلامی به حساب می آید.

مساله تشکیل دولت و برقراری پیمانهای سیاسی و انتظامات داخلی و ساختار اداری و اجتماعی که پایه گذاری آن در عهد رسالت انجام گرفت و سپس ادامه و توسعه یافت، همگی از یک اندیشه سیاسی اسلامی برخاسته که پیامبر اکرم پایه گذار آن بوده است.

همه جنگها و صلحها و قراردادهای منعقد شده با قبائل و کشورها که در عهد رسالت انجام گرفت، و خلفای پس از وی بر همان شیوه رفتار می کردند، حاکی از دید سیاسی است که از شریعت اسلام نشأت گرفته و ریشه دینی و الهی دارد.

رهبری پیامبر برخاسته از مقام نبوت او

پیامبر اسلام که خود زعامت امت را بر عهده داشت، علاوه بر پیشوای دینی، رهبر سیاسی نیز به شمار می آمد و این سمت را برخاسته از نبوت خویش می دانست و به حکم «النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم» (۲) فرمان حکومت را از جانب خدا دریافت کرده بود و این اولویت بر انفس، همان ولایت عامه و زعامت سیاسی است که از مقام نبوت او برخاسته است.

امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید: «ان الله ادب نبیه فاحسن تادیبه فلما اکمل له الادب قال: «وانک لعلی خلق عظیم»». (۳) ثم فوض الیه امر الدین و الامة لیسوس عباده...» (۴)

خداوند پیامبر را تا سر حد کمال تربیت نمود، لذا او را به شایسته ترین کمالات ستود. آنگاه امر شریعت و مردم را بدو سپرد تا بندگان خدا را رهبری کند و سیاستمداری را به دست گیرد.

خواهیم گفت که بیعت در عهد رسالت، تنها یک وظیفه دینی و سیاسی است که به منظور فراهم شدن نیرو و امکانات برای مقام زعامت، انجام می گرفته، نه آنکه بیعت کنندگان او را برای زعامت برگزیده و به اختیار و انتخاب خود زعیم قرار داده باشند.

بلکه زعامت پیامبر به حکم قرآن ثابت بود و مردم موظف بودند با او بیعت کنند، تا امکانات رهبری برای او فراهم باشد. پیامبر اکرم به همین منظور از مهاجرین و انصار بیعت می‌گرفت، تا پایه‌های دستگاه سیاسی و انتظامی خود را مستحکم سازد و بر مسلمانان واجب بود که این نیرو را در اختیار او بگذارند.

با اندک مراجعه به زندگی سیاسی پیامبر اکرم، این نکته روشن می‌گردد که پیامبر خود را از جانب خدا رهبر سیاسی امت می‌دانست و به مردم هشدار می‌داد که به حکم وظیفه باید با او همکاری کنند و بیعت که رسم عربی بود و تعهد بیعت کنندگان و وفاداری آنان را می‌رساند، به همین منظور انجام می‌گرفت.

در بیعت «عقبه ثانیه» که شب هنگام، در دامنه کوهی بدور از چشم مشرکین قریش، با مردم مدینه - که قبلاً اسلام آورده بودند - انجام گرفت، پیامبر - خطاب به آنان - گفت: بیعتی را که با شما انجام می‌دهم، به هدف حمایت و پشتیبانی از من است تا همانگونه که از جان و مال و ناموس خود دفاع می‌کنید، از من نیز دفاع کنید.

آنان - که ۷۳ مرد و ۲ زن بودند - گفتند: ما برای حمایت از تو تا پای جان ایستاده، بیعت می‌کنیم، ما فرزندان جنگیم چونان حلقه‌ای تو را دربر می‌گیریم. در آن میان، یکی از بزرگان انصار به نام «ابوالهیثم بن التیهان» گفت: ای رسول خدا، میان ما و قبائل یهود که پیرامون مدینه سکنی گزیده‌اند، پیوندهای نظامی بسته شده و با این پیوند که با تو می‌بندیم، آن پیوندها گسسته می‌شود. از این پس تو نیز نباید ما را رهاسازی که تنها بمانیم و با یهود درگیر شویم.

پیامبر (ص) تبسمی فرمود و گفت: از این پس شما از من هستید و من از شما هستم، می‌جنگم با آنکه جنگیدید، و می‌سازم با آنکه ساختید. از جان گذشتن و فداکاری نمودن از جانب شما، و ما با هم پیوند خورده و گسستنی نیست. آن‌گاه همگی اعلام وفاداری همه جانبه نموده، با او بیعت کردند.

سپس پیامبر (ص) فرمود: دوازده نفر از میان خود معرفی کنید تا

نمایندگان شما باشند و به واسطه آنان دستورات صادره ابلاغ گردد. پس هفت نفر از قبیله «خزرج» و سه نفر از قبیله «اوس» معرفی شدند. (۵) این بیعت، که در سال پیش از هجرت انجام گرفت، هدف آن تنها تشکیل یک دستگاه سیاسی - نظامی مستحکم بوده، که براساس پایه‌های مردمی استوار باشد. و پیامبر اکرم (ص) این امر را جزئی از رسالت خود می‌دانست که به حکم و وظیفه سالت خویش انجام می‌داد. این همان «حکومت دینی» است که یک پیامبر به حکم و وظیفه پیامبری انجام می‌دهد.

اساساً پیامبر که خود، آورنده شریعت است، خود را شایسته‌ترین افراد برای ضمانت اجرائی آن می‌داند و عقلاً و عادتا نباید منتظر بماند تا پیروان او، او را بر این سمت بگمارند.

بنابراین - بسیار کوتاه نظری است که برخی پنداشته اند که پیامبر اسلام به دلیل پیامبر بودن، زعامت سیاسی امت را بر عهده نگرفت، بلکه مردم چون او را شایسته‌ترین افراد خود دیدند، برای این سمت برگزیدند.

در روز غدیر خم که پیامبر اکرم (ص) مولا امیر مؤمنان (ع) را به مقام خلافت و ولایت بر امت منصوب نمود، برای آن که خاستگاه دینی این حق را ارائه دهد، به مقام ولایت خود - که منشا دینی داشته - اشاره نمود و فرمود: «الست اولى منکم بانفسکم» که اشاره به آیه کریمه «النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم» می‌باشد یعنی آیا من، به حکم خداوند ولی امر شما نیستم؟! گفتند: بلی یا رسول الله. آری، تو ولی امر ما هستی. آن گاه - پس از گرفتن اعتراف و پاسخ مثبت - فرمود: «فمن کنت مولا فهدا علی مولا» یعنی: منشا ولایت من و علی یکی است و مقام زعامت سیاسی هر دوی ما از مقام حاکمیت دین برخاسته است. پس از آن از مردم به حکم و وظیفه دینی، بیعت گرفت.

مساله خلافت از منظر علی (ع)

مولا امیر مؤمنان (ع) همواره از حق غصب شده خود شکوه داشت و مقام خلافت و زعامت سیاسی را از آن خود می‌دانست. در خطبه «شقیقیه» خلافت را حق موروثی خود می‌داند، که از دست

او ربوده اند، تا آنجا که می‌گوید: «فصبرت و فی العین قذی، و فی الحلق شجی، اری تراثی نهبا». (۶)

شکیبایی نمودم در حالی که از فزونی اندوه، مانند کسی بودم که در چشم او خاشاک باشد، یا در گلوی او استخوانی آزاردهنده باشد، زیرا می‌دیدم که حق موروثی من به تاراج رفته.

بر روی کلمه «تراث» دقت شود. حضرت، خلافت را میراث خود می‌داند، یعنی این حق او بوده که از پیامبر(ص) به او ارث رسیده است. نه آن که پیامبر(ص) شخصا به او داده است. و این می‌رساند که منشا حق ولایت پیامبر که همان حاکمیت دین بود کاملاً به او انتقال یافته و او بر اساس حق حاکمیت دین، حق ولایت بر مسلمین را دارا می‌باشد و از این رو، اشغالگران این مقام، غاصب به شمار می‌آیند. در جای دیگری فرماید: «فنظرت فاذا لیس لی معین الا اهل بیتی، فضننت بهم عن الموت. فاغضیت علی القذی، و شربت علی الشجی، و صبرت علی اخذ الکظم، و علی امر من طعم العلقم» (۷).

رو به روشدم آنگاه که یآوری نداشتم جز خاندانم، و بر جان آنان ترسیدم، از این رو چشم پوشی کردم و هرگونه ناگواری را تحمل نمودم، که از هر تلخی تلخ تر بود. امیر مؤمنان(ع) پس از بیعت مردم با او، با اشاره به اینکه خلافت را حق خود می‌دانسته است، فرمود: «لایقاس بأل محمد(ص) من هذه الامة احد، و لایسوی بهم من جرت نعمتهم علیه ابدًا، هم اساس الدین، و عماد الیقین. الیهم یقیء الغالی، و بهم یلحق التالی. و لهم خصائص حق الولاية، و فیهم الوصیة و الوراثة. الآن اذ رجع الحق الی اهله، و نقل الی منتقله». (۸)

از این امت کسی را با آل محمد(ص) نتوان سنجید و هرگز نمی‌توان پرورده نعمت ایشان را در رتبه ایشان دانست. آنان پایه دین و ستون یقین‌اند. هر که از حد درگذرد به آنان بازگردد، و آن که وامانده، به ایشان پیوندد. حق ولایت خاص ایشان است و سفارش و میراث پیامبر از آن ایشان است. اینکه حق به شایسته آن بازگشته و به جایگاه خود منزل کرده است. جمله اخیر این عبارت چنین می‌رساند که اکنون، حق خلافت به جایگاه

خود بازگشته است.

ابن ابی الحدید می‌گوید: لازمه این کلام آن است که پیش از این جایگاه خود را نداشته است سپس می‌گوید: ولی ما آن را تاویل می‌بریم و چنین می‌فهمیم که علی (ع) در این سخن، تنها شایستگی خود را گوشزد می‌کند (۹). عبد الله بن مسعود، صحابی معروف جلیل القدر، گوید: پیامبر اکرم (ص) به من گفت: ای پسر مسعود، اکنون آیه ای بر من نازل شد و این آیه را تلاوت فرمود: «و اتقوا فتنة لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة» (۱۰) پرهیزید آتش فتنه ای را که فقط دامنگیر ستمگران نخواهد گردید، بلکه همه را فرا می‌گیرد. آن‌گاه فرمود رازی را با تو در میان می‌گذارم و آن را به ودیعت به تو می‌سپارم، زنهار که آن را درست فراگیر و به موقع آن را فاش ساز. این آتش فتنه را دشمنان اسلام در هنگام ستیز با علی، برپا می‌کنند. بدان، هر که با علی دشمنی کند، همانند آن است که نبوت مرا انکار نموده و بلکه همه نبوت‌ها را منکر خواهد بود.

یعنی چنین کسی با شریعت دشمنی ورزیده، تیشه به ریشه دین می‌زند. کسی از آن میان به ابن مسعود گفت: آیا تو این سخن را از پیامبر (ص) درباره علی شنیده‌ای؟ گفت: آری. گفت: پس چگونه از جانب کسانی که حق او را غصب کرده‌اند، منصب ولایت را پذیرفته‌ای؟ ابن مسعود، گفت: راست می‌گویی، سزای کار خود را دیدم و از امام خود رخصت نگرفتم. ولی دوستان من، ابوذر و عمار و سلمان، هنگام پذیرش ولایت، از امام خود رخصت می‌گرفتند. و من اکنون استغفار می‌کنم و توبه می‌نمایم (۱۱).
ملاحظه می‌شود، آن کسی که بزرگان شیعه، او را به امامت می‌شناختند علی (ع) بود و آنان بر خود لازم می‌دانستند که در فعالیت‌های سیاسی از او استجازه کنند و در واقع، علی آنان را به آن مقام منصوب نماید، گرچه به ظاهر از طرف دیگران منصوب شده باشند.

بنابراین مساله «امامت» در اصل یکی از اساسی‌ترین پایه‌های مکتب تشیع را تشکیل می‌دهد و فلسفه وجودی تشیع در مساله امامت تبلور می‌یابد و تشیع بدون امامت، جایگاه خاص خود را از دست می‌دهد، زیرا تمامی فرقه‌های اسلامی نسبت به خاندان نبوت و عترت (ع) محبت

می‌ورزند و اخلاص و مودت دارند. ولی این دلیل تشیع آن‌ها نیست، زیرا آنان امامت و زعامت سیاسی اهل بیت را آن‌گونه که شیعه معتقد است، نپذیرفته‌اند.

از این رو، مکتب تشیع، مکتبی است که مساله حکومت و رهبری سیاسی را، از متن دین و برخاسته از دین می‌داند و بدین جهت در عصر غیبت، که با نبود امام معصوم روبروست، به سراغ نواب عام او می‌رود و چشم به چهره‌های پرفروغ فقها دوخته است، زیرا آنان را شایسته‌ترین جانشینان امام معصوم می‌داند.

بنابراین، مطرح کردن مساله جدایی دین از حکومت، از جانب کسانی که در سایه مکتب تشیع آرمیده‌اند، شگفت‌آور و مایه تاسف است.

یکی از نویسندگان - که سابقه حوزوی نیز دارد - چنین می‌نویسد: «خلافت یک مقام سیاسی - اجتماعی است که واقعیتی جز انتخاب مردم در بر ندارد، منتهاگاهی اتفاق می‌افتد که مردم آن قدر رشد و دانائی پیدا کرده‌اند که پیامبر یا امام خود را آگاه‌ترین و با تدبیرترین افراد در امور کشورداری و روابط داخلی و خارجی سرزمین خود یافته و او را برای زمامداری سیاسی - نظامی خود انتخاب می‌کنند، مانند بیعت با نبی اکرم زیر شجره «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة» (۱۲) و مانند انتخاب حضرت علی (ع) در نوبت چهارم خلافت، پس از رحلت نبی اکرم (ص) و گاهی دیگر در اثر عدم رشد سیاسی و اجتماعی جامعه و یا به علت گردبادهای سیاسی به این‌گونه انتخاب احسن موفقیت پیدا نمی‌کنند. اکنون خوب واضح است که آیین کشورداری نه جزئی از اجزاء نبوت است و نه در ماهیت امامت - که همه دانایی است - مداخلیت دارد». (۱۳)

این گفتار کاملاً با دید تشیع در امامت منافات دارد. متکلمین بزرگ جهان تشیع به اتفاق، مقام امامت را نوعی رهبری سیاسی - دینی تعبیر کرده‌اند و لزوم و ضرورت آن را برای برقراری نظم و سلامت جامعه از راه قاعده «لطف» اثبات می‌کنند.

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «تجريد الاعتقاد» - که از معتبرترین متون درسی اعتقادی حوزه‌های شیعه بشمار می‌رود - می‌گوید: «الامام

لطف: فيجب نصبه على الله تعالى تحصيلا للغرض». و در کتاب «فصول العقائد» همین مضمون را مشروح تر کرده و می نویسد: لما امکن وقوع الشر و الفساد و ارتکاب المعاصی من الخلق، و جب فی الحکمة وجود رئیس قاهر آمر بالمعروف ناه عن المنکر، مبین لما یخفی علی الامة من غوامض الشرع، منفذ لاحکامه، لیکونوا الی الصلاح اقرب، و من الفساد ابعد، و یامنوا من وقوع الشر و الفساد، لان وجوده لطف، و قد ثبت ان اللطف واجب علیه تعالی، و هذا اللطف یرسمی امامة، فتکون الامامة واجبة». خلاصه این استدلال چنین است که اسلام، به منظور ایجاد نظم و سلامت جامعه، احکام و تکالیفی مقرر کرده که ضمانت اجرایی شایسته نیاز دارد. و از باب قاعده «لطف» از مقام حکمت الهی نشأت گرفته است و بر خداوند است که شایستگان مقام اجرایی را نیز به مردم معرفی کند، تا مردم در سایه رهنمود شرع، امام و پیشوای دینی و سیاسی خود را بشناسد و با او بیعت کنند. امام و پیشوا - که عهده دار برقرار نظم و مجری احکام انتظامی در جامعه باشد - تفسیری جز رهبری سیاسی - دینی نخواهد داشت، که از جانب شرع، شخصا به صورت تعیین یک فرد معین، یا وصفا با اعلام ویژگی های فرد شایسته معرفی می گردد.

مولوامیر مؤمنان (ع) در مقام بیان حکمت فرائض الهی، از جمله فریضه امامت، می فرماید: «و الامامة نظاما للامة. و الطاعة تعظیما للامامة». ابن ابی الحدید، در شرح می نویسد: «و فرضت الامامة نظاما للامة، و ذلك لان الخلق لا یرتفع الهرج و العسف و الظلم و الغضب و السرقة عنهم، الابوازع قوی، و لیس یکفی فی امتناعهم قبح القبیح، و لا وعید الآخرة، بل لا بد لهم من سلطان قاهر ینظم مصالحهم، فیردع ظالمهم، و یأخذ علی ایدی سفهائهم. و فرضت الطاعة تعظیما للامامة، و ذلك لان امر الامامة لا یتیم الابطاعة الرعية، و الافلو عصت الرعية امامها لم ینتفعوا بامامته و رئاسته علیهم». (۱۴)

امامت، برای ایجاد نظم در امت، از جانب شرع واجب شده، تا جلوی نابسامانیها گرفته شود، زیرا اگر قدرت قاهره نباشد، تبه کاران سلامت جامعه را بر هم می زنند، و تنها نمایاندن قبح قبیح یا وعد و وعید، باز دارنده نمی تواند باشد، باید سلطه نیرومندی باشد و در تنظیم امور

بکوشد و مصالح همگانی را به گونه شایسته رعایت نماید، جلو ستمگر را بگیرد و دست سبک سران را کوتاه کند.

این گونه ای استدلال عقلانی است، که گفته شود چون مقام حکمت الهی اقتضا کرده تا شریعت را بفرستد و احکام انتظامی برای نظم جامعه مقرر سازد. و به همین دلیل و براساس همین حکمت، بایستی شایستگان اجرای این احکام را نیز معرفی کند و نمی شود این مهم را به اختیار مردم واگذار کرده باشد.

کسانی شایسته این منصب هستند که از کمال عقلی و توانایی لازم و آگاهی دینی کاملی برخوردار باشند. و این همان شرایط امامت است که در کلام شیعی مطرح می باشد و مقصود از حکومت دینی نیز همین است و بس. روشن نیست نویسنده مذکور بر چه مبنایی دین را از سیاست جدا گرفته، و از کجا و در کجا دیده اند که مردم از پیش خود، پیامبر اکرم را چون شایسته مقام رهبری سیاسی یافته بودند برگزیده و با او بیعت کردند. بلکه همانگونه که اشارت رفت، پیامبر اکرم (ص) در موارد متعدد - برای تحکیم و تثبیت پایه های سیاست خویش، از مردم عهد و پیمان می گرفت و بیعت تحت الشجره یکی از آن موارد است.

یا بیعت رضوان در پایان سال ششم هجرت در منزلگاهی به نام «حدیبیه» (۱۶) انجام گرفت. بدین گونه که پیامبر اکرم (ص) با بیش از هزار نفر از صحابه به قصد عمره رهسپار مکه گردید، هنگامی که به «عسفان» (۱۷) رسیدند، آگاه شدند که قریش بر آن است که راه را بر ایشان ببندد. لذا مسیر خود را تغییر دادند، تا هنگامی که به «حدیبیه» نزدیک شدند، حضرت، به وسیله عثمان پیام فرستاد که برای جنگ نیامده ایم و قصد زیارت خانه خدا داریم، ولی برگشت عثمان به تاخیر افتاد، و شایع گردید که او را راکشته اند. در این موقع، پیامبر اکرم (ص) تصمیم گرفت، هرگونه که هست با قریش مقابله کند، پس افراد همراه را فراخوانده از آنان پیمان گرفت تا آماده جنگ باشند.

همگی جزیک نفر به نام «جد بن قیس» با او بیعت کردند و آمادگی خود را برای جنگ نشان دادند. ولی حادثه با مصالحه پایان یافت (۱۸).

ملاحظه می‌شود که این بیعت، با مساله انتخاب و رهبری هیچ‌گونه ارتباطی ندارد و جز پیمانی در رابطه با آمادگی برای جنگ نبوده است.

دلیل حکمت

مبنای کلام اسلامی بر اساس حکمت استوار است و ضرورت فرستادن پیامبران و ادیان آسمانی از مقام حکمت الهی نشأت گرفته و قاعده «لطف» که پایه تمامی مسائل کلامی است، نمایانگر حکمت و فیاضیت علی الاطلاق حضرت حق تعالی می‌باشد.

خداوند، فیاض علی الاطلاق است و بروفق حکمت، فیض خود را شامل همه خلایق و آفریده‌ها می‌سازد.

خداوند که فیض شریعت را - بر اساس حکمت - بر انسان ارزانی داشته و راه را از چاه برای او مشخص ساخته، به حکم ضرورت عقل بایستی ضمانت اجرایی آن را نیز مشخص کرده باشد خواه نصاب، چنانچه در دوران حضور معصوم بوده است، یا وصفا، چنانچه در عصر غیبت بوده و هست. زیرا همان‌گونه که در علم کلام گفته‌اند و در گفتار ابن ابی الحدید بدان اشارت رفت، تنها نشان دادن قبح قبیح و وعد و وعید نمی‌تواند بازدارنده باشد. مگر آن‌گاه که قدرت قاهره ناظر بر جریان و عهده دار اجرای عدالت وجود داشته باشد. البته این مسؤولیت بر عهده کسانی باید باشد که شایستگی لازم را دارا باشند، و شرائط آن را عقل و شرع مشخص می‌سازد. تعیین شایستگان این مقام نیز از طریق شناسایی و بیعت مردم انجام می‌گیرد، چنانچه در جای خود از آن سخن می‌گوییم.

البته روی سخن با کسانی است که شریعت را به عنوان یک نظام پذیرفته‌اند که برای تنظیم حیات و تامین سعادت انسان در دنیا و آخرت آمده است و شریعت را فیض الهی دانسته‌اند که طبق قاعده لطف بوده و از مقام حکمت الهی سرچشمه گرفته است. لذا همین قاعده لطف و مقام حکمت اقتضا می‌کند که صلاحیتهای ضامن اجرایی شریعت را نیز تبیین کند و رهنمودهای لازم را در این باره ارائه دهد و این خود، به معنای دخالت مستقیم دین در سیاست و سیاستمداری است، و دلیل بر آن است که انتخاب مطلق در کار نیست.

خلافت از دیدگاه اهل سنت

از دیدگاه اهل سنت نیز، مساله خلافت از متن دین برخاسته و یک ضرورت دینی به شمار می‌رود، بدین معنی که بر مسلمین واجب است کسانی را که شایستگی لازم را دارند، برای زعامت سیاسی خود برگزینند و این یک تکلیف و وظیفه شرعی است.

در «عقائد نسفیه» چنین آمده است: «و المسلمون لا بد لهم من امام يقوم بتنفيذ احکامهم، و اقامة حدودهم، و سد ثغورهم، و تجهيز جيوشهم، و اخذ صدقاتهم، و قهر المتغلبة و المتلصصة و قطاع الطريق، و اقامة الجمع و الاعیاد، و قطع المنازعات الواقعة بین العباد، و قبول الشهادات القائمة على الحقوق، و تزويج الصغار، و الصغائر الذين لا اولياء لهم، و قسمة الغنائم... و نحو ذلك من الامور التي لا يتولاها آحاد الامة» (۱۹).

این استدلال عینا همان استدلالی است که شیعه برای امامت اقامه می‌کنند و هر دو گروه، مساله امامت را یک ضرورت دینی می‌شمزند و آن را برخاسته از نظام حکمت شریعت می‌دانند، با این تفاوت که شیعه، تعیین امام را به وسیله نص می‌داند، زیرا عصمت را در امام شرط می‌داند، ولی اهل سنت چون لیاقت و عدالت را کافی می‌دانند، شناسایی اهل حل و عقد (خبرگان) و معرفی فرد شایسته از سوی آنان به مردم به منظور بیعت عمومی را کافی دانسته‌اند. همان روشی که شبیه شیوه انتخابی شیعه در دوران غیبت است.

لذا تفتازانی در توضیح ضرورت یاد شده می‌گوید: «لم لا يجوز الاكتفاء بذی شوکة فی کل ناحية، و من این يجب نصب من له الرئاسة العامة». چرا به صاحبان قدرت محلی اکتفا نشود، و واجب باشد، کسی را برای ریاست عامه منصوب نمود؟

در جواب می‌گوید: «لانه یؤدی الی منازعات و مخاصمات مفضیة الی اختلال امر الدین و الدنیا، کما نشاهد فی زماننا هذا...».

زیرا تمرکز نگرفتن زعامت سیاسی و تعدد مراکز تصمیم‌گیری به درگیری‌ها و برخوردها منتهی می‌شود و موجب اختلال در امر دین و دنیا می‌گردد. چنانچه امروزه ما شاهد آن هستیم. (۲۰)

با مراجعه به کتب کلامی اهل سنت به خوبی این مساله روشن می‌گردد که امر امامت و زعامت عامه، یک امر ضروری دینی است، و از متن نظام اسلامی برخاسته و هدف، حکومت دین و اجرای احکام انتظامی اسلام است که جز بر دست صالحان امکان پذیر نیست.

از همین رو اهل سنت، خلافت واقعی و امامت و زعامت راستین امت را تا سی سال - پایان خلافت علی (ع) - می‌دانند. نجم الدین نسفی در این باره می‌گوید: «و الخلافة ثلاثون سنة، ثم بعدها ملک و امارة».

سعد الدین تفتازانی در این باره روایتی از پیامبر اکرم (ص) می‌آورد که فرمود: «الخلافة بعدی ثلاثون سنة، ثم يصير بعدها ملکا عضوا» (۲۱). ابن اثیر در «النهاية» گوید: عضو - از ریشه عض (با دندان فشردن) است و کنایه از فشارها و ستم‌هایی است که از جانب حاکمان بر مردم وارد می‌شود. خلاصه آن که امامت و زعامت سیاسی در عهد رسالت، به اتفاق آرای همه اهل اسلام، با انتخاب مردم نبوده و بیعت تنها یک وظیفه و تکلیف بوده تا امکانات ولی امر را فراهم سازند. و زعامت سیاسی پیامبر (ص) از مقام نبوت او برخاسته بود، او آورنده شریعت بود و خود باید ضامن اجرای آن می‌بود. و در دوران پس از وی که مساله خلافت مطرح می‌باشد، شیعه همچنان تا پایان عصر حضور، امامت را با نص می‌داند و بیعت را یک وظیفه می‌شناسد، ولی در عصر غیبت، نقش بیعت را نقش تشخیص و انتخاب اصلح در سایه رهنمود شرع می‌داند که این نقش را اهل سنت نیز، از همان روز پایان عهد رسالت، برای بیعت و انتخاب اصلح قائل‌اند. به هر تقدیر، مساله رابطه دین و سیاست، یک اصل حاکم بر نظام اسلامی به شمار می‌رود.

پی نوشت‌ها

- ۱- علامه حلی در باب حادی عشر - فصل ششم - می‌گوید: «الامامة رئاسة عامة فی امور الدین و الدنيا... نیابة عن النبی (ص) و هی واجبة عقلا، لان الامامة لطف... و هو واجب (علی الله)...
- ۲- سوره احزاب ۳۳: ۶. و نیز آیه «انا انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله» (نساء ۴: ۱۰۵).
- ۳- سوره قلم ۶۸: ۴.
- ۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۶، رقم ۴ (صحیحہ فضیل بن یسار).
- ۵- رجوع شود به سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۸۱-۸۵.
- ۶- نهج البلاغه، خطبه: ۳.
- ۷- نهج البلاغه، خطبه: ۲۶.
- ۸- نهج البلاغه، خطبه: دوم.
- ۹- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۹.
- ۱۰- سوره انفال ۸: ۲۵.
- ۱۱- رجوع شود به: الطرائف، ابن طاووس، ص ۳۶، حدیث ۲۵.
- ۱۲- سوره فتح ۴۸: ۱۸.
- ۱۳- حکمت و حکومت، ص ۱۷۲.
- ۱۴- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۹۰.
- ۱۵- بدان جهت که بیعت در زیر سایه درختی انجام گرفت، به این نام نامیده شد.
- ۱۶- نام منزلگاهی است که یکروزه راه تا مکه فاصله دارد.
- ۱۷- نام منزلگاهی است به مسافت دو روز راه تا مکه، و نزدیک جحفه است.
- ۱۸- رجوع شود به: تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۱۶، و سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۲۱-۳۳۰.
- ۱۹- تألیف نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد نسفی. متوفای سال ۵۳۷. به شرح سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی متوفای سال ۷۹۱. چاپ کابل افغانستان سال ۱۳۱۹.
- ۲۰- شرح عقائد نسفیه، ص ۱۱۰.
- ۲۱- همان، ص ۱۰۹.

منبع: ولایت فقیه، معرفت، محمد هادی

خطبه غدیر و آیات مطرح شده در آن

دل را ولا و حبّ علی با صفا کند / هر درد را محبت مولا دوا کند
آن شاهکار خلقت و فرمانروای عشق / مدحش به آیه آیه قرآن خدا کند
در سال دهم هجرت، بعد از اتمام حج، که آن را به نامهای متعددی
خوانده اند، همچون «حجة الوداع» و «حجة البلاغ»، «حجة الکمال»،
«حجة التمام» و حجة الاسلام در «غدیر خم» قبل از جحفه که راههای
متعددی (همچو) اهل مدینه، مصر، عراق، از آنجا منشعب و جدا می شود،
حادثه ای رخ داد که می توانست سعادت ابدی بشریت را تضمین کند و
برای همیشه، انسانها را از ضلالت و گمراهی نجات بخشد، به این جهت،
داستان غدیر یک قصه تاریخی خاص نیست که زمان آن گذشته باشد و
همین طور یک حادثه شخصی نیز نیست که پیامبر فقط علی (ع) را به
عنوان وصی خود (آنچنان که شیعیان می گویند) و یا به عنوان محبوب
جامعه اسلامی (آنچنان که اهل سنت مدعی هستند) معرفی نموده و در
نتیجه تاریخ مصرف آن گذشته باشد، بلکه در غدیر خم تاریخ کل بشریت
رقم خورد، چرا که امامت امامان در طول تاریخ مطرح و تبیین شد،
حقیقتی که از امیرمؤمنان آغاز می شود و به مهدی صاحب الزمان (ع)

منتهی می‌گردد. مخالفان نیز این را به خوبی فهمیده اند، لذا از همان آغاز تلاش کردند (و در حدی موفق شدند) که داستان غدیر را تأویل نمایند، چرا که اگر فقط امامت امیرمؤمنان بود. ممکن بود به نوعی آن را پذیرا شوند، ولی آنچه ترس داشتند و دارند، ادامه کار، و تداوم امامت و ولایت در طول تاریخ است که سخت مخالفان را خلع سلاح می‌کرده است. بنابراین به شدت در مقابل آن قرار گرفتند و از اول زیر بار نرفتند تا جلوی استمرار آن را نیز بگیرند و پیامبر اکرم (ص) نیز به خوبی به این مسئله توجه داشته لذا تصریح فرمود که امامت ادامه دارد «... ثم من بعدی علی ولیکم و امامکم بامر الله ربکم ثم الامامة فی ذریتی من ولده الی یوم تلقون الله عزاسمه و رسوله؛ (۱) سپس بعد از من علی ولی شما و امام شما به فرمان خداست. سپس امامت در نسل من از فرزندان علی تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات کنید، می‌باشد.»

آنچه پیش رو دارید نگاهی است به آیاتی که در خطبه غدیر درباره امامت علی (ع) و دیگر امامان (ع) مورد استدلال و اشاره قرار گرفته است.

نکاتی از حدیث و حادثه غدیر

یک نگاه اجمالی به خطبه و حدیث غدیر، و وقایعی قبل و بعد از آن بخوبی این نکته را روشن می‌سازد که بحث امامت علی (ع) و تداوم آن مطرح بوده است به جهت این نکات:

۱. پیامبر اکرم (ص) حدود نود هزار نفر تا یکصد و بیست هزار نفر را در گرمای شدید در چهار راهی جحفه متوقف ساخت که نشانگر اهمیت مسئله مطرح شده می‌باشد.

۲. خطبه خویش را با ذکر این نکته آغاز می‌کند که رحلت من نزدیک است و به زودی دعوت حق را لبیک می‌گویم، این خود نشان از آن دارد که در پی مطرح کردن جانشین خویش می‌باشد.

۳. از مردم اقرار و اعتراف گرفت که آنچه را خداوند برای آنان از اعتقادات و احکام و اعمال فرستاده است به آن‌ها ابلاغ نموده و خدا را بر این اقرار شاهد گرفت.

۴. حدیث ثقلین را مجدداً یادآوری نمود که اگر می‌خواهید دچار گمراهی

نشوید از قرآن و اهل بیت (ع) جدا نشوید، و این سخن مقدمه ای است برای نکته بعدی.

۵. بعد از این که دست علی (ع) را بالای برد و از مردم اقرار می‌گیرد که خدا و رسولش بر آنان ولایت دارند، می‌فرماید: «هرکس که من مولای او هستم علی مولای اوست» یعنی همان ولایتی که برای پیامبر اکرم (ص) ثابت است، که ولایت زعامت و حکومت بر آنان باشد، برای علی (ع) نیز ثابت است.

۶. جمله «من کنت مولاه و...» را سه بار و به قول احمد حنبل چهار بار تکرار نمود تا هم تأکیدی شده باشد و هم کسانی که متوجه نشده اند، متوجه شوند.

۷. در حق کسانی که ولایت علی (ع) را بپذیرند دعا، و در حق کسانی که آن را رد کنند نفرین نمود.

۸. آیات عدیده ای از قرآن از جمله آیه تبلیغ اکمل و...، مورد استدلال و استشهاد قرار گرفت که بعداً بیان می‌شود.

۹. تبریک گفتن حاضران و بیعت زن و مرد با امیرمؤمنان (ع) و... همه نشانگر این مطلبند که هدف، معرفی امامت امیرمؤمنان (ع) و تداوم آن بوده است.

با توجه به این نکات سراغ آیاتی می‌رویم که در خطبه غدیر و بعد از آن مورد استدلال و اشاره قرار گرفته و یا بعد از حادثه نازل شده است.

آیه تبلیغ یا اعلام امامت

بعد از ثنا و ستایش الهی فرمود: «فاوحی الی...» «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس؛ (۲) ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان، و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای، خداوند تو را از خطرات احتمالی مردم نگاه می‌دارد.» (۳) آنگاه ادامه داد که مردم! جبرئیل سه بار نازل شده است که خداوند فرمان داده که در میان این جمع برای سفید و سیاه اعلام کنم که: «انّ علی بن ابی طالب اخی و وصیّی و خلیفتی و

الامام بعدی؛ (۴) که به حقیقت علی بن ابی طالب برادر و وصی و جانشین و پیشوای بعد از من است.»

در منابع اهل سنت می‌خوانیم که ابن عباس نقل کرده است که آیه «یا ایها الرسول...» در مورد علی (ع) نازل شد. خداوند به رسول خدا فرمان داد که در مورد (ولایت) علی (ع) تبلیغ نماید. سپس پیامبر خدا دست علی را گرفت و فرمود: هر کس من صاحب اختیار اویم پس علی صاحب اختیار اوست پس خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن بدارد.» (۵)

علی سرپرست شماست

دومین آیه که مورد استشهداد پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته آیه ولایت است، حضرت فرمود: «و هو ولیکم بعد الله و رسوله، و قد انزل الله تبارک و تعالی بذلک آیه من کتابه؛ علی صاحب اختیار و ولی شماست بعد از خدا و رسولش، و در این آیه در قرآنش نازل فرموده است، آنجا که می‌فرماید: «اتّما ولیکم الله و رسوله و الذّین آمنوا الذّین یقیمون الصّلاة و یؤتون الزّکاة و هم را کعبون؛ (۶) سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند، همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.» و این علی بن ابی طالب بود که اقامه نماز کرد و زکات (صدقه) در حال رکوع در راه خدا داد.» (۷)

و ضریس از علی (ع) نقل نموده که آیه «اتّما ولیکم الله...» بر پیامبر نازل شد، حضرت به مسجد وارد شدند در حالی که مردم مشغول نماز بودند، دید سائلی ایستاده است، پیامبر رو به سائل کرد و فرمود: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ عرض کرد: نه یا رسول الله جز آن رکوع کننده (به علی (ع) اشاره کرد) که انگشتر خود را به من داد.» (۸)

علامه شیخ عبدالحسین امینی شصت و شش نفر از دانشمندان اهل حدیث و استوانه‌های روایی اهل سنت را با نام و نشانی دقیق کتاب‌هایشان فهرست کرده و متن حدیثی را که حاوی انطباق آیه مذکور با شخص علی (ع) است از انس بن مالک نقل می‌کند و در آخر می‌افزاید:

«مضمون این حدیث در این کتاب‌ها موجود است و همه آن‌ها تصریح دارند که این آیه در مورد خاتم بخشی حضرت امیرمؤمنان علی (ع) در مسجد نبوی نازل گردیده است.» (۹)

مرتضی را دان ولی اهل ایمان تا ابد / چون زدیوان ابد دارد مثال «انما» (۱۰)

افشای منافقان

در ادامه می‌فرماید: «از جبرئیل خواستم که از بیان آیه تبلیغ مرا معذور دارد، چرا که مؤمنان (راستین) در اقلیت و منافقان و خدعه‌گران و... فراوانند چنان که قرآن کریم درباره آن‌ها فرمود: «تقولون بافوا حکم ما لیس لکم به علم و تحسبونه هیناً و هو عند الله عظیم؛ (۱۱) با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن یقین نداشتید، و آن را کوچک می‌پنداشتید در حالی که در نزد خدا بزرگ است.» همانهایی که مرا آزار دادند، تا آنجا که مرا اذُن (خوش باورم نامیدند)... و خداوند در رد آن‌ها فرمود: «و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذُن، قل اذُن خیر لکم...؛ (۱۲) از آن‌ها کسانی هستند که پیامبر (ص) را آزار می‌دهند، و می‌گویند «او آدم خوش باوری است!» بگو «خوش باور بودن او به نفع شماست.»

... اگر بخواهم اسامی تک تک آن‌ها را ببرم می‌توانم، و اگر به خواهم به شخص آنان اشاره کنم می‌توانم، ولیکن به خدا در امور آن‌ها (و کارهایشان) به آن‌ها احترام گذاشتم، با این حال آیه تبلیغ را باید به گوش مردم برسانم.» (۱۳)

این منافقان همانهایی بودند که بعد از خطبه غدیر و معرفی علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر (ص) انواع توطئه‌ها را برای انحراف خلافت از مسیر اصلی خود و افتادن آن به دست غاصبان به اجرا گذاشتند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۱. صحیفه ملعونه اول

دو نفر از منافقین در یک تصمیم اساسی و خطرناک با هم پیمانی بستند و آن این بود که «اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد، نگذاریم خلافت و

جانشینی او در اهل بیتش مستقر شود» سه نفر دیگر در این تصمیم با آن‌ها هم پیمان شدند، و اولین قرارداد و معاهده را در کنار کعبه بین خود امضاء کردند، و داخل کعبه آن را زیر خاک پنهان نمودند تا سندی برای التزام عملی آن‌ها باشد، یکی از این سه نفر معاذ بن جبل بود او گفت: شما مسئله را از جهت قریش حل کنید و من درباره انصار ترتیب امور را خواهم داد»، از آن جا که «سعد بن عباد» رئیس کل انصار بود و او کسی نبود که با غیر علی (ع) هم پیمان شود، لذا معاذ بن جبل به سراغ بشیر بن سعید، و اسیر بن حضیر که هر کدام بر نیمی از انصار یعنی دو طایفه «اوس» و «خزرج» نفوذ و حکومت داشتند، آمد و آن دورا با خود بر سر غصب خلافت هم پیمان نمود. (۱۴)

۲. توطئه قتل پیامبر (ص)

نقشه قتل پیامبر (ص) بارها به اجرا درآمد، ولی منجر به شکست شد. یک بار در جنگ تبوک و چند بار به وسیله سم و بارها به صورت ترور تدارک دیده شده بود. در حجة الوداع همان پنج نفر اصحاب صحیفه ملعونه، با نه نفر دیگر برای بار آخر نقشه دقیق تری برای قتل حضرت در راه بازگشت از مکه به مدینه کشیدند، و نقشه چنین بود که در محل از پیش تعیین شده ای، در قلّه کوه «ارشی» کمین کنند و همین که شتر پیامبر (ص) سربالایی کوه را پیمود و در سرازیری قرار گرفت، سنگهای بزرگی را به طرف شتر حضرت رهاکنند تا بَرُمد و با حرکات ناموزون حضرت را به زمین افکند و آنان با استفاده از تاریکی شب به حضرت حمله کند و وی را به قتل برسانند و متواری شوند.

خداوند متعال پیامبرش را از این توطئه آگاه ساخت و وعده حفظ او را داد. منافقین که چهارده نفر بودند. نقشه خود را عملی ساختند. همین که شتر پیامبر (ص) به قلّه کوه رسید و خواست رو به پایین رود، سنگها را رها کردند، پیامبر با یک اشاره به شتر فرمان توقف داد در حالی که حذیفه و عمار، یکی افسار شتر حضرت را در دست داشت و دیگری از پشت سر شتر را حمایت می کرد. با توقف شتر سنگها به سمت پایین کوه رفتند و حضرت سالم ماند. منافقین که از اجرای دقیق نقشه مطمئن بودند، از کمین گاه‌ها

بیرون آمدند و با شمشیرهای برهنه به حضرت حمله کردند تا کار را تمام کنند، ولی عمار و حذیفه شمشیر کشیدند و سرانجام آن‌ها را فراری دادند... صبح روز بعد که نماز جماعت برپا شد، همین چهارده نفر (۱۵) در صفهای اول جماعت دیده شدند!! و حضرت سخنانی فرمود که اشاره ضمنی به آنان داشت. (۱۶)

علی جنب الله است.

در ادامه خطبه فرمود: «مردم علی را برتر بدانید زیرا او بر همه مردم بعد از من برتری دارد مردم به وسیله ماست که خداوند روزی می‌دهد و خلق باقی می‌ماند، از رحمت خدا دور است کسی که با این سخنان من مخالفت کند... بعد فرمود: مردم! «اِنَّهٗ جنب الله الَّذی نزل فی کتابهٗ یا حسرتی علی فرطت فی جنب الله؛ (۱۷) براستی علی جنب الله (از مقربان درگاه الهی است) که خداوند در کتابش درباره او فرمود: «افسوس بر کوتاهی که در (مورد) جنب الله کردم.»

امام باقر (ع) فرمود: «نحن جنب الله؛ (۱۸) ما اهل بیت جنب الله هستیم» و امام است و بعد از او دیگر اوصیاء در مکان رفیع قرار دارند، تا برسد به آخرین آن‌ها. (۱۹) از امیر مؤمنان نقل شده است که فرمود: «من جنب الله هستم» (۲۰). جنب الله کنایه از قرب و نزدیکی در پیشگاه الهی است و این گونه آیات رمزی است برای بیان موفقیت حجت الهی تا از دست تحریف گران در امان باشد. (۲۱)

امامت همچنان باقی است

در فرار دیگر از خطبه غدیر فرمود: «ای مردم این امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت به ودیعه می‌سپارم، و من ابلاغ کردم آنچه را مأمور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر حاضر و غائب و بر همه کسانی که حضور دارند یا ندارند.» (۲۲)

در ادامه می‌فرماید: «معاشر الناس القرآن یعرفکم انّ الائمه من بعده ولده و عرفتکم انهم منی و منه حیث یقول الله عزّ و جلّ «کلمة باقیة فی

عقبه» (۲۳) و قلت لَنْ تَضَلُّوا ما ان تَمَسَّكُمْ بهما؛ ای مردم! قرآن معرفی می‌کند که امامان بعد از او (علی) فرزندان او هستند و من نیز به شما فهماندم که آنان از (نسل) من و او هستند، آنجا که خداوند عزیز و جلیل می‌فرماید: «کلمه پاینده ای در نسل او» و من گفتم: اگر به آن دو (قرآن و ائمه) تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید.» (۲۴)

در روایتی از پیامبر (ص) می‌خوانیم وقتی از آیه «کلمةً باقیه...» سؤال شد حضرت فرمود: «فقال الامامة فی عقب الحسين علیه السلام یخرج من صلبه تسعة من الائمة. منه مهدی هذه الائمة؛ (۲۵) امامت در نسل حسین (ع) است که از صلب او نه نفر از امامان به وجود می‌آیند، و از جمله مهدی این امت (صاحب الزمان) است.»
از امام سجاد (ع) در اکمال الدین، و امام باقر (ع) در علل الشرایع همین مضمون نقل شده است. (۲۶)

بیعت با علی (ع) بیعت با خداست

در ادامه فرمود: «و من بايع فائها بیایع الله؛ (۲۷) کسی که با علی بیعت کند همانا با خدا بیعت کرده است.» چرا که دست علی دست خداست قرآن کریم می‌فرماید: «انّ الذین بیایعونک ائما بیایعون الله ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فائما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجراً عظیماً؛ (۲۸) کسانی که با تو بیعت می‌کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می‌نمایند و دست خدا بالای دست آن‌هاست، پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند، بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.»
آنگاه دستور داد همه مردم با او بیعت کنند و مردم نیز به سوی پیامبر (ص) و امیرمؤمنان (ع) هجوم آوردند و با ایشان به عنوان بیعت دست می‌دادند و به پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) تبریک می‌گفتند و پیامبر اکرم (ص) می‌فرمود: «الحمد لله الذی فضلنا علی جمیع العالمین؛ حمد برای خدای است که ما را بر همه جهانیان برتری داد» و صدای مردم بلند شد که آری شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و

دستمان اطاعت می‌کنیم.» (۲۹)

پیامبر اکرم (ص) مکرراً می‌فرمود: «به من تبریک بگوئید، به من تهنیت بگوئید زیرا خداوند مرا به نبوت و اهل بیتم را به امامت اختصاص داده است.» (۳۰) و زنان نیز با حضرت بیعت کردند به این صورت که پیامبر اکرم (ص) دستور دادند تا ظرفی آوردند و پرده ای زدند که نیمی از ظرف آب در یک سوی پرده و نیم دیگر در آن سوی دیگر قرار بگیرد و زنان با قرار دادن دست خود در یک سوی آب، و امیرمؤمنان در سوی دیگر، با آن حضرت بیعت نمایند. همچنین دستور دادند تا زنان هم به حضرتش تبریک و تهنیت بگویند و این دستور را درباره همسران خویش مؤکد داشتند. بانوی بزرگ اسلام، حضرت زهرا (س) نیز از حاضرین در غدیر بودند، همچنین کلیه همسران پیامبر (ص) در آن مراسم حضور داشتند.

با ولایت علی دین کامل شد

هنوز جمعیت متفرق نشده بودند که امین وحی این آیه را فرود آورد: «الیوم اکملت دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً؛ (۳۱) امروز دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.»

آنگاه رسول خدا (ص) فرمود: «الله اکبر علی اکمال الدین، و اتمام النعمه و رضی الرب برسالتی، و الولاية لعلی من بعدی؛ (۳۲) الله اکبر بر کامل شدن و تمام شدن نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من.»

روایت فوق را شانزده نفر از محدثان اهل سنت نقل کرده اند، همچون گنجی شافعی در «کفایت الطالب»، ص ۶۰، سیوطی «الدر المنثور»، ج ۲، ص ۲۸۴؛ ابن مغازی در «المناقب» ص ۱۹ و جریر طبری در کتاب «الولایه»، و ابن مردویه اصفهانی، و ابونعیم اصفهانی در کتاب «مازل من القرآن فی علی» و خطیب بغدادی در کتاب «تاریخ بغداد»... (۳۳)

آیات بی شمار در فضائل علی^(ع)

آنچه از آیات ذکر شد برخی آیات بود که در خطبه غدیر مورد استدلال و

اشاره قرار گرفته است وگرنه آیاتی که درباره امامت و ولایت علی (ع) و فضائل آن حضرت وارد شده بیش از آن است که حتی در یک کتاب بگنجد، خود پیامبر اکرم (ص) در همین خطبه غدیر به این مطلب اشاره فرموده است آنجا که فرمود: «و ما نزلت آیه رضی الایه، و ما خاطب الله الذین آمنوا الا برأبه، و لانزلت آیه مدح قرآن الایه، و لا شهد الله بالجنّة فی «هل اتی علی الانسان» الاله، و لانزلها فی سواه، و لا مدح بها غیره؛ (۳۴) و آیه خشنودی (پروردگار) جز درباره او نازل نشده است، و مخاطبه خداوند با مؤمنان آغازش با او (علی) است، آیه مدحی در قرآن نازل نشده است مگر او داخل آن است و در هل اتی بهشت را خدا برای او شهادت داده است و سوره هل اتی درباره غیر او (و اهلبیتش) نازل نشده و جز او (و اهلبیتش) کسی بوسیله آن مدح نشده است.»

خوارزمی می‌گوید: تمام «یا ایها الذین آمنوا» در قرآن درباره علی (ع) است (۳۵) و مرحوم سلطان الواعظین می‌گوید از طبرانی و محمد بن یوسف گنجی شافعی و محدث شام در تاریخ کبیر مسنداً نقل شده است که بیش از سیصد آیه در شأن علی (ع) نازل شده است. (۳۶)

پی‌نوشت‌ها

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳۷، ص ۲۰۷، ۲۰۸ و رک عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۵، ص ۳۷۵، ۳۷۶.
۲. سوره مائده، آیه ۶۷.
۳. بحار الانوار، همان، ج ۳۷، ص ۲۰۶.
۴. همان.
۵. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۲۷ ذیل آیه ۶۷ مائده، فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۶۳۶؛ ینابیع الموده، شیخ سلیمان قندوزی، ص ۱۴۰، باب ۳۹؛ آلوسی روح المعانی، ج ۶، ص ۱۷۲.
۶. سوره مائده، آیه ۵۵.
۷. بحار الانوار، همان، ج ۲۰۶.

٨. ابوالنصره الحافظ ابن كثير الدمشقي، البداية و النهاية، بيروت، مكتبة المعارف، ج ٧، ص ٣٥٨؛ فرائد السمطين، همان، ج ١، ص ١٩٥ حديث ١٥٣؛ ينيبيع المودة، سليمان قندوزي، ص ٢٥١.
٩. الغدير، علامه اميني، دارالكتب الاسلاميه، ج ٣، ص ١٦٢.
١٠. ابن يمين.
١١. سوره نور، آيه ١٥.
١٢. سوره توبه، آيه ٦١.
١٣. بحار الانوار، همان، ص ٢٠٧.
١٤. بحار الانوار، همان، ج ١٧، ص ٢٩ و ج ٢٨، ص ١٨٦ و ج ٣٧، ص ١١٤. ١١٥. كتاب سليم بن قيس، ص ٨١٦ حديث ٣٧؛ عوالم، ج ١٥، ص ١٦٤؛ اسرار غدير، محمد باقر انصاري، ص ٥٧.
١٥. معاويه، عمرو و عاص، طلحه، سعد بن ابى وقاص، عبدالرحمان، ابو عبيده، ابو موسى اشعري، ابوهريره، وغيره ...
١٦. بحار الانوار، ج ٢٨، ص ٩٩ و ١٠٠ و ج ٣٧ ص ١١٥؛ عوالم، ج ١٥، ص ٣٠٤؛ اقبال الاعمال، ص ٤٥٨.
١٧. سوره زمر، آيه ٥٦.
١٨. فيض كاشاني، تفسير صافي، مؤسسة الاعلمي، ج ٤، ص ٣٢٤.
١٩. همان.
٢٠. همان.
٢١. همان، ص ٣٢٧.
٢٢. بحار الانوار، همان، ص ٢١١.
٢٣. سوره زخرف، آيه ٢٨.
٢٤. بحار الانوار، ج ٢٧، ص ٢١٥.
٢٥. تفسير الصافي، همان، ج ٤، ص ٣٨٨.
٢٦. همان، ص ٣٨٧.
٢٧. بحار الانوار، همان، ص ٢١٩.
٢٨. سوره فتح، آيه ١٠.
٢٩. بحار الانوار، همان، ص ١٢٦ و ١٢٦؛ الغدير، ج ١، ص ٥٨.
٣٠. همان، و بحار الانوار، ص ٢١٧ ج ٣٧.
٣١. سوره مائده، ص ٣.
٣٢. الغدير، ج ١، ص ١١ و رك فرائد السمطين، ج ١، ص ٧٤، ابن كثير در تفسير، ج ٢، ص ٤٩١.
٣٣. رك الغدير، ج ١، ص ٢٣٧. ٢٣٠.
٣٤. بحار الانوار، ج ٢٧، ص ٢١٠.
٣٥. مناقب خوارزمي، ص ٢٦٦. ٢٨.
٣٦. سلطان الواعظين شيرازي، شهباهي پيشاور، دارالكتب الاسلاميه ١٣٧٦، ص ٣٨٦.

پديدآورنده: حجة الاسلام سيد جواد حسيني

متبع: ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ٢٨٩

عید سعید قربان عید اضحی

قربانی

از نظر لغوی، «قربانی» از لفظ «قربان» گرفته شده است. هر چیزی که وسیله قرب و نزدیکی به خداوند تعالی باشد، به آن قربانی می‌گویند. حال آن چیز ذبح حیوان باشد یا صدقات دیگر.

«عید» از کلمه «عود» به معنای بازگشت است؛ بازگشت از زندان نفس و خرافات به سوی خدا؛ بازگشت از تسلط اهریمن به سوی خدای رحمت. «عید قربان»، به معنای بازگشت انسان به مقام تقرب الهی است که این مقام در سایه مبارزه با هواهای نفسانی و در پرتو تهذیب، خودسازی و بهره‌گیری از فرصت‌های ناب به دست می‌آید.

روز دهم ماه ذی‌الحجه مصادف با عید قربان از بزرگ‌ترین عیدهای مسلمانان است؛ یادآور فداکاری و ایثار ابراهیم در راه رضای معبود و تسلیم و ایمان اسماعیل در قربانگاه عشق.

ذبح قربانی برای تقرب به پروردگار، از زمان حضرت آدم (ع) شروع شد وقتی که دو فرزندش؛ هابیل، قوچی و قابیل، مقداری گندم را به عنوان قربانی به بارگاه خداوند تقدیم کردند. در قرآن مجید این واقعه تاریخی

بازگو شده و آمده است: «وقتی که [هابیل و قابیل] قربانی تقدیم کردند، از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از دیگری (قابیل) پذیرفته نشد». (مأذنه: ۲۷) پس از آن، این عمل در تمام ادیان آسمانی به عنوان یک عبادت و در مناسبت ها و مواقع خاص به عنوان یک دستور و آیین برجای ماند. در اسلام، قربانی کردن، از سنت های الهی در حج است که موجب تقرب به خداوند می شود. در زمان جاهلیت، قربانی کردن مرسوم بود، ولی قربانی آن ها نیز مانند لبیک و نمازشان آمیخته به شرک و کفر بود. شیوه آن ها هنگام قربانی کردن آن بود که کعبه را به خون قربانی می آلودند و قسمتی از گوشت آن را بر خانه کعبه می آویختند تا خداوند آن را بپذیرد. دین اسلام حرمت خاصی به قربانی بخشید و پس از تبیین ضرورت احترام به آموزه های الهی، در طرد سنت زشت جاهلی و برای بیان تقریبی که حاصل قربانی است، می فرماید: «نه گوشت ها و نه خون های آن ها هرگز به خدا نمی رسد؛ آنچه به او می رسد، پرهیزکاری شماست». (حج: ۳۷) بر اساس این آیه، آنچه از اعمال به خداوند می رسد، باطن و روح عمل است. «قربانی» نیز مانند اعمال و مناسک دیگر نفسی به نام تقوا دارد و قداست و تعالی قربانی از همین تقواست، نه از گوشت و خون آن. حضرت امام سجاد (ع) حقیقت قربانی را این گونه بیان می کند: «حج گزار و قربانی کننده، با تمسک به حقیقت پرهیزکاری، گلوی دیو طمع را می برد و او را می کشد». [۱]

شاید به دلیل همین تقوای ارزشمند نهفته در قربانی است که عید قربان را «حج اکبر» خوانده اند.

زائران خانه خدا که پس از تحمل سختی های بسیار و پرهیز از نمادهای دنیوی، اینک به منزلگاه آخر رسیده اند، عید قربان را جشن می گیرند. در این روز، حاجیان در وحدت عملی کم نظیری، سر بر آستان حضرت دوست می ساینند و با چهره ای گشاده از توفیق یافتن به ادای تکلیف الهی، به هم تبریک می گویند.

مسلمانان جهان، عید قربان را از یک تا چهار روز جشن می گیرند، بهترین لباس های خود را می پوشند و پس از انجام دادن عبادت های مخصوص این

روز، به دید و بازدید و شادمانی می‌پردازند. اگرچه برگزار کردن مراسم قربانی بر زائران کعبه و در مراسم باشکوه حج واجب است، ولی بسیاری از مسلمانان در سراسر جهان در این روز، گوسفند، گاو یا شتری را به یاد سنت ابراهیم خلیل، قربانی و گوشت آن را میان همسایگان و مستمندان تقسیم می‌کنند.

فلسفه قربانی

پنجمین عمل حج تمتع و دومین عمل منا برای کسی که در حج تمتع است، قربانی کردن است. قربانی کردن، طبق نص صریح آیاتی از سوره حج، نشانه تقوا و فداکاری در راه بینوایان و فقر است.

این روز که روز دهم ذی‌الحجه است و در تقویم عینی و ذهنی مسلمانان عید خوانده می‌شود، به نوعی یادآور همان سربلندی ابراهیم (ع) در آزمایش الهی است. سربلندی در آزمایش الهی در ذبح عزیزترین فرد زندگی مادی؛ یعنی فرزندش. قربانی، نشانه ای از پیروزی فرمان الهی و اطاعت معشوق بر امور اخلاقی و سنت‌هایی جز خواست اوست. البته این سَری پیچیده است که کسانی چون غزالی، ویلیام اکامی و کی یرکگور در آن، با نگاه به اخلاق مبتنی بر امر الهی می‌نگرند.

در روز عید قربان، حاجیان حج تمتع با انجام دادن مراسم قربانی، از احرام خارج می‌شوند و کسانی که توان خرید قربانی را ندارند، باید سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت روزه بگیرند.

به عید قربان از دیدگاه‌های خاصی توجه شده است که زیباترین آن دیدگاه عرفان درباره این عید است؛ زیرا به گفته تهانوی درکشاف، «عید از تجلی جمال به هر روش که باشد...، بر قلب سالک عاید می‌شود» و عید قربانی که در تعبیری دیگر، همان کشتن نفس اماره معرفی شده، تجلی جلالی جمال الهی است. حج گزار که در تماشای این سیر الهی است، می‌خواهد از احرام خارج شود و بار دیگر چون مهمانی از راه دور به طبیعت مادی ما پاگذارد. [۲]

در قرآن و در عهد عتیق، نخستین قربانی، قربانی هاییل و قابیل بیان شده است. نقل است قربانی قابیل از نوبرانه محصولات کشاورزی اش بود

که بر اساس روایات، چندان دندان گیر نبوده و قربانی هاییل، گوسفندی درشت و عالی از گله اش بود.

دومین قربانی در تاریخ دینی انسان، پس از طوفان نوح بوده، چنان که در سفر تکوین آمده است: «و پس [از فرو نشستن طوفان]، نوح قربانگاهی را از برای خداوند برپا کرد و از هر بهیمه ای طاهر و از هر مرغ پاک، گرفته، قربانی های سوختنی بر آن مذبح تقریب نمود». [۳]

حضرت ابراهیم که به معنای «پدر عالی» است، از پیامبران اولوالعزم الهی و از بنیان گذاران خانه کعبه و مناسک حج به شمار می رود که از جمله این مناسک، همان قربانی کردن است.

حضرت ابراهیم، جد مشترک قوم یهود و مسلمانان، یعنی پدر مؤمنان نیز هست. در حقیقت، سنت قربانی کردن در دین اسلام و تا حدودی در دین یهود از حرکت این پیامبر بزرگ تاریخ سرچشمه گرفته است؛ با این تفاوت که در اسلام آن قربانی، اسماعیل معرفی شده و در عهد عتیق، اسحاق که از بطن ساره، همسر اول ابراهیم بوده، است. اسحاق، از پیامبران الهی و پدر حضرت یعقوب و نیای بزرگ قوم بنی اسرائیل است. [۴]

روز بندگی

نزول فیض رب العالمین است / حلول «عید قربان» در زمین است

بگیر آینه دل را مقابل / ببین نورا زل در مهبط دل

حلول تازه داده فیض سبحان / چه زیبا منجلی شد «عید قربان»

خوشا «ذی الحجه» روز عید قربان / شروع داستان عشق و ایمان

شجاع الدین ابراهیمی

عید قربان، روز اثبات تسلیم و بندگیه. روزی که انسان در برابر معبود و معشوق حقیقی، به هیچ بودن همه چیزای دیگه اعتراف می کنه. غیر را فدای دوست می کنه تا ایمان و عمل به هم گره بخوره و او به حقیقت تقوا و تسلیم برسه.

در مسیر بندگی، انسان بارها بر سر دو راهی غریزه و وظیفه قرار می گیره. در این دوراهی خطرناک، هر وقت وظیفه رو انتخاب کنه، در خط فرشتگان

و پاکان قرار گرفته و اون روز برای او عیده! غریزه فرزند دوستی به ابراهیم (ع) می‌گه اسماعیل رو ذبح نکن و وظیفه به او می‌گه فرزندت را در راه خدا ذبح کن! ابراهیم (ع) در این دوراهی، وظیفه رو بر امیال شخصی و غریزه پیروز می‌کنه و عید قربان، عید پیروزی عقل و وحی بر هوا و هوس می‌شه. برای همین در حدیثی از حضرت علی (ع) اومده: «هر روزی که در آن معصیت خدا نشود، عید است».

«کعبه، به دور دوست گشتن و قربانگاه از خود گذشتنه. کعبه، به معشوق پیوستن و قربانگاه از غیر او گسسته.» قربانی در ظاهر، کشتن و ذبح حیوانی در مناسبت، ولی این عمل اسراری در خودش داره که به اون ارزش و زیبایی ویژه ای داده.

قربانی کردن حیوان، نمادی از قربانی و ذبح حیوانیت انسانه. به انسان یاد می‌ده برای رسیدن به کمال انسانی، نفس حیوانی خودش رو بکشه، چنان که امام سجاد (ع) به شبلی می‌فرماید: «آیا هنگام قربانی، نیت کردی که حنجره طمع را ذبح کنی؟ اگر این کار را نکردی، پس قربانی نکرده ای». قربانی کردن، درس بزرگ حضرت ابراهیم (ع) به همه انسان هاست. وقتی اون حضرت به قربانی کردن پسرش، اسماعیل مأمور شد، بدون هیچ تردیدی به جانب خداوند شتافت و جگرگوشه اش رو به آستان پروردگار تقدیم کرد.

بگذراز فرزند و مال و جان خویش / تا خلیل الله دورانست کنند
سربنه در کف، برو در کوی دوست / تا چو اسماعیل قربانت کنند

قربانی، نمادی از انفاق و دستگیری از مساکینه. بخشش و قربانی و تقسیم اون در میان مردم به ویژه تنگ دستان، هم موجب قرب و نزدیکی به خداوند می‌شه و انسان رو مشمول عنایت الهی می‌کنه و هم بین افراد جامعه محبت ایجاد می‌کنه. این رابطه موجب انسجام و تعاون اجتماعی و گسترش خیر و نیکوکاری در جامعه می‌شه و اگر قربانی ها به صورت صحیح تقسیم بشه، میلیون ها گرسنه رو سیر می‌کنه.

قربانی، نمادی از مساوات و منعکس کننده عدالت اجتماعی در اسلامه! مستحبه که گوشت قربانی به سه قسمت تقسیم بشه: یک قسمت اون

برای مصرف شخص قربانی کننده، یک قسمت اون برای هدیه دادن و یک قسمت اون برای انفاق نیازمندان.

قربانی کردن در منا، مقدمه رسیدن به غدیر است. اگر هواهای نفسانی در منا قربانی نشه، در غدیر خم، تسلیم حق شدن مشکله. اونچه از قربانی به خدای سبحان می رسه، گوشت و خون نیست، بلکه روح اونا که کردار و جان اعمال ماست. حاجی، وارث ابراهیم خلیل خواهد بود؛ به شرط در قربانگاه، اسماعیل نفس رو قربانی کرده و به درجه تسلیم در برابر او امر الهی رسیده باشه.

مناسک حج که عید قربان در اوج عظمت اون قرار داره، افزون برسیدن به توحید، عامل مؤثری برای دست یافتن به انسجام و هم بستگی هرچه بیشتر مسلمان هاست.

حضرت علی(ع)، در خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه می فرماید: «از جدایی و پراکندگی بپرهیزید؛ زیرا انسانی که از مردم جدا شود، در اختیار شیطان قرار می گیرد، همچنان که گوسفند دور از گله نصیب گرگ می شود».

بهترین عمل در روز عید قربان، برائت از مشرکان و شیطان های عینی عالمه و این فقط وقتی ممکنه که مسلمانان با هر اندیشه و مذهبی با همدیگه همدل و متحد باشن.

قربانی کردن در دیدگاه اهل نظر، رمزی از ترک هوای نفسه. پیامدهای این ذبح باید مانند گوسفند قربانی شده به دیگران برسه. پس کسی که مالک هوای نفس خود شده و دیو هوا رو به بند کشیده، هم خودش از وسوسه ها و زیان های او در امانه و هم جامعه از گزند هواپرستی های او مصون می مونه.

گاه قربانی به قدری ارزشمنده که جز خداوند کسی به ارزش اون پی نمی بره. امام حسین(ع) در منا شرکت نداشت، ولی قربانی اون حضرت در پیشگاه پروردگار به قدری ارزشمنده که او و فرزندان و یاران او رو وارث اسرار منا و عرفات کرد. امام سجاد(ع) در مجلس یزید، خود رو فرزند مکه و منا معرفی کرد؛ چراکه بدون ریخته شدن خون امام حسین(ع) و یاران اون حضرت، از عرفات و مشعر و منا هیچ معنا و حقیقتی باقی نمی موند.

دعای امام زین العابدین (ع) در روز عید قربان

امام سجاد(ع) برای روز عید قربان، دعایی با مضامینی زیبا دارد که پس از توصیف پروردگار متعال، درخواست‌های خویش را از قاضی الحاجات تمنا می‌کند و خاضعانه و خاشعانه به راز و نیاز با معبود خود می‌پردازد و به درگاه الهی عرض می‌کند:

«خداوندا! این روز، با برکت و میمون است و مسلمانان در هر جای زمین تو در آن اجتماع دارند. سؤال کننده و خواهنده و امیدوار و ترسنده حضور دارند و تو ناظر بر حاجت هایشان هستی. پس به جود و کرم و آسانی مسئلتم نزد تو، از حضرتت می‌خواهم که بر محمد و آلش درود فرستی! ای پروردگار ماکه پادشاهی زیننده توست و سپاس، حضرت تو را سزد و خدایی جز تو نیست! بردبار و بزرگوار و مهربان و دارای عطای گسترده ای و خداوند جلال و اکرام و پدیدآورنده آسمان و زمینی. هر چه میان بندگان مؤمنت قسمت کرده ای از خیر یا عافیت یا برکت یا هدایت یا توفیق طاعت، یا خیری که به اهل ایمان انعام می‌کنی و به سبب آن به سوی خودت هدایتشان می‌کنی یا در پیشگاهت مقام آنان را بلند می‌سازی، یا به پاداش آن، خیر دنیا و آخرت را به آنان می‌بخشی، از تو می‌خواهم که بهره و نصیب مرا از آن فراوان کنی.

الهی! نیازم را به درگاه تو آورده ام و بار فقر و تهی دستی خود را بر در خانه ات نهاده ام. من به مغفرت و رحمت تو مطمئن ترم تا به کار و عمل خود و آمرزش و رحمتت از گناهان من گسترده تراست....

الهی! هرکس برای حرکت به سوی مخلوقی به امید صلح و بخشش و عطای او مهیا شد و باریست و آماده سفر شد و مهیا شدن امروز من و بار بستنم، مهیا شدنم به امید عفو و صلح و درخواست عطای تو، به سوی توست. بارالها! بر محمد و آلش درود فرست و این امید را از من مگیر!

... خدای من! اگر بلندم کنی، کیست که پستم کند؟ اگر پستم کنی، کیست که بلندم کند؟ اگر گرامی ام داری، کیست که خوارم سازد و اگر خوارم کنی، کیست که بزرگم کند؟

[پروردگارا!] من به این حقیقت رسیده ام که در حکم تو ستمی و در عذابت

عجله ای نیست؛ زیرا کسی شتاب می‌کند که از فوت وقت بترسد و کسی به ستم نیازمند است که ناتوان است و توای خدای من! از آن بسیار بالاتری. بارالها! بر محمد و آل او درود فرست و مرا هدف بلا و نشانه عقوبت مساز و مرا مهلت ده. اندوهم را پایان بخش و از لغزشم درگذر و به مصیبتی از پس مصیبتی گرفتارم مساز!

[خداوندا!] در این روز از غضب تو امان می‌طلبم، پس بر محمد و آلش درود فرست و مرا ایمن ساز!

از تو هدایت می‌طلبم، پس بر محمد و آلش درود فرست و هدایتیم فرما!
از تو رحمت می‌خواهم، پس بر محمد و آلش درود فرست و بر من رحمت آرا!
از تو بی‌نیازی می‌طلبم، پس بر محمد و آلش درود فرست و بی‌نیازم کن!
از تو روزی می‌خواهم، پس بر محمد و آلش درود فرست و روزیم مرحمت کن!
از تو کمک می‌جویم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و یاری ام کن!
از تو بر معاصی گذشته ام آمرزش می‌خواهم، پس بر محمد و آلش درود فرست و مرا بیامرز!

از تو عصمت می‌خواهم، پس بر محمد و آلش درود فرست و عصمتم ده؛ زیرا اگر اراده تو تعلق گیرد، هرگز به عملی که تو آن را نمی‌پسندی، بازنگردم. مرا به آنچه از آن عطا می‌کنی، سعادت‌مند ساز و از فضل خودت بر آن بیفزای؛ زیرا تو توانگری و آن را به خیر و نعمت آخرت پیوسته ساز، ای مهربان‌ترین مهربانان! [۵]

آداب عید قربان

از انس بن مالک روایت شده است: «هنگامی که پیامبر اکرم (ص) به مدینه آمدند، مردم مدینه در دو روز خاص به شادی و تفریح مشغول می‌شدند و آن دو روز را جشن می‌گرفتند. پیامبر به آنان فرمود: «خداوند به جای آن دو روز، دو روز بهتر برای شما قرار داده است؛ روز عید فطر و روز عید قربان». [۶]

ام سلمه = از رسول خدا (ص) روایت کرده است: «هرگاه هلال ماه ذی‌الحجه را دیدید و قصد قربانی کردن داشتید، تا حیوانی را قربانی

نکرده‌اید، قسمتی از مو، ناخن و موهای زاید خود را کوتاه نکنید». [۷]
از اعمال این روز، نظافت، استعمال بوی خوش، مسواک زدن و غسل کردن است؛ مانند کارهایی که در روز جمعه تأکید شده است.

پیامبر اکرم (ص) در روز عید قربان، پیش از نماز چیزی نمی خورد تا از نماز برمی گشت. [۸] رسول خدا (ص) در روز عید، از راهی به مصلای رفتند و از راه دیگر بازمی گشتند. [۹]

نماز عید دو رکعت است که به شیوه مخصوصی خوانده می شود و پیامبر خدا بر خواندن آن بسیار تأکید کرده است.

کسانی که به نماز عید که به صورت جماعت برگزار می شود، نرسند و همچنین زنانی که در خانه هستند، می توانند نماز عید را فردا بخوانند. در صورت نرسیدن به نماز جماعت در روز عید، تعداد رکعات نماز و چگونگی آن تغییری نمی کند.

جیبیر بن نضیر روایت می کند: هنگامی که اصحاب رسول خدا (ص) در روز عید همدیگر را دیدار می کردند، به یکدیگر می گفتند: «تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنَّا وَ مِنكَ؛ خداوند از ما و شما قبول کند». [۱۰]

آداب اجتماعی روز عید

رسول خدا (ص) فرمود: «همانا خداوند بلند مرتبه به من وحی کرد که در برابر یکدیگر فروتن باشید تا یکی بر دیگری ستم و تجاوز نکند و فخر و تکبر نوزد». [۱۱] پیامبر خدا (ص) فرمود: «بخورید و بیاشامید، بیوشید و به یکدیگر صدقه دهید، ولی اسراف نکنید و تکبر نوزید». کسی که می خواهد روزی اش افزون شود و بقیه عمرش پر خیر و برکت باشد، باید صله رحم به جا آورد.

احکام نماز عید قربان [۱۲]

وقت نماز عید قربان، از اول آفتاب روز عید است تا ظهر. مستحب است نماز عید قربان را پس از بلند شدن آفتاب بخوانند. نماز عید قربان دو رکعت است. نمازگزار در رکعت اول پس از خواندن حمد

و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و پس از هر تکبیر یک قنوت بخواند. پس از آن به رکوع برود و دو سجده به جا بیاورد. رکعت دوم نماز چهار تکبیر و قنوت دارد.

مستحب است نمازگزار پس از نماز، قدری از گوشت قربانی بخورد. مستحب است نمازگزار پیش از نماز عید غسل کند و دعاهای پیش از نماز و پس از آن را که در کتاب‌های دعا آمده است، بخواند. مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها، دست‌ها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

۱. یکی از نام‌های عید قربان، «حج اکبر» است. هر چند در اثبات این نام بر این روز اختلاف نظرهایی وجود دارد، ولی در حقیقت این عید برای مسلمانان، مانند تصویری زیبا از حجتی بزرگ است؛ زیرا حج، آیین طاعت و بندگی و سجود در پیشگاه معبود است و مگر عید قربان پیامی جز این ارزش‌ها دربردارد.

در حقیقت، می‌توان تمامی مناسک حج را در قربانی شدن بر آستان پروردگار خلاصه کرد.

۲. در لغت نامه دهخدا، به نقل از مهذب الاسماء، عید قربان، حج اکبر، عید اضحی و عید گوسفندگشان معنا شده است. در ریشه عید اضحی مواردی بیان شده که یکی از آن موارد، معنای لغوی «أضحیه» است. «أضحیه» به حیوانی گفته می‌شود که در روز دهم ذی‌الحجه قربانی شود.

۳. نام دیگر روز عید قربان را «یوم التردید» گفته‌اند. نقل است حضرت ابراهیم (ع) در شب هشتم ذی‌الحجه خواب دید که فرشته‌ای بالای سرش ایستاده است و می‌گوید: «ای ابراهیم! پروردگار تو می‌فرماید فرزند خود را برای من قربانی کن!» آن حضرت وحشت زده از خواب بیدار شد و در حیرت بود که این خوابی شیطانی یا وحی الهی بوده است. از این رو، این روز را «یوم التردید» نیز گفته‌اند.

آزمون بندگی

ابراهیم، خلیل الله بود و پروردگار، عزیز و بلندمرتبه است. چگونه در یک

سینه هم عشق خدا جولان دهد و هم عشق به فرزند. آزمون بندگی شروع شد. باید قلب ابراهیم صافی شود؛ زلال و یک دست و غیر خدا در آن هیچ نماند، حتی به قدر عشق پدری سالخورده به پسری مانند اسماعیل!

به سودای جهان، عاشق، دلیر است / همیشه عشق، قربانی پذیر است
همیشه قرب دل در وصل عشق است / موحد بودن ما اصل عشق است
بر خود نهیب می‌زنم: تو چه چیزی در هزار توی قلبت پنهان کرده‌ای؟
تو که به شیوه ابراهیم تمسک می‌جویی، امروز قربانی ات بر آستان ربوبیت
چیست؛ مال، مقام، فرزند؟ بنگر و با خودت محاسبه کن چه چیز دستان
تو را به این دنیا بند زده است و تو را این گونه لنگان و پای بسته واگذارده!
وقت امتحان است، ولی این بار مثل همیشه نیست. فرمان الهی بی
پرده و مستقیم نمی‌رسد.

در عالم رؤیا، پیرمرد خود را می‌بیند و برق تیغ برهنه و گلوی سپید
اسماعیل را. همین اندازه، دل داده‌ای چون ابراهیم را کافی است برای پی
بردن به مقصود دلدار.

به خود می‌اندیشم. آیا آن اندازه بندگی آموخته‌ام که چون از دوست
اشارتی در رسد، از من به جان و سر دویدن باشد؟ آیا این گونه ابراهیم وار،
دل باخته محبوب شده‌ام یا خود را پشت هزار چون و چرای بی‌هوده پنهان
می‌کنم تا گوش‌هایم فرمان او را نشنوند و چشمانم راه حقیقت را نبینند؟
ابراهیم، نخست با خودش و سپس با اسماعیل خلوت کرد. برایش از
رؤیای شبانه اش گفت و از راز آن همه بی‌تابی اش، ولی اسماعیل لحظه‌ای
تردید نکرد و کلامش عصای دستان لرزان پدر شد: «پدر! مأموریت خود را
انجام بده! به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.»

کار آسانی نیست، خنجر عربان با خنجر اسماعیل بی‌پرده سخن خواهد
گفت، ولی اسماعیل لحظه‌ای سست نشد؛ چرا که ردای روشن ایمان سر
تا پایش را در آغوش کشیده بود.

استواری قدم‌های اسماعیل، لحظه‌های قربانگاه را مضطرب می‌کرد و با
هر گام، تکه‌ای از عشق اسماعیل از قلب ابراهیم کنده می‌شد. شیطان این

همه شوق پدرانہ را رصد می‌کرد. برگرد پدر و پسر می‌چرخید و تردید را در جانشان می‌ریخت.

در راه وصال محبوب، نخست باید شیطان کمین کرده در وجودت را سنگ باران کنی. باید بر سینه سیاهش مہر ناامیدی بکوبی تا مسیر، از سایہ‌های سیاه وجود تهی گردد و پای دل در سنگلاخ وسوسہ نلغزد و این شد داستان رمی شیطان رجیم!

باز بیک روضہ رضوان عشق / خواند ما را جانب سلطان عشق
کای ہمایون طائر عرش آشیان / وقت آن شد تا شوی مہمان عشق
به امر خدا، تیغ از بریدن گلوی اسماعیل ناتوان می‌شود. صدای بال فرشتگان درگنبد آبی آسمان می‌پیچد و جبرئیل در ہالہ ای سپید، در آستانہ منا با ہدیہ ای در دست چنین می‌گوید:

سلام بر ابراہیم(ع)! خداوند تورا درود می‌فرستد. اینک گوسفند را قربانی کن کہ ہدیہ ای از خدا بہ بہترین بندگان اوست... خداوند با نیکوکاران است.
«علایق» را سر می‌بری و اینک «لایق» الطاف ویژه رحمانی می‌شوی.
خدایان دروغین را از کعبہ دل بیرون می‌کنی تا جمال روشن حق را بی پردہ دریابی.

بر تو مبارک باد عید قربان! اینک «ز ہرچہ رنگ تعلق پذیرد»، آزادی!

قدم اول، عرفات؛ شناخت، معرفت.

قدم دوم؛ مشعر؛ شعور، بیداری، آگاہی.

و اینک قدم سوم در منا، کہ بہ منتہای آرزویت می‌رسی و منتہای آرزوی اہل ایمان، وصال حق است و نہ جز آن.

ذبح نفس

گفته اند و چہ زیباگفته اند ہر روزی کہ در آن نافرمانی خدا نشود، آن روز عید است و چہ نامی برازنندہ تر از این نام برای چنین روزی است؛ روزی کہ نفس را بہ تیغ اطاعت قربانی می‌کنند و گناہ را بر آستان عصمت سر می‌برند تا عید بندگی و عبودیت را بہ یادگار نهند. آری، عید بندگی و عبودیت، عید پاکی و صلابت، عید صداقت و ایمان، عید خواری شیطان

و اقتدار انسان؛ روزی که دستان خلوص و طاعت، در اجرای دستورهای پروردگار نمی لرزد و دل‌بند را به قصد قربانی به پیش می‌راند و خداوند هیچ گاه ستم نمی‌کند؛ آنچه هست، نگاه انسان‌های کوچکی چون ماست که ملاک سنجش و انتخاب چنین بزرگانی را دشوار می‌بینند.

پیش از آنکه ابراهیم کارد برگلوی اسماعیل نهد، برگلوی نفس خویش نهاده بود تا تالو خون سرکشی و عصیان، در آفتاب بیداری، چشمان شیطان و سواس را کور کند، تا دشمن قسم خورده آدم، در پشت درهای نومیدی، علم پروردگار را فریاد برآورد که آن روز که در پاسخ شکایت فرشتگان از آفرینش آدمی خون ریز در زمین، از آفریدگار شنید که: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

خالق مهربان آدم می‌دانست که بندگانی از نژاد آدم نیز خواهند آمد که جان و مال و فرزند را در راه خالق خود ارزانی می‌کنند، بندگانی که با چاقوی برنده اطاعت، گلوی فرزند را نیز نشانه می‌گیرند و فرزندی که با عشق، جان نثاری آستان پروردگار را می‌پذیرند و در آغوش می‌کشند.

علم خداوند بر تمامی اینها احاطه داشت، ولی این گونه می‌خواست چشم فرشتگان و خاکیان و افلاکیان را بر این صفحه زیبای تاریخ بگشاید و دیدگان کور را بینا کند.

پنجه‌های شیطان ضعیف تر از آن است که بازوان قدرتمند ایمان را تاب بیاورد. پنجه‌های شیطان در هجمه سنگین و فشار بی‌امان انگشتان عشق خرد خواهد شد؛ وقتی معشوق، دریایی باشد از یقین و رأفت و هرگز به پنجه افکنی نخواهد رسید شیطانی که در رمی جمرات، سنگسار و نابود می‌شود.

چه قدر حقیر است ابلیسی که در برابر شیخ الانبیاء قد برافراشته است؛ در برابر بزرگ مردی که جز الله نمی‌بیند و جز الله نمی‌جوید و ایستادن در برابر چنین بزرگی، سقوط از همان پایه‌های کوه را در پی خواهد داشت.

ای انسان! اینک بر خود نظری بینداز در این روز عید قربان! برای قربانی چه آورده‌ای؟ گوسفندی، گاوی یا شتری را پیشکش کرده‌ای؟ امروز کارد بر حلقوم چه خواهی نهاد؟ بر حلقوم قربانیانت یا حلقوم القاب با شکوه قربان قربانت؟

امروز پیشکش از کدامین جنس است، از جنس دیگری یا از جنس خودت؟ از جنس دیگری را دیگران هم آورده اند و در این بازار فراوان است، ولی کمتر متاعی را از جنس خود می توان یافت.

امروز نظری بر خود بینداز! قربانی ات را دقیق تر نظاره کن! بنگر که آیا ارزش قربانی کردن و پیشکش کردن به آستان مبارک چنین آفریدگار مهربانی را دارد؟

عید قربان، یادآور زیباترین نمونه تعبد انسان در برابر خداوند متعال است. عید قربان، عید فداکاری، ایثار، قربانی، اخلاص و عشق و بندگی، مبارک باد! عید قربان، فصل قربانی کردن عزیزها در آستان «عزیزترین»؛ یعنی خداست.

عید قربان، جلوه گاه تعبد و تسلیم ابراهیمیان حنیف است و فصل قرب مسلمانان به خداوند در سایه عبودیت.

یکی از اعمال مستحب در روز عید قربان، گفتن تکبیر است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: اعیاد فطر و قربان را با جملات «لا اله الا الله» و «الله اکبر» و «الحمد لله» و «سبحان الله» آذین ببندید.

یکی از سنت های الهی درباره بندگان، امتحان است. عید سعید قربان، یادآور امتحان بزرگ حضرت ابراهیم (ع) و سرافرازی آن حضرت در آزمون بندگی است.

امام باقر (ع) می فرماید: «خداوند قربانی کردن و اطعام کردن را دوست دارد.» «خلیل وار برخیز تا در منای عشق پرده های جهالت بدری، از مرز خویش بگذری و به آبادی فنای الی الله برسی».

شعر (قطره ای از دریا) [۱۳]

من از این شهر امید
شهر توحید که نامش مکه است
و غنوده است میان صدفش، کعبه پاک
قصه ها می دانم.
دست در دست من اینک بگذار

تا از این شهر پُر از خاطره دیدار کنیم
 هر کجا گام نهی در این شهر
 و به هر سوی و به هر چشم انداز
 که نظر کرده و چشم اندازی
 می شود زنده در اندیشه، بسی خاطره ها
 یادی از هاجر و اسماعیلش
 مظهر سعی و تکاپو و تلاش
 صاحب زمزمه زمزم عشق
 یادی از ابراهیم
 آن که شالوده این خانه بریخت
 آن که بت های کهن را بشکست
 آن که بر درگه دوست
 پسرش را که جوان بود، به قربانی برد....
 امتیازات نکوهیده در این شهر و حریم
 به مساوات مبدل گشته است
 این مراسم که در این خانه به پاست
 رمزی از شوکت و از تقویت آیین است
 جلوه ای از دین است
 حاجی اینجا همه او می بیند
 نام او می شنود
 فیض او می طلبد
 با شعار لبیک
 پاسخ دعوت او می گوید
 غرق در جذبۀ پر شور خداست
 قطره ای از دریاست
 و حسی در میقات.

پی نوشت‌ها

- [۱]. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.
- [۲]. یاسر هدایتی، عبور از تردید، ص ۱.
- [۳]. همان.
- [۴]. همان.
- [۵]. برگرفته از دعای ۴۸ صحیفه سجادیه، ترجمه: حسین انصاریان.
- [۶]. سنن نسائی، حدیث صحیح، ح ۱۵۵۶.
- [۷]. صحیح مسلم، ح ۱۹۷۷.
- [۸]. سنن ترمذی، حدیث صحیح، ح ۵۴۲.
- [۹]. سنن ابن ماجه، حدیث حسن، ح ۱۲۹۴.
- [۱۰]. فتح الباری، شرح حدیث ۹۵۲ بخاری.
- [۱۱]. صحیح مسلم، ح ۲۸۶۵.
- [۱۲]. رساله امام خمینی (ره).
- [۱۳]. محمد عسکری، از عاشورا تا غدیر، ص ۴۰.

<https://www.erfan.ir/farsi/84768.html>

اسم اعظمی که خضر نبی به علی (ع) آموخت

در پاره‌ای از احادیث ذیل آیات قرآن آمده است که در میان اسمای حسنای الهی، اسم اعظمی است که هرکس خدا را بدان نام بخواند مستجاب‌الدعوه خواهد بود.

اسماء حسنای الهی

بیش و پیش از آنکه پرده از راز سر به مهر «اسم اعظم خدا» برگشائیم، تقدیم چند مقدمه پیرامون حقیقت اسم اعظم ضروری می‌نماید: یک کلمه اسم به معنای نشانه است. هر اسمی نشانه یک چیزی است. برخی از اسمی، اعتباری و فاقد مسما‌ی خارجی هستند و برخی حاکی از مصداق و حقیقت خارجی. اگرچه ممکن است اسمی به غلط بر شخصی یا چیزی گذارده شود که با مسما نباشد مثل اسم عبدالله برای کافر، لیک در بحث حاضر، مراد ما از اسم، نام‌هایی است که داری مسما و مفهوم‌اند. دو منظور از اسم، لفظ و کلمه نیست. چون هر اسمی در قالب کلمه، صرفاً حاکی از مفهوم آن کلمه هست و نه نشانه خود آن اسم. و مفهوم نیز

نشانه مصداق واقعی. پس کلمات (اسماء در قالب لفظ و کلمه) در حقیقت «اسم اسم» اند.

سه. اسماء خداوند دارای واقعیت خارجی اند که این حقیقت خارجی، در قالب الفاظ، مفهوم ما میشوند.

چهار. ماسوا الله هر چه هست، اسم و نشانه خداست. حد وجودی این اسم‌ها یکسان نیستند. هر یک از ماسوی الله به قدر ظرفیت وجودی شان نشانگر خدا هستند. در نتیجه؛ اسم اعظم خدا عبارت است از کامل‌ترین موجودی که دارای بیشترین تجلی نسبت به ذات و صفات حسنی خداست.

حقیقت اسم اعظم چیست؟

پس از تقدیم این چهار مقدمه اینک در باب حقیقت اسم اعظم باید گفت: درباره حقیقت اسم اعظم دو دیدگاه عمده وجود دارد:

بسیاری از مفسران، آن را بر اساس ظاهر روایات، مرکب از حروف و الفاظ دانسته‌اند. برخی گفته‌اند: اسم اعظم، اسمی معین نیست بلکه هر اسمی را که بنده در حال استغراق در معرفت الهی و انقطاع فکر و عقل از غیر او بر زبان آورد، همان اسم اعظم است. [۱]

برخی دیگر، آن را اسمی معین دانسته‌اند که میان آنان دو قول وجود دارد:

الف. اسم اعظم به هیچ وجه نزد آفریدگان معلوم نیست.

ب. اسم اعظم به گونه‌ای معلوم است. [۲]

صاحبان قول نخست، پنهان بودن اسم اعظم را بدان جهت دانسته‌اند که مردم بر ذکر همه اسمای الهی مواظبت کنند به این امید که اسم اعظم نیز بر زبانشان جاری شود. [۳] شاید بتوان گفت یکی از رازهای پنهان بودن اسم اعظم، مصون ماندن آن از دست نامحرمان و اغیار است و این خود نوعی تقدس و تنزیه اسم خداست.

صاحبان قول دوم در تعیین اسم اعظم آرای گوناگونی دارند: الف. کلمه «الله». [۴] ب. کلمه «هو». [۵] ج. «الحیّ القيوم». [۶] د. «ذوالجلال والإکرام». [۷] هـ. حروف مقطعه. [۸] و. برخی اسم اعظم را از ۱۱ حرف «أهَمْ،

سَقَّكَ، حَلَّعَ، يَصُّ « مرکب و جامع عناصر چهارگانه (آتش، خاک، هوا و آب) دانسته اند. [۹]

علامه طباطبایی بر این باور است که هیچ یک از نام‌های خدا را نمی‌توان بزرگ‌تر از دیگر نام‌ها دانست؛ بلکه هر نامی را بنده از روی التجاء و انقطاع کامل از ماسوا بر زبان آورد و به آن توسل جوید، همان برای او اسم اعظم است. [۱۰] برخی گفته‌اند: اسم اعظم خدا، از جنس واژه و لفظ نیست بلکه مقامی است که هر کس روی این کرسی بنشیند، می‌توان به اذن خدا، کار خدایی انجام دهد. [۱۱]

گمانه‌زنی‌ها در باب اسم اعظم

یک. در پاره‌ای روایات ذیل آیه ۴۰ سوره نمل، گفته شده که مصداق «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» عاصف بن برخیا، وزیر سلیمان پیامبر است. همچنین درباره اسم اعظمی که آصف، خداوند را با آن خواند، برخی بر این عقیده‌اند که «یا حَيُّ يَا قَيُّومُ» بوده که به زبان عبری «آهیا شراهیا» است. دو. علیخان شیرازی در کتاب «کلم طیب» نقل فرموده که اسم اعظم خدای تعالی آنست که افتتاح او الله و اختتام او هُو است و حروفش نقطه ندارد وَلَا يَتَغَيَّرُ قِرَائَتُهُ أُعْرَبَ أَمْ لَمْ يُعْرَبْ و این در قرآن مجید در ۵ آیه مبارکه از ۵ سوره است: بقره و آل عمران و نساء و طه و تغابن. شیخ مغربی گفته هر که این ۵ آیه مبارکه را ورد خود قرار دهد و هر روز ۱۱ بار بخواند هر آینه آسان شود برای او هر مهممی از کُلِّی و جَزئی بزودی انشاء الله تعالی و آن ۵ آیه این است:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... تا آخر آیت الکرسی (ترجمه: خدایی که نیست معبودی جز او زنده و پاینده است)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ، مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ، وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ (ترجمه: خدایی که نیست معبودی جز او زنده و پاینده که کتاب را به حق بر تو نازل فرمود و کتاب‌های پیشین را تصدیق کند و از پیش تورات و انجیل رانازل کرده که هدایتی است برای مردم و فرقان را نیز نازل فرمود)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ، وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثاً (ترجمه: خدایی که نیست معبودی جز او و قطعاً شما را در روز قیامت گرد آورد که شکی در آن نیست و کیست که در گفتار از خدا راستگوتر باشد)
 اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (ترجمه: خدایی که نیست معبودی جز او و همه نامهای نیک از آن اوست)
 اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (ترجمه: خدایی که معبودی جز او نیست و بر خدا باید توکل کنند مومنان).

اسم اعظمی که خضر نبی به امام علی (ع) آموخت

علامه طبرسی در کتاب فخیم «مجمع البیان» در تفسیر سوره توحید، روایت زیر را از کتاب توحید صدوق آورده است:
 «يك شب قبل از [جنگ] بدر، خضر علیه السلام را خواب دیدم و به او گفتم: چیزی به من بیاموز که با آن بر دشمنان، نصرت داده شوم.
 گفت: بگو: یا هُوَ یا مَنْ لا هُوَ إِلَّا هُوَ، ای او! ای آن که او بی جزا نیست!.
 چون صبح شد، آن را برای پیامبر خدا بازگفتم. فرمود: «ای علی! اسم اعظم به تو آموخته شده است». در روز بدر، پیوسته این جمله بر زبانم بود».
 نیز امیر مومنان، «قل هو الله أحد» را خواند و چون آن را تمام کرد، فرمود: «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ»، ای او! ای آن که او بی جزا نیست! مرا بیامرز و برگروه کافران، پیروزم گردان».
 در روز صفین نیز، در حالی که حمله می کرد، این دعا را می خواند. عمار بن یاسر به ایشان گفت: ای امیر مومنان! این اشارات چیست؟
 فرمود: «اسم اعظم خدا و ستون توحید است. خدا، که معبودی جز او نیست». سپس آیه: «شهد الله أنه لا إله إلا هو؛ خدا، خود، گواهی می دهد که معبودی جز او نیست» و آخر حشر را قرائت کرد. آن گاه پیاده شد و چهار رکعت پیش از زوال خواند».
 شاید بپرسید طبق قواعد نحو، حرف ندا بر سر ضمیر وارد نمی شود. این شبهه را علامه حسن زاده آملی در کتاب «مدارج قرآن و معارج انسان» چنین پاسخ داده است:

«در این حدیث شریف و نظائر آن کلمه مبارکه هو منادی شده است و حرف یای ندا بر سرش درآمده است و حال اینکه ضمیر، منادی نمی شود علامه بهائی، در صمدیه در شرایط منادی گوید: «و یشرط کونه مظهراً» و شارح آن علامه سیدعلیخان در شرح کبیر صمدیه پس از عبارت مذکور گوید: فلا يجوز نداء المضر مطلقاً لا يقال يا انا ولا يا اياي ولا يا هو ولا يا اياه اجماعاً تا اینکه گوید: و قال شعبان في الفيته:

و لا تقل عند النداء يا هو

وليس في النحاة من رواه

پس در حدیث مذکور یا هو حرف ندا بر سر ضمیر در نیامده است بلکه هو اسمی از اسماء الله است که مسمی آن هویت مطلقه و ذات اقدس است، چه اینکه جمله شریف یا هو یا من لاهو الاهو سخن کسی است که خود پدر نحو و صرف است»

راقم این سطور بر این باور است که جامع ترین تحقیق در باب اسم اعظم خدا و حقیقت آن، دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی است که می گوید: «در جهان هر پدیده ای برای خود علت ویژه ای دارد و ضعف و قوت معلول بستگی به کیفیت علت از نظر قوه و ضعف دارد؛ هرگاه اسم اعظم از قبیل الفاظ باشد، سرانجام از دو حالت بیرون نیست، اگر تلفظ شود از مقوله کیفیت مسموع و اگر تصور شود از مقوله امور ذهنی خواهد بود، و در هر دو صورت چگونه می توان گفت: کیف مسموع و یا صورت خیالی یک شی دارای چنین قوه و قدرتی است که در جهان تحولی ایجاد می کند، در حالی که خود اسم اعظم بنابر این فرض، معلول نفس و ذهن انسان است.

بنابر این اگر اسمای الهی، اعم از اسم وسیع و عام، یا اسم خاص، تأثیری در آفرینش دارند، به خاطر واقعیت های آن ها است، نه به خاطر الفاظی که از آن ها حکایت می کند و نه به خاطر معانی بی اثری که از آن ها در ذهن پدید می آید؛ طبعاً باید گفت مؤثر در هر چیز خدا است. از آن نظر که واقعیت این اسما را دارد، نه لفظ مسموع مؤثر بوده و نه مفاهیم محض. از طرف دیگر خدا نوید می دهد که من دعای دعوت کنندگان را اجابت می کنم و می فرماید: (... أُجيبُ دعوةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانُ ...) [بقره ۱۸۶]، ولی

مقصود آیه هر نوع دعا نیست، ولو دعایی که هنوز از اسباب طبیعی منقطع نشده و توجه کامل به خدا تحقق نیافته است، بلکه ناظر به کسی است که از هر سببی چشم بپوشد و فقط به پروردگار خود توجه کند؛ در این صورت با حقیقت اسمی که با درخواست او کاملاً مناسب است، ارتباط پیدا می‌کند و واقعیت، اثر خود را می‌گذارد و دعای او مستجاب می‌شود و این است معنی خواندن با اسم، هرگاه او با اسمی که ارتباط برقرار کرده، اسم اعظم باشد، همه چیز از او اطاعت می‌کند و دعای او مستجاب می‌شود. این که می‌گویند خدا اسم اعظم را به برخی از پیامبران آموزش داده، مقصود این است که راه انقطاع از غیر خدا و توجه به خدا را به روی آنان باز کرده که در همه جا با واقعیت این اسم، ارتباط برقرار می‌کنند و دعای آنان مستجاب می‌شود.

بنابراین روایات را باید چنین تفسیر کرد و اسمای لفظی و صور ذهنی را، اسم اسم نامید.» [۱۲] و [۱۳]

پی نوشتها

۱. شرح اسماء الله الحسنی، ص ۹۲؛ مصباح الشریعہ، ص ۱۳۳.
 ۲. شرح اسماء الله الحسنی، ص ۹۴.
 ۳. همان، ص ۱۰۲.
 ۴. جامع البیان، مج ۱۴، ج ۲۸، ص ۷۲؛ التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۱۵؛ الصافی، ج ۱، ص ۸۱.
 ۵. شرح اسماء الله الحسنی، ص ۹۴.
 ۶. همان، ص ۹۹؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۹۶؛ تفسیر صدر المتألهین، ج ۱، ص ۳۷.
 ۷. شرح اسماء الله الحسنی، ص ۱۰۰؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۴۹؛ تفسیر صدر المتألهین، ج ۴، ص ۳۷.
 ۸. شرح اسماء الله الحسنی، ص ۱۰۰؛ جامع البیان، مج ۱، ص ۱۳۰.
 ۹. فی ملکوت الله، ص ۳۷.
 ۱۰. علامہ طباطبائی، المیزان، ج ۸/۱۸۰-۱۸۶.
 ۱۱. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد ۶، چاپ چہارم، مرکز نشر اسرا، ص ۲۶۶۳.
 ۱۲. محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۸، ص ۳۷۰-۳۷۱.
 ۱۳. جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۲، ص ۷۹-۸۱.
-
- منبع: پایگاہ عرفان

نگاه علی (ع) به تمرین بندگی

نگرشی مثبت به دنیا

جهان بینی امیر مؤمنان علی (ع) دنیا را مثبت ارزیابی و آن را عاملی برای تحول انسان در دنیا معرفی می نمایند. در نگرش حضرت علی (ع)، هر انسان می تواند از عمر کوتاه و محدود خود در دنیا، سودی بی نهایت کسب کند. بر هر زن و مردی لازم است تا با نگاه انبیا:، امامان: و اولیای الهی به دنیا و چگونگی زندگی ایشان در دنیا آشنا شده و زندگی فردی و اجتماعی خود را نیز با آن مطابقت دهند. بیش تر انسان ها پس از آن که به عمق این نگاه پی می برند، از این که پیش تر با این جهان بینی آشنا نبوده اند، بشدت تأسف می خورند. امیر مؤمنان (ع) می فرمایند:

«أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ» (۱)

«آلا» برای هشدار دادن به مخاطبان به کار برده می شود؛ حضرت در این روایت برای بیداری از خواب غفلت، هشدار داده و به هشیاری و بینایی دعوت می نماید. چراکه جز اولیای الهی، بیش تر انسان ها پس از مُردن از این خواب بیدار می شوند. (۲) گویی ایشان در این روایت، انسان ها را از حقیقتی آگاه کرده و در مورد خطرات بسیار نفسانی که انسان را تا پایان عمر

تهدید می‌کند، هشدار می‌دهد؛ حضرت با بیان واژه «الَّا» خواستار بیداری، هوشیاری و بینایی انسان‌ها هستند.

دنیا محلی برای تمرین

حدیث «إِنَّ الْيَوْمَ الْمَضْمَارُ» به تمرین‌گاه بودن دنیایی که انسان در آن زندگی می‌کند، اشاره دارد؛ دنیایی که خدا برای آدمی مقرر کرده است، حیات و مرگ در آن در جریان داشته، هرگوشه آن مجموعه‌ای از حکمت‌ها و براهین و از نعمت‌ها سرشار است. این عالم با هر آنچه که دارد، محلی برای تمرین (مضمار) است. همه آنچه که در زمین و آسمان وجود دارد، خود وسیله‌ای برای تمرین انسان‌ها در این جهان است. پروردگار همه خلقت را به تسخیر آدمی درآورده است [۳] که او از این رهگذر به مقصد سعادت برسد. خداوند متعال به آدمی دستور داده است که در این عالم تمرین کند. البته او را بدان مجبور نساخته است؛

اما این جهان، خود فرصتی است که باید آدمی از آن بهره‌ای شایان ببرد. انسان می‌تواند با اموری همچون علم‌آموزی، تقویت اراده و افزودن بر صفات نیک، به تقویت فکر و روح خود پرداخته و برای رسیدن به سعادت تمرین نماید.

همه عبادات برای مؤمنان، نوعی تمرین برای نیرومند شدن روح و بدن است. در این جهان، هرگز مسابقه‌ای برگزار نخواهد شد؛ به بیان دیگر، همه انسان‌ها در دنیا، تا لحظه پایانی عمر خویش، تنها در حال تمرین هستند. در این میان، برخی افراد سست و ضعیف، به تمرین کردن بی‌علاقه‌اند؛ آنان به تن‌پروری عادت کرده و هرگز خود را به زحمت نمی‌افکنند. گویی آنان در صدد تمرین دادن روح خود با عبادات نبوده و گویی نمی‌خواهند روح خود را قدرتمند سازند. اما کسانی که در پی تعالی و رشد معنوی خود هستند، در دنیا اهل تمرین‌اند؛ همانان که خداوند آنان را ستوده و رستگار خوانده است. [۴] آنان تا روزی که ملک الموت جان آنان را مانند پدری مهربان از بدن‌هاشان بی‌ستانده و آنان را به عالم دیگر منتقل سازد، همواره در سخت‌کوشی و تمرین برای رسیدن به مقصودند.

مصادیق پدر مهربان

تعبیر «الْوَالِدُ الشَّفِيقُ» (۵) در روایات که به معنای پدری دلسوز است، درباره ملک الموت بیان شده است (۶)، (۷). برآستی او مانند پدری مهربان، با مؤمن روبه‌رو شده و جان او را می‌ستاند. چگونگی مواجهه، سلام و ادب ملک الموت با مؤمنی که عمرش به پایان رسیده و باید به عالم آخرت سفر کند، با مهربانی، محبت، مدارا و نرمی همراه است.

درخواست چشم‌پوشی از خدا

حضرت علی (ع) در دعای کمیل (۸) گویی به بجا نیاوردن حق بندگی حضرت حق اقرار کرده و خویشتن را به نقص در عبادات و بندگی متهم می‌سازند. حضرت در فرازی از این دعا، از خداوند، چشم‌پوشی بر کوتاهی‌ها و تقصیرها را می‌طلبند؛ «أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي» (۹)، پس با من سهل و آسان رفتار کن و هنگام حسابرسی اعمالم، بر من سخت مگیر!»

گاهی مشتری از میوه‌فروش درباره یک سبد میوه می‌پرسد. او همه میوه‌های آن سبد را بدون آن که خوب را از بد جدا سازد، می‌خرد. به معنای دیگر، خریدار به این که ممکن است در آن میان، شماری میوه ناسالم نیز وجود داشته باشد؛ توجهی نمی‌کند. «أَنْ تُسَامِحَنِي»، در دعای کمیل نیز به مطلبی شبیه به آنچه که بیان شد، اشاره دارد. حضرت در این درخواست، از خداوند می‌خواهد که با فضل خود، همه اعمال ایشان را بپذیرد و با عدالت‌ورزی و سخت‌گیری، حسابرسی نکند. چرا که اگر خداوند چنین کند، بیش‌تر اعمال آدمی مردود شده و تنها اندکی مقبول می‌افتد. روشن است که اندک عمل نیز نمی‌تواند بهای بهشت برین باشد. (۱۰)

پاداش روزه

فرشتگان که مأمور ثبت اعمال آدمی هستند، پاداش عبادات و کارهای نیک وی را بدقت می‌نویسند؛ اما آنان از نوشتن پاداش روزه ناتوانند. آنان ارزش و ثواب روزه را درک نمی‌کنند؛ از این رو، خداوند فرشتگان را از ثبت پاداش روزه باز می‌دارد.

پروردگار مهربان فرموده است: «الصَّوْمُ لِي»؛ [۱۱]) روزه برای من است»
 پروردگار با بیان لِي در این روایت تصریح می‌فرماید که برخلاف حج، نماز، انفاق و مانند آن که متعلق به اداکننده آن است، روزه تنها مختص من است. حضرت حق خود باید درباره این گوهرگران بها با روزه‌داران معامله کند. پاداش نماز، خمس، انفاق و اخلاق نیکو معین و روشن است؛ اما روزه، مُزدی مشخص ندارد. خدا در برابر اطاعت بنده‌اش از دستور الهی و سپری کردن یک روز به روزه‌داری، خود به اعطای پاداش این عمل نیک اقدام می‌کند.

آفریدگاری همتا

شخصی عرب‌زبان در ایام حج، پردهٔ کعبه را گرفته بود و همچون مادر جوان مرده می‌گریست؛ او چنان می‌گریست که اطرافیان وی نیز از حزن گریستنش به گریه آمده بودند. گویی که می‌خواهد از شدت گریه، قالب تهی کند. او که به عربی فصیح سخن می‌گفت با خدای خویش چنین نجوا می‌کرد: خدایا! از راهی دور آمده‌ام و تنها یک پرسش از تو دارم. تو خود می‌دانی که من ثروت و زر و زیور دنیا را نمی‌خواهم؛ حتی آسایش آخرت را نیز نمی‌طلبم. خدایا! از تو می‌خواهم که اگر خدایی بهتر از خود می‌شناسی، او را به من معرفی کنی تا من دست به دامن او شوم. اگر نیز خدایی بهتر و بلندمرتبه‌تر از تو نیست، پس مرا بپذیر! باید گفت که به راستی خداوند هرگز همتایی ندارد. بخشنده‌تر، کریم‌تر، مهربان‌تر، والاتر از خداوند مهربان، حتی قابل تصور نیست.

رحمت خدا

امیر مؤمنان (ع) در دعای کمیل می‌فرماید: «بِرَحْمَتِكَ اَحْفَيْتَهُ» [۱۲])
 با بیان این تعبیر، گویی عمل ناصالح انسان از نگاه نویسندگان اعمال (فرشتگان) پنهان نگاه داشته شده است. به دیگر سخن، گویا فرشتگان اعمال بنده را هرگز ندیده‌اند؛ چه رسد به این که آن را ثبت کنند.
 اما ننوشتن اعمال، تنها به سبب رحمت پروردگار است؛ یعنی رحمت

خداوند از ثبت و ضبط گناهان بندگان جلوگیری می‌کند. خداوند مهربان برخاسته از رحمت گسترده خود، چنین می‌کند؛ نه به سبب غضب! بلکه به بیان دیگر، چنین نیست که خداوند به خاطر غضب از عمل بنده اش، عمل وی را از دید فرشتگان مخفی ساخته و در آینده، طعم شدیدترین عذاب‌ها را به او بچشاند. در حقیقت این امر در عبارت «بِرَحْمَتِكَ اخْفَيْتَهُ» نهفته است. تنهاعلت پنهان ماندن اعمال ناصواب بندگان، رحمت الهی است. در حقیقت، مهر سرشار و بی‌نهایت خداوندی، اجازه نمی‌دهد تا فرشتگانی که به نوشتن اعمال آدمی مأمورند، اعمال او را ببینند و بنویسند.

نظر لطف خدا

اعمال برخی در قیامت کافی نبوده و آنان را به بهشت نمی‌رساند؛ اما آنان در زندگی دنیوی خود، کارهایی کرده‌اند که امیدوارند خداوند آنان را به سبب اعمال شان، از عذاب جهنم برهاند. چرا که گاهی گوهر رضایت پروردگار در کاری است که بنده آن را کوچک می‌شمارد. (۱۳)] چنین اموری، باطنی درخشان داشته و آدمی را بسرعت در عالم معنا، پیش می‌برد. شخصی برای وضو گرفتن آب نداشت. وقت تنگ بود و دیگر زمانی برای نمازش باقی نمانده بود؛ شخصی دیگر که قمقمه‌ای پُر از آب، برای خوردن داشت، به او گفت: آیا برای وضو آب نیاز داری؟ گفت: بله! هر چه پول نیز خواهی، به تو خواهم داد. او گفت: به پول نیازی ندارم. همان دم از سوی خداوند خطابی رسید؛ ای ملائکه! عمل او را محاسبه کنید که همین مقدار برای به بهشت رفتن او کافی است. (۱۴)]

دیده اِغْمَاضِ

همیشه از خداوند باید خواست که در محاسبه اعمال تساهل کرده و سخت‌گیری ننماید؛ «أَنْ تُسَامِحَنِي وَ تَرْحَمَنِي» (۱۵)] زیرا آدمی در دعای کامل به ضعف خود اعتراف می‌کند: «أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ؛ مَنْ بِنْدَةِ ضَعِيفٍ تَوْ هَسْتُمْ» (۱۶)] چه کسی می‌تواند همچون امیر مؤمنان علی (ع) نماز بخواند؟ کیست

که بتواند مانند فاطمه (س) روزه داری کند؟ هیچ کس نخواهد توانست همانند حضرت ابراهیم (ع) حج بگذارد! هرگز کسی نمی تواند همچون امام حسین (ع) دین را یاری کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) (۱۷)

انسان ناتوان آفریده شده است. بنابراین، بیش تر افراد، توانی برای عبادات سنگین ندارند؛ پس شایسته است که پروردگار مهربان با بندگان با تساهل رفتار کند.

شعری در طلب تساهل از خدا

مرحوم مرشد چلویی (۱۸) در بازار تهران غذا می فروخت. او که سوادی نداشت، از طبع شعری خوب برخوردار بود. دیوان اشعار وی که در حدود یک هزار صفحه بود، در حادثه آتش سوزی در محل کارش سوخت. اکنون تنها دویست صفحه از سروده هایش برجای مانده است.

او در یکی از اشعارش در خطاب به خداوند چنین سروده است:

«در بازکن! من مرد گلچین نیستم»

مرحوم مرشد در این مصرع و در مناجات با پروردگار می گوید که من زیباترین گل ها را در اختیار ندارم تا بتوانم با گل هایم منزلت را زینت کنم. اما می توانم زیبایی های بندگان را به تماشا بنشینم. من می توانم تماشاگر امیر مؤمنان علی (ع)، امام حسین (ع)، قمر بنی هاشم (ع)، عالمان ربانی و تمام نعمت هایت باشم. اما خود نمی توانم همچون عبدی صالح مثل قمر بنی هاشم (ع) باشم؛ چرا که ذلیل و ناتوانم؛ پس در حساب اعمالم با من مسامحه کن!

اگر خداوند کریم بندگان حقیر خود را با انبیا، ائمه و اولیا که بزرگ مردان طریق عبادت و بندگی اند، قیاس نماید، بندگان به طور حتم محکوم خواهند گشت. از این رو، خداوند اعمال هر بنده را به قدر وسع و ظرفیت او می سنجد. (۱۹) بنده ای ضعیف که گاهی نمازش را با حضور قلب و گاهی نیز با کسالت می گزارد یا عبدی که روزه داری چنان ناتوانش می کند که او را از فیض به مسجد رفتن باز می دارد و یا کسی که آرزو می کند که ای کاش

خداوند ماه مبارک رمضان را همیشه در روزهای کوتاه زمستان قرار می‌داد، توانی برای حضور در محکمه عدل الهی را ندارد. از همین رو، باید از خداوند طلب کرد تا با تساهل با بندگانش برخورد کند؛ ([۲۰]) حتی آن زمان که ملک الموت برای قبض روح شخص مأمور می‌شود؛ تا این که در آن لحظه نیز او مثل پدری مهربان با بندگان رفتار کند!

تا زمانی که انسان در دنیا زندگی می‌کند، در حال تمرین کردن بوده و مسابقه‌ای در میان نیست. امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

«روز مسابقه، فردای قیامت است؛ وَغَدَا السَّبَاقُ» ([۲۱])

در مسابقات، به پیروز نهایی، جایزه می‌دهند. امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: پاداش این مسابقه بهشت است. «السَّبَقَةُ» به معنای مسابقه و «الجَنَّةُ» پاداش آن است. در قیامت پس از این که همه مردم از قبرها برانگیخته شدند، به آنان گفته می‌شود که آنان که دنیا را محلی برای تمرین دانسته و در آن به تمرین پرداختند و درصدد به دست آوردن فضائل و نیکی‌ها (مانند کسب علم، زدودن رذایل اخلاقی از قلب، آراستن دل به زینت‌های خلقی و رسیدن به قلب سلیم) بودند، می‌توانند به سوی بهشت حرکت کنند. پس لازم است اهل ایمان دنیا را محلی برای تمرین خود قرار داده و تا آنجا که در توان دارند، خود را به قرب الهی نزدیک‌تر گردانند. باید گفت که یکی از عالی‌ترین تمرین‌ها، روزه‌داری در ماه مبارک رمضان است؛ زیرا خداوند فرموده است: «الضُّومُ لِي وَ اَنَا أُجْزِي بِهِ» ([۲۲])؛ روزه برای من است و خود عهده‌دار پاداش آن هستم».

پاداش این مسابقه نیز نعمت‌های مادی بهشت نیست؛ بلکه پاداش آن تنها نزد پروردگار هستی است.

درب‌های هشت‌گانه بهشت

نام یکی از ابواب هشت‌گانه بهشت، روزه‌داران است. آنان در قیامت از میان جهنم عبور می‌کنند؛ اما چون سپری به نام روزه دارند، آتش در آنان اثری نخواهد کرد. ([۲۳]) روزه یکی از مؤثرترین عبادات در تحقق معنای تمرین در دنیا است. در ماه رمضان، برنامه‌هایی تربیتی و بسیار عالی از سوی خداوند

برای بندگان تعیین شده است که تأثیری بسزا در روح آدمی دارند. یکی از آن برنامه‌های تمرینی همان تحمل گرسنگی و تشنگی در این ماه شریف است. برنامه‌ای که ثمراتی فراوان برای انسان مؤمن به ارمغان می‌آورد.

پی‌نوشت‌ها

- [۱]. «أَلَا وَ إِنََّّ الْيَوْمَ الْمُمْضِمَارَ وَ غَدَاَ السَّبَاقِ وَ السَّبِقَةَ الْجَنَّةَ وَ الْعَايَةَ النَّارَ؛ آگاه باشید که امروز روز تمرین و فردا زمان مسابقه است؛ پاداش و جزای برنده، بهشت و فرجام بازنده، آتش است.»؛ نهج البلاغه: خطبه ۲۸.
- [۲]. «قَالَ النَّبِيُّ (ص) النَّاسُ نِيَامٌ فَأَيُّ مَا تَوَاتُوا انْتَبَهُوا؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: مردم -همگی در خواب غفلت به سر می‌برند؛ هنگامی که می‌میرند، از این خواب بیدار می‌گردند.»؛ بحار الانوار: ۶ / ۲۷.
- [۳]. «اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرَىٰ فِيهِ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.»؛ خداوند است که دریا را به سود شما به کار گرفت تا کشتی‌ها به فرمانش در پهنه آن حرکت کنند، برای اینکه جویای احسان و روزی او شوید و شکر [نعمت‌هایش را] به جا آورید * [همه] آنچه را در آسمان‌ها و زمین است از جانب خودش به سود شما به کار گرفته است، بی‌تردید در این [امور] برای مردمی که اندیشه می‌کنند نشانه‌هایی [بر قدرت و ربوبیت و لطف خدا] است.»؛ جاثیه (۴۵): ۱۲، ۱۳.
- [۴]. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.»؛ «آنان که غیب را باور دارند، و نماز را [با شرایط ویژه‌اش] می‌خوانند، و از هر نعمت [مادی و معنوی] که روزی آنان کرده‌ایم [در راه خدا] هزینه می‌کنند * و به آنچه بر تو و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، و اینانند که به آخرت یقین دارند. * آنانند که از سوی پروردگارشان بر [بلندای] هدایتند، و آنانند که [بر موانع راه سعادت] پیروزند.»؛ بقره (۲): ۳، ۵.
- [۵]. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَتْ لَهُ حَالَةٌ حَسَنَةٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَحَضَرَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَتَنَظَّرَ إِلَىٰ مَلِكِ الْمَوْتِ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ازرقی پصاحی فائِه مُؤْمِنٌ فَقَالَ لَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ يَا مُحَمَّدُ (ص)! طِبْ نَفْسًا وَ قَرِّ عَيْنًا فَأِنِّي بَكْلٌ مُؤْمِنٌ رَفِيقٌ شَفِيقٌ؛ علی بن ابراهیم از پدرش نقل می‌کند که مردی از انصار مورد عنایت پیامبر(ص) بود و حال خوبی نزد ایشان داشت. پیامبر(ص) در هنگام مرگ، نزد او حاضر شدند؛ حضرت(ص) ملک الموت را حاضر و در صدد قبض روح او یافت. حضرت به ملک الموت فرمودند: با رفیق من مدارا کن! چرا که او مردی بالیمان است. ملک الموت به ایشان عرض کرد: ای محمد(ص)! راحت باش؛ چشمت روشن باد! من با هر مؤمنی رفیق و مهربانم؛ الکافی: ۳ / ۱۳۸.

[۶]. البته این تعبیر، درباره حاکم اسلامی نیز آمده است. امام صادق(ع) در این باره فرموده‌اند: حاکم مملکت اسلامی می‌بایست مانند پدری مهربان همه فرزندان خود را تحمل کند و به سخنان ایشان گوش فرا دهد. خواسته‌های بجای آنان را برآورده و آنان را از خود طرد نسازد. از دیدگاه امام صادق(ع) حاکم مملکت اسلامی باید در جامعه با مردم، رفتاری همانند رفتار پدر با فرزندان خویش داشته باشد.

[۷]. «الْإِمَامُ الْأَيْمِسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّارِ؛ امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است؛ الکافی: ۱ / ۴۹۵.

[۸]. دعای کمیل دعایی است که در روایات خواندن آن در شب نیمه شعبان و نیز در شب جمعه وارد شده است. این دعا که کمیل (از اصحاب سز امیر مؤمنان علی(ع))، آن را از حضرتش نقل کرده است، به دعای خضرنبی(ع) نیز شهرت دارد.

[۹]. «... که بر من تسامح کرده و رحم نمایی؛ مفاتیح الجنان: دعای کمیل.
[۱۰]. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَحَدٌ إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ. قَالُوا: وَ لَا أَنْتَ؟ قَالَ: وَ لَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي اللَّهُ؛ پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمودند: هیچ‌کس مگر با رحمت خداوند به بهشت نرود. عرض کردند: شما هم نه؟ حضرت(ص) فرمودند: و نه حتی من! مگر این که خدا مرا مشمول رحمت خود کند؛ کنز العمال: ۴ / ۲۵۴، ح ۱۰۴۰۷؛ مسند احمد بن حنبل: ۳ / ۵۲.

[۱۱]. «الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُخْزِي بِهِ؛ روزه از من است و من بدان پاداش دهم؛ مصباح الشریعه: ۱۳۶؛ مکارم الاخلاق «طبرسی»: ۱۳۸؛ الکافی: ۴ / ۶۳.

[۱۲]. «... به سبب رحمت. گناهانم را. پنهان نمودی؛ مفاتیح الجنان: دعای کمیل.
[۱۳]. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ... أَخْفَى رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ؛ فَلَا تَسْتَضِعِرَنَّ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ فَرَبِّمًا وَ أَفْقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ؛ امیر مومنان(ع) فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، چهار چیز را در چهار چیز دیگر مخفی نموده است.... یکی از آن‌ها. رضایت خود را در طاعتش مخفی کرده است: پس هیچ‌یک از طاعات و عبادات را کوچک نشمار؛ چه بسا همان عبادت موافق رضا و خشنودی خداوند است و تو نمی‌دانی؛ خصال: ۱ / ۲۰۹، ح ۳۱؛ بحارالانوار: ۶۶ / ۲۷۴، باب ۳۷، ح ۷.

[۱۴]. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ مَنْ اخْتَفَرَ بِنُورِ اللَّمَاءِ حَتَّى اسْتَبْطَغَ مَاءَهَا فَبَدَّلَهَا لِلْمُسْلِمِينَ كَانَ لَهُ كَأَجْرِ مَنْ تَوَضَّأَ مِنْهَا وَ صَلَّى وَ كَانَ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ شَعْرَةٍ مِنْ شَعْرِ إِنْسَانٍ أَوْ تِهْمَةٍ أَوْ سُبْحٍ أَوْ طَائِرٍ عَشْرُ أَلْفِ رَقِيبَةٍ وَ دَخَلَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي شَفَاعَتِهِ عَدَدُ الْجُجُومِ حَوْضِ الْفُؤَسِ فَلَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَا حَوْضُ الْفُؤَسِ قَالَ حَوْضِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ هر که چاه آبی را حفر کند و پس از به آب رسیدن، آن را در اختیار مسلمانان قرار دهد، پاداش او مانند پاداش کسی است که از آن وضو بگیرد و نماز بخواند، و به شمار هر موی بدن انسان‌ها یا چهار زبان یا درنده‌ها و یا پرنده‌هایی که از آن آب بنوشد، ثواب آزاد کردن هزار بنده در راه خدا را در نامه اعمال او خواهند نوشت و در روز قیامت نیز به شمار ستارگان آسمان از مردم در اثر شفاعت او، حوض قدس را دریابند. راوی می‌گوید: پرسیدیم: یا رسول الله(ص)! حوض قدس چیست؟ حضرت(ص) سه مرتبه تکرار فرمود: حوض من؛ ثواب الاعمال: ۲۹؛ بحارالانوار: ۷۳ / ۳۷۱، باب ۶۷، ح ۳۰.

[۱۵]. «... که بر من تسامح کرده و رحم نمایی؛ مفاتیح الجنان: دعای کمیل.

[۱۶]. «يَا سَيِّدِي كَفَيْتَنِي لِي وَ أَنَا عَيْذُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْخَقِيزُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ؛ ای آقای من! من بنده ناتوان، ذلیل، حقیر، فقیر و درمانده توام؛ چگونه تاب چنین عذابی را دارم؟ دعای کمیل؛ مصباح المتهدج

و سلاح المتعبد: ۲/ ۸۴۷.

[۱۷]. نساء (۴): ۲۸؛ «خداوند می خواهد [با تشریح احکام و قوانین، بار مشکلات و پیچیدگی های زندگی را] بر شما آسان کند؛ زیرا انسان ناتوان آفریده شده است.»

[۱۸]. حاج میرزا احمد عابد نهایندی عارف و شاعری بود که متخلص به ساعی بود و به حاج مرشد چلوبی شهرت داشت. وی در بازار تهران، جنب مسجد جامع، طبایخی داشت و هر هفته برای مردم سخنرانی می کرد. شعرخوانی، پند و اندرز کردن وی سبب شد تا به حاج مرشد معروف شود. تنها نسخه دیوان اشعار عرفانی ساعی در زمان خودش در آتش سوزی دکانش سوخت. از این رو، دیوان او پس از تدوین اشعار به جامانده، به دیوان سوخته مشهور شد. او اجازه چاپ اشعار خود را نمی داد. دیوان او پس از درگذشتش تاکنون چندین بار طبع گشته است. وی حدود نود سالگی در ۲۵ شهریور ۱۳۵۷ هجری شمسی در تهران درگذشت. قبر وی جنب ابن بابویه تهران و در مسجد ماشاء الله است.

[۱۹]. (لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفُزْنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَاقْضِنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ)؛ «خداوند هیچ کس را جز به اندازه طاقتش تکلیف نمی کند، هرکه کاری [پسندیده] انجام داده به سود خود اوست، و هرکه کاری [زشت] مرتکب شده به زیان خود اوست، [مؤمنان می گویند:] پروردگارا! اگر [انجام دستوری را] فراموش کردیم، یا مرتکب اشتباه شدیم ما را مجازات مکن، پروردگارا! تکالیف سنگینی آن گونه که بر عهده پیشینیان ما گذاردی بر عهده ما مگذار، پروردگارا! تکلیفی که طاقتش را نداریم بر ما واجب نکن! از ما بگذر، و ما را بیامرز، و به ما رحم کن! تو سرپرست مایی، پس ما را بر کافران پیروز کن!»؛ بقره (۲): ۲۸۶.

[۲۰]. «قال سيد الساجدين (ع) في دعائه في اللجاء إلى الله تعالى من أدعية الصحيفة الكاملة: اللهم إن تشأ تعف عني فيفضلك، وإن تشأ تعدبنا فيعذبك، فسئل لنا عفوك بميک، و أجزنا من عذابك يتجاوزك، فإنه لا طاقه لنا يعذبك، و لا نجاة لأخذ منأ دون عفوك؛ امام سجاده (ع) در دعایی در التجا به خداوند از دعاهاى «صحیفه سجاده» می فرماید: خدایا! اگر بخواهی ما را عفو کنی، به فضل و احسانت عفو می کنی؛ اگر نیز بخواهی عذابمان کنی، به عدالتت عذاب می کنی. عفو تو را از سرمتت بر ما آسان کن و ما را به چشم پوشی و گذشتت، از عذابت پناه ده! مسلماً ما توان تحمل عدالتت را نداریم و برای هیچ یک از ما بدون عفو تو، نجاتی میسر نخواهد بود؛» منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه: ۱۴ / ۳۵۶.

[۲۱]. «ألا وإنَّ اليوم المظمار و غدا السبأ و السبقة الجئة و الغاية النار؛ آگاه باشید که امروز روز تمرین و فردا زمان مسابقه است؛ پاداش و جزای برنده، بهشت و فرجام بازنده، آتش است؛» نهج البلاغه: خطبه ۲۸.

[۲۲]. مصباح الشریعه: ۱۳۶؛ الکافی: ۴ / ۶۳؛ مکارم الاخلاق (طبرسی): ۱۳۸.

[۲۳]. «قال رسول الله (ص): إنَّ للجنة باباً يدعى الزئان لا يدخل منه إلا الصائمون؛ پیامبر خدا (ص) فرمودند: بهشت دری ویژه به نام زئان دارد که هیچ کس جز روزه داران از آن وارد نمی شود؛» معانی الاخبار: ۴۱۰؛ «قال رسول الله (ص): الصوم جئة من النار؛ رسول خدا (ص) فرمودند: روزه، سپری است که روزه دار را از آتش جهنم حفظ می کند؛» بحار الانوار: ۴ / ۶۲.

برگرفته از کتاب تمرین بندگی نوشته استاد حسین انصاریان

منبع: پایگاه عرفان

وهن مقدسات در سایه هنر انتقاد یا عناد

بررسی انتشار کاریکاتورهای موهن

افرادی که درصدد تحریک عواطف مردم جهان در مقابله با اسلام و رویکردهای انسان دوستانه و خداپرستانه این دین ابراهیمی هستند، در طول سالیان گذشته اقداماتی را با انتشار کاریکاتورهای موهن به ساحت اسلام و مقدسات این دین انجام داده‌اند تا گامی در راستای اسلام‌ستیزی بردارند. اقدامات اسلام‌ستیزانه معاندان این دین ابراهیمی سال‌هاست که در کشورهای مختلف صورت می‌گیرد و دانمارک سردمدار و آغازکننده این اقدام خبیثانه بود و این روند در کشورهای فرانسه، هلند و ... ادامه یافته است. اخیراً اقدام مشابهی را در روزنامه سعودی الشرق الاوسط، مستقر در لندن، شاهد بودیم که به همین مناسبت روند انتشار کاریکاتورهای موهن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شروع انتشار کاریکاتورها

۸ مهر ۱۳۸۴ (۳۰ سپتامبر ۲۰۰۵) بود که با چاپ ۱۲ کاریکاتور توسط روزنامه دانمارکی «یولاندز-پستن» که بیشتر آن‌ها پیامبر اسلام (ص) را به تصویر

کشیده بودند، جنجال به پا شد. این نشریه ادعا کرد که این اقدام به منظور بحث درباره نقد اسلام و خودسانسوری انجام شده است. چاپ این کاریکاتورها باعث واکنش شدید مسلمانان شد و مدتی بعد، این روزنامه از اتهام هتک حرمت تبرئه شد.

این جنجال‌ها در آغاز محدود به اعتراض‌هایی بود که به آرامی در برابر دفتر این روزنامه واقع در کپنهاگ برگزار می‌شد، اما مدتی بعد، چند دیپلمات مسلمان خواستار دیدار نخست‌وزیر وقت دانمارک شدند که این ملاقات صورت نگرفت و در مصاحبه‌ای بر آزادی بیان تأکید کرد.

چندی نگذشت که این موضوع با چاپ مجدد کاریکاتورها توسط نشریات اروپایی کشورهایی مانند فرانسه، اسپانیا، ایتالیا، آلمان، نروژ، هلند، سوئیس، لهستان و جمهوری چک به نشانه همبستگی با ناشر دانمارکی، به یک بحران بین‌المللی تبدیل شد و سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه عرب و کشورهای مطرح در حوزه جهان اسلام به موضوع ورود پیدا کردند و از دولت دانمارک خواستند تا در این باره اقدامی انجام دهد.

آتش زدن سفارت‌های دانمارک

موضوع به همین جا ختم نشد و با تحریم ورود و استفاده از محصولات دانمارکی در برخی کشورهای خاورمیانه و به آتش کشیدن سفارت‌های دانمارک در تهران، بیروت و دمشق، درگیری در این باره به اوج خود رسید و روزنامه یولاندز-یستن از بروز پیامدهای غیرعمدی و نه چاپ کاریکاتورها عذرخواهی کرد. به دنبال این اقدام نخست‌وزیر دانمارک به خاورمیانه سفر کرد و دیدارش با سازمان همکاری اسلامی و دیگر سازمان‌های میانجی باعث شد که به تدریج موج اعتراضات در پی این اقدام کمرنگ شود.

تحریم محصولات دانمارک سبب وارد آمدن ۱۸۰ میلیون دلار ضرر به این کشور شد که روابط تجاری خود را با کشورهای اسلامی از دست داده بود. همچنین جیت کلاوزن در کتاب «کاریکاتورهایی که جهان را تکان داد» از کشته شدن ۲۴۰ نفر و مجروحیت ۸۰۰ نفر خبر داده است.

بعد از این رویدادها و در سال ۲۰۰۸، سه نفر به اتهام توطئه برای کشتن

طراحان کاریکاتورها توسط پلیس دانمارک دستگیر شدند. همین موضوع سبب چاپ مجدد کاریکاتورهای موهن توسط نشریات دانمارکی شد که در کشورهای سوئد، اسپانیا و هلند نیز منتشر شد.

توهین در فرانسه

همزمان با ۲۹ شهریور ۱۳۹۱ (سال ۲۰۱۲) مجله فرانسوی «شارلی ابدو» کاریکاتورهای موهنی را درباره پیامبر اکرم (ص) منتشر کرد. سردبیر این نشریه در پاسخ به هشدار مسئولان فرانسوی، این کار را نشانگر آزادی بیان توصیف کرده بود. این نشریه سال ۲۰۱۱ نیز دست به چنین اقدامی زده بود که اعتراضات وسیع مسلمانان در این کشور که بیشترین جمعیت مسلمان در اروپا را دارد و دیگر کشورهای اروپایی را به دنبال داشت. همچنین فیلمی موهن نیز در همین سال ساخته شد.

در ادامه، اول مهر سال ۱۳۹۱، فرانسه شاهد تظاهرات علیه انتشار کاریکاتورهای موهن بود. مانوئل والس، وزیر کشور فرانسه در این باره بیان کرد که ممنوعیت از پیش اعلام شده درباره برگزاری تظاهرات علیه انتشار کاریکاتورهای موهن علیه پیامبر اسلام را لغو نکرده است.

کولین لاروزا انگلیسی‌الاصل که تلاش کرده بود لارس فیکس، نقاش تصویر موهن به ساحت پیامبر (ص) اکرم را به قتل برساند، در ۱۷ دی سال ۱۳۹۲ به ۱۰ سال زندان محکوم شد. فیکس، پس از انتشار کاریکاتورهای موهن، مورد حمله مسلمانان در سطح بین‌الملل قرار گرفت. این حمله به حدی بود که حتی گروه‌های اسلام‌گرای عارقل برای کشتن وی بیش از ۱۰۰ هزار دلار جایزه تعیین کردند.

آزادی بیان

در رویدادی دیگر، ۲۴ دی ۱۳۹۳، دیوید کامرون، نخست‌وزیر انگلیس و نیک کَلگ، معاون وی، حمایت خود را از انتشار کاریکاتور توهین‌آمیز درباره پیامبر (ص) در هفته‌نامه «شارلی ابدو» اعلام کردند و آن را آزادی بیان مطبوعات خواندند.

۲۴ دی ۱۳۹۳، شوقی علام، مفتی مصر درباره انتشار مجدد کاریکاتورهای موهن از پیامبر اکرم (ص) هشدار داد و گفت: اقدامات نشریه شارلی ابدو در راستای همزیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان و گفت‌وگوی تمدن‌ها نیست. فردای همین هشدار، روزنامه «لالیبر» بلژیک، در ۲۵ دی ۱۳۹۳، با انتشار تصویری موهن از کعبه، خشم مسلمانان را برانگیخت و رویداد تازه‌ای را رقم زد. این کاریکاتور توسط یک کاریکاتوریست تونس‌سی کشیده شده بود که نخواست نامش فاش شود.

کشته شدن معترضان

انتشار کاریکاتورهای موهن به ساحت اسلام و شخصیت‌های این دین آسمانی فقط به اعتراض و تلاش برای کشتن طراحان این کاریکاتورها ختم نشد. ۲۸ دی سال ۱۳۹۳، ۱۰ نفر که در جریان تظاهرات علیه انتشار کاریکاتور موهن توسط هفته‌نامه فرانسوی «شارلی ابدو» شرکت کرده بودند، کشته شدند. این تظاهرات در نیامی، پایتخت نیجر برگزار شد و ۵ کشته برجا گذاشت. همچنین اعتراضاتی نیز در شهر زیندرکه دومین شهر بزرگ نیجر به شمار می‌رود برگزار شد که ۵ نفر کشته به همراه داشت.

کواوی باوا، مدیر مرکز فرهنگی فرانسه در زیندر، در این باره گفت: حدود ۵۰ معترض درب ورودی مرکز فرهنگی را شکستند و با وجود شلیک گاز اشک‌آور توسط دو مأمور پلیس حاضر برای محافظت از مجتمع فرهنگی، محل را به آتش کشیدند.

۳۰ دی ۱۳۹۳، دانشجویان تجمع‌کننده مقابل سفارت فرانسه در تهران، تابلو خیابان «نوفل شاتو» را با پلاکاردی به نام «محمد(صلی الله علیه آله وسلم)» تغییر دادند. این تجمع در اعتراض به توهین نشریه فرانسوی «شارلی ابدو» به پیامبر (ص) بود. در میان تجمع دانشجویان، چهره‌های سیاسی مانند احمد توکلی و حمید رسایی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی دیده می‌شدند. تجمع‌کنندگان در شعارهایی که سر دادند، اخراج سفیر فرانسه از ایران را خواستار شدند.

همزمان با این رویداد، هزاران نفر از مردم بغداد در نخستین روز بهمن

سال ۱۳۹۳ در اعتراض به انتشار این کاریکاتور، تجمع اعتراض آمیز برگزار کردند. این تجمع با دعوت دیوان اوقاف اهل تسنن عراق و تعدادی از علمای عراقی برگزار شد. در همین راستا اوقاف اهل تسنن عراق، انتشار کاریکاتورهای موهن را جنگ صلیبی توصیف کرد، در حالی که مسلمانان، دشمن مسیحیان و یهودیان نیستند. این تظاهرات در نجف نیز برگزار شد.

حمایت صهیونیست‌ها از شارلی ابدو

این رویدادها به همین جا ختم نشد. آویگدور لیبرمن، وزیر خارجه وقت رژیم صهیونیستی، ۷ بهمن سال ۱۳۹۳ به حمایت از شارلی ابدو پرداخت و توزیع این نشریه در اراضی اشغالی را خواستار شد که منجر به پخش رایگان این نشریه در این سرزمین شد.

وقایعی که روی داد، همچنین حمله مسلحانه به دفتر این نشریه و کشته شدن ۱۲ نفر از کارکنان آن سبب شد که شمارگان شارلی ابدو که تا پیش از این از ۶۰ هزار نسخه بیشتر نمی‌شد، افزایش پیدا کند. این نشریه پیش از این با مشکلات مالی روبرو بود که با فروش آخرین شماره پس از حمله یاد شده، ۱۵ میلیون یورو درآمد کسب کرد. هزاران نفر از مسلمانان جهان در اردن، پاکستان، سودان، لبنان و شرق بیت المقدس در اعتراض به انتشار کاریکاتورهای موهن نسبت به ساحت پیامبر تظاهرات کردند.

مدتی بعد و در ۲۷ بهمن ۱۳۹۳، یک روزنامه اردوزبان در هند به خاطر انتشار کاریکاتوری در توهین به مقدسات اسلامی که پیش از این، هفته‌نامه فرانسوی شارلی ابدو آن را منتشر کرده بود، تعطیل و سردبیر آن بازداشت شد. تعقیب کیفری شیرین دلوی، سردبیر این روزنامه هندی، توجه همگان را به توهین نشریه فرانسوی سوق داد. تمام کارکنان روزنامه «اودهنامه» زمانی که این روزنامه یکی از کاریکاتورهای توهین آمیز شارلی ابدو درباره پیامبر اسلام را منتشر کرد، اخراج شدند.

تهدید حامیان داعش

۹ خرداد ۱۳۹۴، پس از فروکش کم‌رنگ این اقدامات، جان ریتزایمر از

فعالان سیاسی که پیش از این خواستار حضور نیروهای مسلح در مسابقه نقاشی و کاریکاتورهای موهن بیرون یک مسجد در شهر «فونیکس» ایالت آریزونا شده بود، هدف حملات اینترنتی حامیان داعش قرار گرفت. نشانی منزل محل سکونت وی در پایگاه‌های اینترنتی منتشر شد و حامیان داعش چندین باروی را درباره برگزاری این مراسم تهدید کردند. در برخی از پیام‌ها آمده بود: این مراسم بدون ریخته شدن خون کفار پایان نخواهد یافت. اما دو هفته بعد در همین ماه، کاریکاتور موهن به پیامبر (ص) به روی بیلبردهای آمریکا رفت. یاملاگلر، صهیونیست اسلام‌ستیز و رئیس سازمان دفاع از آزادی آمریکایی اقدام به نصب کاریکاتوری توهین‌آمیز به ساحت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر روی صد بیلبرد در شهر «سنت لوئیز» آمریکا کرد. وی اقدام به برگزاری نمایشگاهی از کاریکاتورهای توهین‌آمیز به ساحت حضرت محمد در تگزاس کرد که مورد حمله دو فرد مسلح که بعداً خود را عناصر گروهک تروریستی داعش معرفی کردند، قرار گرفت. گلرپیش از این نیز کمپین‌های تبلیغاتی ضداسلامی متعددی در توهین به قرآن کریم و مسلمانان را در شهرهای مختلف آمریکا برگزار کرده بود.

ساختمان تلویزیون هلند

پخش تصاویر موهن از تلویزیون هلند

در ادامه این اقدامات، ۴ تیر ۱۳۹۴، گرت ویلدرز، نماینده ضد اسلامی پارلمان هلند، کاریکاتورهای موهن به ساحت پیامبر (ص) را از تلویزیون دولتی این کشور پخش کرد. وی در این اقدام، ۱۰ کاریکاتور موهن را در مدت زمان دو دقیقه و ۴۴ ثانیه در شبکه تلویزیونی «ان.او.اس» پخش کرد. سخنگوی دیوان عالی هلند در این باره گفته بود: این موضوع قضایی بسیار پیچیده است و ما باید صبر کنیم و ببینیم آیا شکایتی علیه ویلدرز مطرح خواهد شد یا خیر. اگر شکایتی علیه وی مطرح شد آن را بررسی خواهیم کرد.

و باز هم روند برگزاری نمایشگاه‌های کاریکاتورهای ضداسلامی و موهن ادامه یافت. ۷ مرداد ۱۳۹۴، نمایشگاه کاریکاتورهای اهانت‌آمیز به پیامبر

اسلام در انگلیس برگزار شد. این نمایشگاه موهن مورد استقبال همه طیف‌های افراطی بریتانیا قرار گرفت. اما بانیان آن از ترس حملات مختلف، نام محل برگزاری این نمایشگاه را فاش نکردند.

دستگیری کاریکاتوریستی در گامبیا

اما در ۱۸ مرداد ۹۴، یک گامبیایی به دلیل انتشار کاریکاتور موهن علیه پیامبر(ص) در شبکه اجتماعی فیسبوک دستگیر شد. این فرد حدوداً سی ساله بود که در شهر بریکاما نزدیک بانجول، پایتخت گامبیا دستگیر و محاکمه شد. وی به اتهامات وارد شده مبنی بر قصد آزار و اذیت مسلمانان اعتراف کرد. دانمارک اما باز هم در این عرصه اقدام به فعالیت کرد. ۵ مهر ۱۳۹۴، پس از وقایعی که سال گذشته رقم خورد، یک جنبش ضد اسلامی با نام «اسلامی کردن دانمارک را متوقف کنید»، نمایشگاهی برای عرضه کاریکاتورهای موهن به پیامبر اسلام(ص) در کپنهاگ برگزار کرد. این جنبش، کاریکاتورهای موهن را از کاریکاتوریست‌های ایالت تگزاس آمریکا دریافت کرد و آن را در نمایشگاهی در میدان اکسل تورف در مرکز کپنهاگ به نمایش گذاشت. فقط اصحاب رسانه مجاز به بازدید از نمایشگاه کاریکاتورهای موهن بودند و پلیس دانمارک نیز به تأمین امنیت نمایشگاه می‌پرداخت و ۴۰۰ نیروی خود را در داخل و خارج نمایشگاه مستقر کرد. این جنبش پیش از این از چند مرکز به ویژه کتابخانه پادشاهی در کپنهاگ درخواست برگزاری نمایشگاه کاریکاتورهای موهن را کرده بود که با خواسته‌اش مخالفت شد.

نمایش کاریکاتورهای موهن در تگزاس

شاخه آمریکایی جنبش «اسلامی کردن دانمارک را متوقف کنید»، اردیبهشت ۱۳۹۴، کاریکاتورهای موهن را در شهر دالاس ایالت تگزاس به نمایش گذاشته بود که دو فرد در اعتراض به برگزاری چنین نمایشگاهی به سوی آن تیراندازی کردند.

۲۰ آبان ۱۳۹۴، فلمینگ رز، خبرنگار نشریه دانمارکی یولاندز پوستن که اقدامش در انتشار کاریکاتورهای موهن به ساحت مقدس پیامبر اسلام

منجر به بروز تنش‌ها و اعتراضات فراوانی در جهان اسلام شد، از کار خود کناره‌گیری کرد. وی مسئول انتشار کاریکاتورهایی بود که منجر به اعتراضات مرگبار در برخی از کشورهای مسلمان شد. وی به دلیل ترس از تهدیداتی که علیه وی مطرح شده، هم اکنون تحت حمایت پلیس زندگی می‌کند.

بیشتر بخوانید

قطعه‌نامه یونسکو در رد اشغالگری اسرائیل در قدس

این اهانت دسیسه دشمنان قسم‌خورده اسلام و عراق است مسئولان گروه‌های مسلمان و کاتولیک کشورهای مختلف در اظهارنظرهای جداگانه‌ای طی ۱۶ دی ۱۳۹۴، از اقدام «ریس» سردبیر شارلی ابدو که در شماره ویژه نخستین سالگرد حمله به دفتر نشریه در پاریس اقدام به چاپ کاریکاتور موهن دیگری کرده و اقدامات تروریستی را به مذاهب نسبت داده است، ابراز تأسف کردند.

تأسف اسقف پاریس

آبه امر، اسقف منطقه «ورسای» پاریس گفته بود: در میان قربانیان حملات تروریستی، پیروان ادیان الهی هم بودند که مراسم تحیم آنان در کلیساها صورت گرفت. این کاریکاتور به خانواده قربانیان توهین کرده است. من از انتشار این کاریکاتور متعجب شدم و دلیل آن را نمی‌فهمم. انور کبیش، رئیس شورای مسلمانان فرانسه هم در واکنش به شماره ویژه شارلی ابدو گفت: طرح جلد این شماره ما را آزرده خاطر کرد و مغایر ارزش‌های تمام ادیان توحیدی است.

روزنامه الشرق الاوسط در ادامه فعالیت خود، همزمان با ۱۴ فروردین ۱۳۹۵، راه نشریه شارلی ابدو را دنبال کرد و به انتشار کاریکاتوری موهن پرداخت که در تصویر آن، روی پرچم لبنان نوشته شده بود: «دروغ آوریل، دولت لبنان». در پی این اقدام، تعدادی از جوانان لبنانی با حمله به دفتر این روزنامه در بیروت، دست به تخریب وسایل آن زدند. حمله به دفتر این روزنامه در حالی انجام شد که تنش‌ها میان لبنان و عربستان

به شدت افزایش یافت. شبکه العربیه که تحت مالکیت عربستان سعودی است، اعلام کرد به منظور حفظ سلامت کارکنان خود، دفتر این شبکه را در بیروت تعطیل می‌کند. به دنبال حمایت نکردن لبنان از موضع ریاض پس از حمله به سفارت و کنسولگری این کشور در ایران، عربستان کمک‌های خود را به ارتش این کشور که به ۳ میلیارد دلار می‌رسید، متوقف کرد.

ادامه توهین‌ها

در ادامه انتشار کاریکاتورهای موهن نسبت به مقدسات دین اسلام، ۲۳ خرداد ۱۳۹۵، یک کاریکاتوریست هلندی به بهانه مسابقات یورو ۲۰۱۶ با انتشار کاریکاتوری موهن به مقدسات اسلامی توهین کرد.

پاریس که پیش از این در سال ۲۰۱۵ هدف حملات تروریستی داعش قرار گرفته بود با آغاز مسابقات یورو ۲۰۱۶ فرانسه، تدابیر امنیتی شدیدی را برای مقابله با حملات انتحاری و تروریستی به خود در نظر گرفت. نگرانی مردم و مسئولان اروپایی از حملات انتحاری گروهک تروریستی داعش بهانه‌ای شد تا «آرنت فن دام» کاریکاتوریست هلندی، بدون توجه به مقدسات مسلمانان و ماه مبارک رمضان با انتشار کاریکاتور موهن با عنوان «یورو ۲۰۱۶: زیر سایه تروریست» به مقدسات اسلامی اهانت کند.

اقدام این کاریکاتوریست هلندی همانند همتای دانمارکی‌اش که ۱۰ سال پیش از این اقدام مشابهی را در توهین به مقدسات اسلامی انجام داده بود، باعث خشم مسلمانان در جهان شد. اما این رویه به همین جا ختم نشد و چند ماه بعد، باز هم اقدام مشابهی توسط نشریه معروف و فکاهی «قیرقیر» که در ترکیه منتشر می‌شد و به روزنامه «سوزچو» وابسته بود، در ۳۰ بهمن ۱۳۹۵ صورت گرفت و این نشریه کاریکاتور موهنی را نسبت به ساحت حضرت موسی (ع) به چاپ رساند که منجر به اعتراض‌های بسیاری در فضای مجازی شد و سبب تعطیلی این مجله شد.

ابراهیم کالین، سخنگوی ریاست جمهوری ترکیه در این باره اظهار کرد: این طنز یا آزادی بیان نیست، این یک بی‌اخلاقی محض است. ما توهین به مقدسات دینی را به شدت محکوم می‌کنیم.

اینگر استوجبرگ، وزیر مهاجرت دانمارک

اقدامات دولت دانمارک

به اصرار حزب لیبرال دولت دانمارک در ۱۳ خرداد ۱۳۹۶ قانون توهین به مقدسات که قدمت ۳۳۴ ساله داشت، با وجود هشدارها علیه اقدام و احتمال بروز جرائم نفرت محور و حملات تروریستی، لغو شد. حرکت برای لغو قانون توهین به مقدسات زمانی آغاز شد که حزب لیبرال ضرورت وجود آن را زیر سؤال برد. اتحادیه اروپا و شورای اروپا نیز موافقت خود را از پیش در حذف این قانون را اعلام کرده بودند.

براساس قانون که بند شماره ۱۴۰ در قانون جنایی دانمارک بود، توهین به مقدسات، اعمال کفرآمیز مانند سوزاندن انجیل یا قرآن جرم تلقی می شد و چنین افرادی که مرتکب این خطا شده بودند باید جریمه شده یا با چهار ماه حبس مجازات می شدند. در این راستا قانونگذاران دانمارکی ادعا کردند که در ۸۰ سال پیش تاکنون، موارد انگشت شماری در این راستا وجود داشته اند و نیازی به این قانون نیست. البته یادآوری این نکته نیز خالی از لطف نیست که پرونده اهانت به پیامبر اسلام، یکی از موارد مطرح در این حوزه بود که تا این لحظه به هیچ نتیجه ای نرسیده است.

دانمارک تنها کشور اسکاندیناوی بود که قانون توهین به مقدسات همچنان در آن وجود داشت. آخرین پرونده توهین به مقدسات در دانمارک مربوط به مردی به نام جان سالوسن، ۴۲ ساله بود که در سال ۲۰۱۵ ویدئویی در فیسبوک گذاشت و تصاویر موهن آتش زدن قرآن را در حیاط خانه اش منتشر کرد. پرونده اقدام توهین آمیز این مرد به دادگاه ارجاع داده شد، ولی اتهامی به وی وارد نیامد.

اقدام وزیر مهاجرت دانمارک

یک سال و سه ماه بعد، در ۴ مهر ۱۳۹۶، اینگر استوجبرگ، وزیر مهاجرت دانمارک دست به انتشار یک کاریکاتور موهن نسبت به پیامبر اسلام در صفحه فیسبوک خود کرد و این کار را آزادی بیان دانست. در صفحه وی تصویر این کاریکاتور موهن در پس زمینه تابلت وی قابل مشاهده بود. اقدام وی در اعتراض به تصمیم موزه اسکوگارد شهر «ویبورگ» بود که

درصد خارج کردن تابلوی مربوط به این کاریکاتور موهن از فهرست آثار موجود در این مکان با محوریت کفر برآمده بود. کاریکاتور موهن مورد نظر وی، در سال ۲۰۰۶ توسط روزنامه دانمارکی «جیلاندز پوستن» منتشر شده بود. در اثارتش این کاریکاتور، مسلمانان در اکثر کشورهای جهان و به ویژه خاورمیانه به این کار اعتراض و به سفارتخانه‌های دانمارک حمله کردند که ۵۰ نفر نیز بر اثر این اقدامات کشته شدند.

گرت وایلدرز، سیاستمدار اسلام ستیز هلندی

باز هم هلند

سال ۹۷ نیز از راه رسید و وقایع جدیدی در این رابطه به وقوع پیوست. ۳ شهریور ۱۳۹۷، مارک روته، نخست وزیر هلند اعلام کرد که مواضع دولت این کشور با گرت وایلدرز، سیاستمدار اسلام ستیزی که قصد برگزاری مسابقه کاریکاتور موهن پیامبر اسلام (ص) را دارد مغایر است و این سیاستمدار قصد تحریم کردم را دارد. روته براثت دولت از این اقدام وایلدرز را اعلام کرد و کنفرانسی مطبوعاتی تشکیل داد و گفت: وایلدرز عضوی از دولت نیست و این مسابقه کاریکاتور ارتباطی با دولت ندارند.

نخست وزیر هلند همچنین مدعی آزادی بیان در این کشور شد و افزود: وایلدرز روی خط قرمز آزادی بیان ایستاده است و همیشه چنین اقداماتی می‌کند. این سخنان هنگامی مطرح شد که در همان روزها تظاهرات مردم خشمگین علیه وایلدرز در پاکستان جریان داشت. این سیاستمدار در صد بود که نمایشگاه کاریکاتور پیامبر اسلام را همزمان با ماه نوامبر در دفتر حزب راست افراطی با اقدامات شدید امنیتی برگزار کند.

وایلدرز در دهم شهریور ۱۳۹۷ با ادامه شدت گرفتن اعتراضات کشورهای اسلامی، برگزاری نمایشگاه کاریکاتور پیامبر اسلام را لغو کرد. فشار کشورهای اسلامی به هلند نتیجه داد. این سیاستمدار تندرو در صفحه فیسبوک خود پیامی با این مبنی داده بود که مبارزه علیه اسلام را هیچ گاه متوقف نمی‌کنم. وزارت خارجه هلند در همین راستا و پیش از برگزاری نمایشگاه، نامه‌ای از سازمان همکاری اسلامی که از ۵۷ کشور تشکیل شده است دریافت کرد که

یکی از دلایل لغو این رویداد، نامه این سازمان بود. همچنین استیو بلوک، وزیر خارجه هلند به رسانه‌ها در لاهه گفته بود که دولت پاکستان، سفیر هلند در این کشور را فراخوانده و نگرانی عمیق خود را نسبت به برگزاری نمایشگاه کاریکاتور موهن اعلام کرده است و این اقدام را خبیثانه و توهین به اسلام می‌داند.

خبر برگزاری مجدد نمایشگاه وایلدرز

یک سال پس از این ماجرا در ۸ دی ۱۳۹۸، گرت وایلدرز، سیاستمدار اسلام‌ستیز هلندی از تصمیم دوباره خود برای برگزاری مسابقه کاریکاتور درباره پیامبر(ص) خبر داد و گفت که برنامه‌ریزی برای برگزاری این نمایشگاه را انجام می‌دهد. وایلدرز، رئیس بزرگترین حزب مخالف دولت در پارلمان هلند است. وی مدعی این موضوع است که آزادی بیان باید بر خشونت و فتوای اسلامی غلبه داشته باشد.

این سیاستمدار، همچنین فیلمی ضدقرآنی و موهن به نام «فتنه» ساخت که در آن با تحریف معانی قرآن، به تصویر کشیدن کاریکاتور پیامبر اسلام، نسبت دادن حادثه ۱۱ سپتامبر و بمب‌گذاری در مادرید به مسلمانان، با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای سعی در القای مطالب دروغین به مخاطبان داشت.

کشیده شدن پای سعودی به معرکه

پس از این وقایع، چند روز پیش و در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۹۹، روزنامه سعودی الشرق الاوسط اقدام به انتشار کاریکاتوری موهن نسبت به آیت‌الله العظمی سیستانی، مرجع شیعیان عراق کرد که واکنش مردم و مسئولان سیاسی و مذهبی عراق را به دنبال داشت. این اقدام سبب صدور بیانیه توسط جمعی از علمای دینی این کشور شد که اتخاذ مواضع صریح دولت را خواستار بودند. در بیانیه از دفاع این مرجع عالیقدر از عراق و کشورهای همسایه با اعلام فتوای مختلف در برابر داعش و عربستان یاد شده است. در همین راستا هادی العامری، رئیس ائتلاف پارلمانی الفتح با محکوم

کردن جسارت و قیحانه الشرق الاوسط گفت: نظام آل سعود بار دیگر از خطوط قرمز و ارزش های عالی ملت عراق تجاوز کرد.

احمد الاسدی، نماینده پارلمان عراق نیز از توده های مردمی و فعالان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری خواست تا این اقدام موهن را محکوم کنند. در همین راستا برخی گروه های هنری مانند فنانون العراق (هنرمندان عراق) و برخی شخصیت های سیاسی همچون غزوان جاسم، انتشار این کاریکاتور را محکوم کردند. با ادامه این اعتراض ها، الشرق الاوسط بیانیه ای منتشر کرد و مدعی شد که این اقدام به منظور توهین به مرجعیت نبوده است و منظور، دخالت های ایران در امور داخلی عراق است.

اتحادیه رادیو و تلویزیون های عراق در همین رابطه خواستار موضع رسمی دولت و پارلمان این کشور علیه روزنامه الشرق الاوسط شدند. در ادامه این اعتراض ها، ۱۵ تیر ۱۳۹۹، روزنامه سعودی که مقر آن در لندن است، مجبور شد که تصویر این کاریکاتور موهن را حذف کند. این نشریه مدعی شد که برخی از شبکه های اطلاع رسانی در عراق به این کاریکاتور که در روز جمعه منتشر شده بود، ابعاد دیگر دادند که منظور این اثر را به شکل دیگری می رساند. اعتراض مردم عراق فقط به خیابان ها منحصر نشد و بسیاری از کاربران توئیتری عراق نیز اظهار کردند که کاریکاتور توهین آمیز به مقام مرجعیت دینی و شخصیت های شیعه که در روزنامه سعودی الشرق الاوسط منتشر شد، تداوم روش فرقه گرایانه رسانه های سعودی است.

اعتراض در بحرین

در همین راستا ائتلاف جوانان انقلاب ۱۴ فوریه بحرین نیز بیانیه ای صادر کردند و ضمن محکومیت اقدام الشرق الاوسط، این اقدام را توهین به اسلام و مسلمانان دانستند. این ائتلاف در بیانیه اعلام کرد که این کاریکاتور بیانگر عمق کینه و تنفر حکام مکتب وهابی، صهیونیستی ریاض و نتیجه سیاست خصمانه قدیمی است که تازه می شود و این اقدام به معنی فروپاشی ارزش ها و عرف های انسانی، اسلامی و عربی و تجاوز آشکار به حاکمیت کشوری عربی است.

در این باره یادآوری این نکته نیز حائز اهمیت است که خودروهایی بمب‌گذاری شده عربستانی، انتحاری‌های سعودی، مقاله‌ها و برنامه مسموم رسانه‌های تکفیری و گروهک نظامی وهابی-سعودی داعش به ویژه بعد از صدور فتوای جهاد کفایی آیت‌الله سیستانی در برهم زدن وحدت و حاکمیت عراق موفق نبود که همین موضوع، محمد بن سلمان و حامیان وی را به سمت طراحی این کاریکاتور پیش برد.

از دیگر اعتراض‌هایی که به همین دلیل و در عراق روی داد، اعتراض شهروندان این کشور در بغداد و مقابل منطقه سبز بوده است. تظاهرات‌کنندگان شعارهایی در محکومیت سیاست‌های آل سعود و دخالت‌های عربستان در امور داخلی عراق و نیز اهانت رسانه‌های عربستانی به چهره‌های برجسته و مقدسات این کشور سر دادند.

انتقاد یا عناد؟

روند تاریخی این گزارش نشان می‌دهد که جنبه انتقادی، که غرب مدعی دروغین آن است، صرفاً متوجه دین اسلام است. نکته جالب توجه آن است که ادیان دیگر و مقدسات آن‌ها از این انتقادات به دور هستند. اگر موضوع بحث درباره مباحث اعتقادی ادیان و از جمله دین اسلام و ویژگی‌های شخصیتی افرادی است که در حوزه دین به ایفای نقش می‌پردازند، قطعاً باید ادیان دیگر نیز نقد می‌شدند. البته این نکته حائز اهمیت است که ادیان توحیدی در مجموع فارغ از نقص هستند که فرد یا افرادی به عنوان منتقد بخواهد در حوزه نقایص و کاستی‌های آن‌ها ایراد و انتقادی وارد کند. کمالینکه پیامبران الهی و ائمه معصومین (ع) نیز این‌گونه هستند و به منظور ترویج انسان دوستی، کرامت انسانی، احترام به طبیعت، خداپرستی و کمک به هم‌نوعان فعالیت می‌کردند. در هیچ یک از رسولان ادیان توحیدی دیده نشده است که در راستای اعمالی گام بردارند که خلاف سلامت، باور فطری، قواعد انسانی و اصول همزیستی مسالمت‌آمیز باشد

تأمل





پرسش

آیا استمداد از غیر خدا با توحید سازگار است؟

پرسش

در اکثر جاها نوشته یا گفته می‌شود یا الله، یا محمد، یا علی، یا حسین و غیره بعضی‌ها می‌گویند که بجز گفتن «یا الله»، استفاده از «یا» برای دیگر اسم‌ها درست نیست زیرا استمداد از غیر خدا است. آیا این صحیح است؟

پاسخ اجمالی

اگر استمداد از غیر خدا با این اعتقاد باشد که این بزرگان و اولیاء الهی مستقیماً حاجت بر آورده می‌کنند و در بر آوردن حاجت نیازمند خدا نیستند این شرک و ضد توحید است و جایز نیست. ولی اگر اعتقاد این باشد که این بزرگان حاجت‌ها را با اذن خدا و با قدرتی که خداوند به آنان عنایت فرموده است، بر آورده می‌سازند این نه تنها شرک نیست بلکه عین توحید است و هیچ اشکالی ندارد.

پاسخ تفصیلی

مفهوم شرک

شرک این است که انسان کسی را همتای خدا در ذات، خالقیت، مالکیت، ربوبیت و عبادت بداند و برای خدا در یکی از این امور شریک قائل شود پس اگر کمک و استمداد از غیر خدا به گونه ای باشد که لازمه آن شریک قرار دادن برای خدا باشد؛ مثل این که برای غیر خدا در برآوردن حاجت شأن و قدرتی مستقل از قدرت خدا قائل شویم این شرک و حرام است اما اگر در استمداد از غیر خدا قدرت مستقلی برای غیر خدا قائل نباشیم بلکه در طول قدرت خدا و با اذن خدا بدانیم این نه تنها شرک نیست بلکه شواهدی از قرآن، سنت و نیز عرف متشرعه آن را تأیید می‌کند.

بنابر این اگر از پیامبر اکرم(ص) و دیگر بندگان صالح خدا اموری را درخواست کنیم تا آن‌ها به اذن خدا آن را انجام دهند این شرک نیست زیرا آنان را هم ردیف خداوند و مستقل در تأثیر قرار نداده‌ایم و درخواست کمک و استمداد از دیگری به معنای عبادت او نیست.

مفهوم دعا در قرآن

اشتباه در فهم معنای دعا در قرآن باعث شده است که برخی درخواست از غیر خدا و صدا کردن غیر او را شرک و چنین شخصی را کافر و مهدور الدم بدانند. این افراد به بعضی از آیات قرآن استناد می‌کنند؛ مانند آیه شریفه: «مساجد از آن خداست، دیگری را با خدا نخوانید». [۱] و حال آن که واژه دعا در قرآن به معانی گوناگونی به کار رفته است:

۱. به معنی عبادت؛ مانند آیه شریفه فوق الذکر. [۲]
۲. به معنی دعوت کردن و فراخواندن به سوی چیزی؛ مانند سخن نوح(ع) که فرمود: «پروردگارا قوم خود را شب و روز فراخواندم ولی دعوت من جز بر فرار(از حق) آن‌ها نیفزود». [۳] این دعا همان دعوت آنان به سوی ایمان است و این نوع دعا نه تنها شرک نیست بلکه عین ایمان است و انجام آن بر پیامبران واجب بوده است.
۳. به معنی تقاضای حاجت که گاه از طریق عادی و معمولی است مانند

«نگامی که از شهود، دعوت برای ادای شهادت شود، نباید امتناع کنند» [۴] این دعا در امور عادی است که به یقین اگر کسی آن را انجام دهد کافر نمی شود. و گاه از طرق غیر عادی و معجزات است که این خود بر دو قسم است: الف. گاه با اعتقاد استقلال غیر خدا در تأثیر است. این قسم نوعی شرک است زیرا تنها خداوند متعال مستقل در تأثیر است و غیر او، حتی اسباب عادی نیز هر چه دارند از خدا دارند و به اذن او اثر می گذارند. قرآن در این باره می فرماید: «بگو کسانی را که غیر از خدا می پندارید بخوانید آن ها نمی توانند مشکلی از شما را برطرف سازند و نه در آن تغییری ایجاد کنند». [۵] هیچ فرد مؤمن آگاه و با ایمانی چنین عقیده ای را درباره هیچ یک از انبیا و بزرگان الهی ندارد.

ب. گاه از شخصی می خواهیم تا برای ما از خدا چیزی بطلبد. این نوع درخواست، توحید انسان کامل است چنین فردی که بزرگی را واسطه و شفیع به درگاه خدا قرار می دهد و مسبب الاسباب و علت حقیقی و تأثیر گذار واقعی را خدا می داند ولی با توسل به اولیاء الهی از آن ها می خواهد که نزد خدا برای او تقاضای حاجتی کنند این عین توحید و یگانه پرستی است. قرآن می گوید: بنی اسرائیل نزد موسی آمدند و از او تقاضا کردند که از خداوند غذاهای متنوعی برای آن ها بخواهد. «ای موسی ما نمی توانیم به یک نوع غذا قناعت کنیم از پروردگارت بخواه که از آن چه زمین می رویاند از سبزیجات و... برای ما فراهم سازد». [۶] موسی هرگز به آن ها ایراد نکرد که چرا مرا با خطاب «یا موسی» فرا خواندید و چرا مستقیماً خودتان از خدا نخواستید و این شرک و کفر است. بلکه موسی تقاضای آن ها را از خدا خواست و حاجت آن ها بر آورده شد.

اعتقاد به نقش مخلوقات در تأثیر و تأثر و سببیت و مسببیت شرک نیست. لازمه توحید این نیست که نظام سببی و مسببی جهان را انکار کنیم و هر اثری را بلا واسطه از خدا بدانیم و برای اسباب هیچ نقشی حتی به صورت طولی، قائل نباشیم؛ مثلاً معتقد باشیم که آتش نقشی در سوزانیدن و آب در سیراب کردن و باران در رویانیدن ندارد خداست که مستقیماً می سوزاند، مستقیماً سیراب می سازد و مستقیماً می رویاند. پس هم چنان که اعتقاد

به وجود مخلوق مساوی با شرک ذاتی و اعتقاد به خدای دوم نیست بلکه مکمل و متمم اعتقاد به وجود خدای یگانه است اعتقاد به تاثیر و سببیت و نقش داشتن مخلوقات در نظام جهان نیز با توجه به این که همان طور که موجودات استقلال در ذات ندارند استقلال در تاثیر هم ندارند، شرک نیست. پس مرز توحید و شرک این نیست که برای غیر خداوند نقشی در تأثیرات قائل بشویم یا نشویم بلکه شرک آن است اسباب دیگر را در عرض و کنار خداوند قرار دهیم و برای آنان استقلالی در تاثیر قائل شویم.

به عبارت دیگر، اعتقاد به قدرت و تاثیر ما فوق طبیعی برای یک موجود مانند فرشته یا پیامبر و امام نیز مانند اعتقاد به تاثیر اسباب عادی شرک نیست و داشتن نقش ما فوق حد عوامل معمولی، مستلزم اعتقاد به قدرتی در مقابل خدا نیست و موجودی که به تمام هویتش وابسته به اراده حق است و هیچ حیثیت مستقل از خود ندارد تاثیر ما فوق طبیعی او پیش از آن که به خودش مستند باشد مستند به حق است و او جز مجرای برای مرور فیض حق به اشیا نیست همانگونه که واسطه فیض وحی و علم بودن جبرئیل و واسطه رزق بودن میکائیل و واسطه احیاء بودن اسرافیل و واسطه قبض ارواح بودن ملک الموت شرک نیست.

برای روشن تر شدن بحث به دو نمونه از آیات قرآن اشاره می‌کنیم:

۱. قرآن از زبان حضرت عیسی می‌فرماید: «به اذن خدا کور مادر زاد و مبتلایان به برص را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.» [۷]

۲. فرزندان حضرت یعقوب بعد از این که پشیمان شدند، خدمت پدر رسیدند «گفتند پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم گفت به زودی برای شما از پروردگار آمرزش می‌طلبم که او غفور و رحیم است.» [۸]

می‌بینیم که فرزندان یعقوب از عبارت «یا اَبَانَا» استفاده کردند و آن حضرت آن‌ها را از این کار نهی نکرد و نفرمود خودتان از خداوند بخواهید پس معلوم می‌شود این هیچ‌گونه منافاتی با توحید ندارد.

پی نوشت‌ها

- [۱]. جن، ۱۸. «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا».
- [۲]. جن، ۱۸.
- [۳]. نوح، ۵ و ۶.
- [۴]. بقره، ۲۸۲. «وَلَا يَأْتِ الشَّهَدَاءُ إِذًا مَا دُعُوا»
- [۵]. اسراء، ۵۶. «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَخْوِيلًا»
- [۶]. بقره، ۶۱. «وَإِذْ قُلْتُمْ تَمُوسَى لَنْ نُصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامِ وَاحِدٍ فَاذْغِ لَنَا رَبِّكَ يَخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصِلِهَا»
- [۷]. آل عمران، ۴۹.
- [۸]. یوسف، ۹۷ و ۹۸.

برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه شود:

۱. توسل و ارتباط بدون واسطه با خداوند، سؤال ۵۴۲ (سایت: ۵۹۰).
۲. توسل در قرآن و سنت، سؤال ۲۰۳۲ (سایت: ۲۲۶۵).
۳. فلسفه ی توسل به اهل بیت (ع)، سؤال ۱۳۲۱ (سایت: ۱۳۱۶).
۴. مطهری، مرتضی، جهان بینی توحیدی، تهران، صدرا، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۴.
۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ وهابیت بر سر دو راهی، قم، مدرسه امام علیبن ابیطالب (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۴.

.....
<https://www.islamquest.net/fa/archive/fa1589>



پرسش

آیا یک مسلمان اجازه دارد که با دید انتقادی به آموزه‌های اسلام بنگرد؟

یکی از آموزه‌های دین اسلام به پیروان خود، ترغیب و تشویق آنان به پذیرش اصول دینی همراه با نگاه نقادانه است. این موضوع یک ادعای صرف نیست، بلکه هم در قرآن کریم و متون روایی بدان تصریح شده و هم در عمل کرد پیشوایان دین فراوان به چشم می‌خورد. و اساساً یکی از امتیازات مکتب اسلام مبارزه با تقلید کورکورانه است.

قرآن کریم در بسیاری از آیات خویش، کسانی که بدون تعقل و تفکر و کورکورانه، به تقلید از نیاکان خود می‌پردازند را به شدت مورد توبیخ قرار داده و در مباحث اعتقادی آن‌ها را دعوت به تفکر و اندیشه می‌کند.

آیات زیر به عنوان نمونه بیان‌گر اهتمام قرآن به این موضوع است:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ [۱] با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!

بدیهی است جدال ویژه کسانی است که ذهن آن‌ها نسبت به برخی مسائل نقد و شبهه دارد که باید از طریق مناظره و در قالب نقد آن‌ها را شنید، تا با ارائه برهان، آنان را برای پذیرش حق آماده نمود.

و اساساً تا نگاه انتقادی و پژوهشی نباشد، ایمان کامل شکل نخواهد گرفت. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا

نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ [۲] و این قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به ایشان نازل شده بیان کنی، شاید اندیشه کنند.

قرآن کریم در این آیه به صراحت، پذیرش تعالیم دین را همراه با تفکر و اندیشه به مردم توصیه می‌کند.

بدیهی است تفکر و اندیشه پیرامون هر مسئله‌ای شبهات و نقدهایی را به دنبال دارد و اسلام این اجازه را به پیروان خویش داده است. [۳] موضوع نقد در متون حدیثی و روایی فراوان توصیه شده است. با جست‌وجو در عمل‌کرد پیشوایان دین (ع) ترغیب و تشویق به نقد و طرح سؤال جایگاه خاص دارد.

امام صادق (ع) در ارتباط با پذیرش انتقاد می‌فرماید: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»؛ [۴] در میان برادران دینی آن کس را بیشتر دوست دارم که عیب‌هایم را به من بنمایاند. این روایت بهترین و گویاترین اجازه نقد و انتقاد مسلمانان از رهبران دینی و عمل‌کردشان است.

این موضوع در سیره‌ی امام علی (ع) در جایگاه حاکم و زمام‌داری اسلامی به وضوح قابل مشاهده است؛ یعنی امام علی (ع) نه تنها حق انتقاد را از دیگران نمی‌گرفت، بلکه مردم را ترغیب می‌کرد، تا از این حق شهروندی خویش استفاده کرده و او را نقد کنند: «وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَلَا تَنْظُرُوا بِي اسْتِثْقَالَ فِي حَقِّي قِيلَ لِي»؛ [۵] و با مدارا و چاپلوسی با من معاشرت ننمایید، و گمان نکنید که شنیدن سخن حق بر من سنگین است.

و نیز حضرت‌شان می‌فرماید: «از حق‌گویی یا مشورت به عدل خودداری نکنید که من در نظر خود نه بالاتر از آنم که خطاکنم، و نه در کارم از اشتباه ایمن می‌باشم، مگر این‌که خداوند پشیمان من باشد». [۶]

در مورد امام باقر (ع) در روایت آمده است؛ روزی شخصی آن حضرت را در آفتاب سوزان مشاهده می‌کند که مشغول کشاورزی است. او به گمان خود زبان به انتقاد گشود و پس از عرض سلام به امام گفت: آیا برای یکی از بزرگان قریش شایسته است که در این هوای گرم در پی دنیا باشد؟ اگر در این حال از دنیا بروی، چه وضعیتی خواهی داشت؟ حضرت فرمود: «به خدا قسم! اگر در این حال بمیرم در حین انجام طاعتی از طاعات خداوند

جان سپرده‌ام» [۷].

اینها تنها نمونه‌هایی است از آموزه‌های مکرر پیشوایان اسلام و شیعه که پیروان خود را به نقدکردن ترغیب نموده‌اند.

گفتنی است که در تعالیم اسلام نقدگریزی از ویژگی‌های منفی است که ریشه در تکبر و خودبرتربینی دارد، در حالی که انسان هم باید نقدکننده و هم نقدپذیر باشد. در متون دینی ما روایات زیادی وجود دارد که بیانگر آن است که فردی که انتقاد می‌کند باید با روی باز منتظر شنیدن انتقاد هم باشد. البته گفتنی است که بررسی انتقادی یک حکم دینی با فرار از انجام آن با توجیه قابل انتقاد بودن، دو موضوع متفاوت است و تا جایی که یقین حاصل نشد که انتقادی که صورت می‌پذیرد، نقدی صحیح است، نمی‌توان نسبت به آن آموزه اسلامی بی‌تفاوت بود.

به این نکته نیز باید توجه داشت که برخی از امور نیز، اگرچه به دنبال حکمت آن‌ها بودن امری ناپسند نیست، اما نمی‌توان آن‌را در دایره نقد گنجانند. به عنوان نمونه، اگر وجود خدا برایمان ثابت شد و نیز به نبوت پیامبر(ص) و آسمانی بودن قرآن نیز یقین یافتیم، دیگر معنایی ندارد که زبان به نقد بگشاییم که چرا قرآن اعلام کرد که روزه در ماه رمضان واجب شده و این وجوب در ماه شعبان نیست؟!

پی‌نوشت‌ها

- [۱]. نجل، ۱۲۵. [۲]. نجل، ۴۴. [۳]. ر. ک: «انتقاد سازنده و عوامل نقدگریزی»، ۲۶۴۶۴: «علت مشورت دادن امام علی(ع) به خلیفه دوم و انتقاد از او»، ۵۱۳۵۵. [۴]. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۶۳۹، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق. [۵]. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، محقق، صبحی صالح، ۳۳۵، خ ۲۱۶، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق. [۷]. شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۶۲، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

.....
<https://www.islamquest.net/fa/archive/fa103038>

پرسش

در قرآن کریم مسلمان به چه معناست؟

پرسش

لطفاً با استفاده از آیات قرآنی به طور واضح «مسلمان» را تعریف کنید.

پاسخ اجمالی

در اصطلاح قرآن، مسلمان به معنای تسلیم مطلق در برابر فرمان خدا و توحید کامل و خالص از هرگونه شرک و دوگانه پرستی است و به همین جهت است که قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) را مسلمان معرفی می‌کند. از آن جاکه دین در پیش‌گاه خدای متعال، اسلام است «ان الذین عندالله الاسلام» بنابراین همه ی کسانی که دین خدا را در زمان خودشان پذیرفته باشند و مطیع دستورات الهی باشند مسلمان اند.

یعنی طبق نظر قرآن تمام پیروان ادیان آسمانی در زمان خودشان مسلمان بودند؛ و مسیحی‌ها، یهودی‌ها و... تا زمانی که دینشان به سبب دین جدید نسخ نشده بود، مسلمان بودند؛ چراکه تسلیم پروردگار بودند و اگر یهودی یا مسیحی به آن‌ها گفته می‌شد به اعتبار پیامبران‌شان بود وگرنه همان‌گونه که بیان کردیم به تمام ادیان الهی اسلام اطلاق می‌شود و آن‌ها تنها در شریعت متفاوتند.

بله امروزه مسلمان به پیروان دین خاتم اطلاق می‌شود، چراکه آنان با پذیرفتن دین اسلام و اعتقاد به تمام پیامبران و شرایع آسمانی، تسلیم بودن خود را در برابر پروردگار اعلام کرده‌اند. طبق این معنا اکنون به پیروان ادیان دیگر مسلمان گفته نمی‌شود؛ زیرا که با نپذیرفتن دین خاتم، از تسلیم در برابر خدا سرپیچی کردند و وصف مسلمانی و تسلیم بودن را از خودشان دور کردند.

البته؛ مسلمان واقعی کسی است که هم به زبان و هم در عمل تسلیم احکام و دستورات الهی باشد؛ یعنی هم به زبان اقرار به وحدانیت خدا و رسالت پیامبران و پیامبر خاتم داشته باشد و هم در عمل به احکام و دستورات دینی اعم از قوانین اجتماعی نظیر مراعات حقوق دیگران، احترام به حقوق شهروندی و... و احکام فردی مانند نماز، روزه و... پایبند باشد. در قرآن از مسلمان واقعی به مومن تعبیر می‌شود.

پاسخ تفصیلی

برای روشن شدن معنای مسلمان در فرهنگ قرآن ضروری است، ابتدا معنای اسلام بررسی و تبیین شود.

واژه ی «اسلام» مصدر باب افعال از «س ل م» به معنای صحت، عافیت و دوری از هرگونه عیب، نقص و فساد است و در باب افعال دارای معنای زیر است: انقیاد، اطاعت و امتثال امر و نهی بدون هیچ‌گونه اعتراض [۱]. قرآن هم در این معنای وسیع، اسلام را استعمال کرده است، آن‌جا که می‌فرماید: تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند، یا تمام موجوداتی که در آسمان و زمین هستند، مسلمان و در برابر فرمان خدا تسلیم‌اند از روی (اختیار، یا اجبار) تکویناً یا تشریحاً [۲].

اما اسلام انسان برای خدای تعالی، وصف رام بودن و پذیرش انسان است، نسبت به سرنوشتی که از ناحیه خدای سبحان برایش تنظیم می‌شود، چه سرنوشت تکوینی، از قدر و قضاء و چه تشریحی از اوامر و نواهی و غیر آن [۳].

بنابراین، اسلام وصفی خاص با مفهومی مستقل در کنار اوصافی چون

ایمان و احسان است.

در اصطلاح، اسلام بر شریعت پیامبر خاتم (ص) اطلاق شده است. [۴]
 رابطه‌ی میان معنای اصطلاحی و معنای لغوی اسلام این است که دین
 اسلام سراسر طاعت و تسلیم در برابر خداوند و پذیرش و انقیاد اوامر، بدون
 هیچ‌گونه اعتراضی است. [۵]

در فرهنگ قرآن، مسلمان تنها به پیامون پیامبر اسلام (ص) اطلاق
 نمی‌شود، بلکه اسلام به معنای وسیع کلمه (معنای لغوی)، تسلیم مطلق
 در برابر فرمان خدا و توحید کامل و خالص از هرگونه شرک و دوگانه پرستی
 است و به همین جهت است که قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) را مسلمان
 معرفی می‌کند. [۶] و اگر خدای متعال به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: بگو
 هرآینه من مأمورم که نخستین کس باشم که تسلیم امر خدا شده باشم [۷].
 اولین مسلمان در این جا، به معنای تسلیم مطلق در برابر خداوند در
 میان امت خود، است (معنای اصطلاحی) و گرنه شکی نیست که پیامبران
 گذشته و پیروانشان هم، مسلمان و تسلیم در برابر فرمان الهی بودند.

بهر حال، آنچه راکه از آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی آل عمران (هرکس غیر از اسلام
 را دین خود برگزیند، از او پذیرفته نیست)، هم چنین از آیه‌ی ۳ سوره‌ی
 مائده (امروز دین شما را به کمال رساندم... و اسلام را دین شما برگزیدم)
 استفاده می‌شود، مسلمان به پیروان دین اسلام اطلاق می‌شود؛ زیرا که
 آنان با پذیرفتن دین اسلام و اعتقاد به تمام پیامبران و شرایع آسمانی،
 تسلیم بودن خود را در برابر پروردگار اعلام کرده‌اند. طبق این معنا، اکنون
 به پیروان ادیان دیگر مسلمان گفته نمی‌شود؛ زیرا که با نپذیرفتن دین
 خاتم از تسلیم در برابر خدا سرپیچی کردند و صفت مسلمانی و تسلیم
 بودن را از خودشان دور کردند. پس مسلمان به معنای خاص به کسانی
 گفته می‌شود که به یگانگی خدا و به رسالت پیامبر اسلام (ص) اقرار داشته
 باشند، اگر چه به بسیاری از احکام و دستورات دینی پایبند نباشند.
 این معنا از آیه‌ی ۱ سوره‌ی حجرات - هم استفاده می‌شود. آن جاکه
 عده‌ای از اعراب آمدند خدمت پیامبر (ص) و برای آن که بر آن حضرت منت
 بگذارند، گفتند: ما ایمان آورده ایم و مؤمن شدیم. از طرف خدای متعال

به پیامبر وحی شد به آن‌ها بگو که ایمان نیاوردید. بلکه بگویید اسلام آوردیم و مسلمان شدیم. البته این اسلام و مسلمانی، ظاهری است، نه واقعی. مسلمان واقعی کسی است که هم به زبان و هم در عقیده و هم در عمل تسلیم احکام و دستورات دینی باشد؛ یعنی هم به زبان اقرار به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر(ص) داشته باشد و هم در عمل اوامر و نواهی خداوند را اجرا کند.

مسلمان واقعی کسی است که به احکام دینی اعم از قوانین اجتماعی، نظیر حق الناس، حقوق شهروندی و... و احکام فردی مانند نماز، روزه، و... پایبند باشد.

پی‌نوشت‌ها

- [۱]. النکت و العیون، (تفسیر ماوردی)، ج ۱، ص ۳۷۹ - ۳۸۰.
- [۲]. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۴۳.
- [۳]. طباطبائی، محمد حسین، المیزان (ترجمه)، ج ۱، ص ۴۵۴.
- [۴]. الوجوه و النظائر، ج ۱، ص ۲۴۸.
- [۵]. مبادئ الاسلام، ص ۷.
- [۶]. آل عمران، ۶۷.
- [۷]. انعام، ۱۴.

.....
<https://www.islamquest.net/fa/archive/fa829>



پرسش

معنای اضلال خداوند، در قرآن چیست؟

پاسخ اجمالی

«ضلال» و «ضلالت» به معنای انحراف از حق است. و اضلال در مقابل هدایت، و از امور عدمی است و چون هدایت به معنای دلالت و ارشاد به مقصود است، اضلال، فقدان هدایت است و در اصطلاح منطق، رابطه این دو، ملکه و عدم است. یعنی اگر هدایت در جایی موجود باشد، هیچ‌گاه ضلالتی از آن جهت در آن جا نخواهد بود ولی اگر هدایت نباشد، نبودن هدایت، ضلالت است. لذا بر خلاف هدایت، ضلالت را نمی‌توان به خداوند نسبت داد؛ زیرا عدم، قابل دادن و گرفتن نمی‌باشد.

اضلال بر خلاف هدایت که تکوینی و تشریحی است، فقط تکوینی است و تشریحی ندارد؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی هادی با لذات است؛ چون اگر غیر از این بود گمراهان و بدکاران در برابر خداوند عذر می‌آوردند که ما خواستار هدایت تو بودیم ولی تو ما را گمراه کردی. پس خداوند همگان را در وهله نخست با هدایت تشریحی و ابتدایی خود به راه راست و صلاح و فلاح و رستگاری دعوت می‌کند و در این مرحله هیچ اضلالی وجود ندارد.

ولی اگر کسی این هدایت تشریحی را نپذیرفت و به اختیار خویش، بیراهه گمراهی را پیش گرفت، و از مهلت توبه و تراخی انابه و تاخیر مجازات متنبه نشد و استفاده نکرد و به فطرت الهی خویش برنگشت آن‌گاه به اضلال تکوینی خداوند مبتلا خواهد شد. بنابراین، اضلال و گمراه ساختن ناحیه خداوند، همان قطع هدایت و برگرفتن نعمت و توفیق، و رها ساختن انسان به حال خود است که نتیجه‌اش گمراه شدن و سرگردان ماندن در طریق هدایت است. پس در حقیقت عمل انسان منحرف، علت برای عدم برخورداری از هدایت الهی است و این معنای اضلال تکوینی است. «اللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ».

پاسخ تفصیلی

۱. معنای «ضلل»: ضلال و ضلالت به معنای انحراف از حق است. [۲] اضلال فقدان آن است.
۲. نسبت بین هدایت و اضلال: «هدایت» امری واقعی و موجود و «اضلال» امر عدمی و غیر موجود است و لذا هدایت را می‌شود به خداوند نسبت داد ولی ضلالت و گمراهی را نه؛ زیرا چیزی که ردّ شیء و عدم است قابل دادن و گرفتن نیست. ضلالت، نبودن هدایت است و به اصطلاح منطبق، رابطه این دو، رابطه ملکه و عدم است؛ یعنی اگر هدایت در جایی موجود باشد، هیچ‌گاه ضلالتی از آن جهت در آن جا نخواهد بود ولی اگر هدایت نباشد، نبودن هدایت، ضلالت است. [۴] و اگر غیر از این بود گمراهان و بدکاران در برابر خداوند عذر می‌آوردند که ما خواستار هدایت تو بودیم ولی تو ما را گمراه کردی. بنابراین، خداوند اضلال تشریحی و ابتدایی ندارد و همگان را در وهله نخست با هدایت تشریحی و ابتدایی خود به راه راست و صلاح و فلاح و رستگاری دعوت می‌کند و در این مرحله هیچ اضلالی وجود ندارد ولی اگر کسی این هدایت تشریحی را نپذیرفت و به اختیار خویش، بیراهه گمراهی را در پیش گرفت، و از مهلت توبه و تراخی انابه و تاخیر مجازات متنبه نشد و استفاده نکرد و به فطرت الهی خود برنگشت آن‌گاه به اضلال تکوینی خداوند مبتلا خواهد شد. [۶]

نتیجه:

معنای اضلال الهی: اضلال، و گمراه ساختن از ناحیه خداوند همان قطع هدایت و برگرفتن نعمت و توفیق و رها ساختن انسان به حال خود می باشد که نتیجه اش گمراه و سرگردان ماندن در طریق هدایت است. [۸] ظالم [۱۰] را هدایت نمی کند.

پی نوشت ها

- [۲]. همان، ج ۷، ص ۱۴۵.
 [۴]. همان، ص ۱۸۶.
 [۶]. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۲، ص ۳۵۵، انتشارات اسلامی.
 [۸]. بقره، ۲۶۴؛ مائده، ۶۷؛ توبه، ۳۷.
 [۱۰]. توبه، ۸۰؛ آل عمران، ۸۶؛ مائده، ۱۰۸.

.....
<https://www.islamquest.net/fa/archive/fa298>

سورة الشرح



صفای میان شیعیان

شرح حدیث در بیان حضرت آیت الله خامنه‌ای

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ أَيُّجِيءُ أَحَدَكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيَدْخُلُ يَدُهُ فِي كَيْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ فَقُلْتُ مَا أَعْرِفُ ذَلِكَ فَبَيْنَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَلَا شَيْءَ إِذَا قُلْتُ فَالْهَلَاكُ إِذَا فَقَالَ إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يُعْطُوا أَحْلَامَهُمْ بَعْدَ». (کافی، ج ۲، ص ۱۷۴) فی الکافی، عن الباقر(ع)؛ «أُجِيءُ أَحَدَكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيَدْخُلُ يَدُهُ فِي كَيْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ». حضرت امام محمد باقر(ع) از یکی از اصحابشان سؤال میکنند - که این مقدمه دیگر ذکر نشده که آن صحابی که بود و چه سؤال کرده بود و از کجا آمده بود؛ اینها دیگر توی این روایت نیست - که آیا در آنجائی که شما هستید، وضعیت اینجوری است که یکی از شماها بیاید دستش را توی جیب برادر دینی‌اش بکند و هر چه که لازم دارد، از توی جیب او بردارد، او هم ناراحت نشود؟ به این حد رسیده‌اید که جیبتان برای همدیگر رایگان باشد؟

مرحوم حرزالدین نقل میکند که شیخ خضر در زمان مرحوم کاشف الغطاء از علمای بزرگ بود و خیلی مورد توجه مردم قرار داشت. میگوید در روز عید، مردم نجف و عشایر و اینها که به شیخ خضر علاقه داشتند، منزل او آمدند و هدایا آوردند - پول آوردند، طلا آوردند - و همین طور جلوی

ایشان می‌گذاشتند و ایشان هم آن پولها و طلاها را جلوی دستش گذاشته بود و همان طور روی هم کوت شده بود. بعد شیخ جعفر کاشف الغطاء آمد. معلوم میشود آن وقتها هنوز شیخ جعفر به مقام ریاست نرسیده بود. ایشان آمد و نشست و چشمش به این پولها و طلاها افتاد. بعد یواش یواش نزدیک ظهر شد و مردم رفتند. شیخ جعفر بلند شد گوشه‌ی عبایش را پهن کرد و این طلاها و پولها را گوشه‌ی عبایش ریخت و گفت خدا حافظ شما، و رفت! شیخ خضر هم نگاهی کرد و چیزی نگفت؛ کأن لم یکن شیئاً مذکوراً!

حالا این قصه‌ای که نقل کردم، دنباله هم دارد، که دنباله‌هایش باز از این جالبتر هم هست. به هر حال حضرت سؤال میکنند که در اموال شخصی، شما اینجور هستید که مثلاً قباستان را آنجا آویزان کرده‌اید، رفیقان می‌آید دست میکند توی جیب قبای شما و یک مقدار پولی که لازم دارد، برمی‌دارد و بقیه‌اش را آنجا می‌گذارد و بعد راه می‌افتد میرود، به شما هم اصلاً برنخورد و ناراحت نشوید؟ چنین وضعی بین شما هست؟ «فقیل ما اعرف ذلک فینا». آن راوی گفت که در بین خودمان اینجور وضعی نیست. «فقال فلا شیء اذاً»؛ فرمود: پس هنوز خبری نیست، هنوز چیزی نیست. من اینجا این حاشیه را اضافه کنم که این مال زمان امام باقر(ع) است. در آن زمان، شیعه تدریجاً داشت شکل می‌گرفت. بعد از حادثه‌ی عاشورا، در ظرف این ۳۳ سال، ۳۴ سالی که دوران امام سجاد(ع) بود، تدریجاً و یواش یواش مردم جمع میشدند؛ چون بعد از حادثه‌ی عاشورا، آن شدت عملی که به خرج داده شده بود، شیعه را متفرق کرد؛ بعضی‌ها برگشتند، بعضی‌ها منصرف شدند، بعضی‌ها از ولایت اهل بیت پشیمان شدند؛ هر کسی به یک طرفی رفت. در این ۳۴ سال، یواش یواش مردم جمع شدند. در زمان امام باقر(ع) مردم بیشتر جمع شدند. مردم تدریجاً در شهرها، در نقاط مختلف، نزدیک و دور، جمع میشدند. این مال آن وقت است که حضرت می‌خواهند بگویند این کانونهای تشیع را باید در سرتاسر دنیای اسلام اینجوری تشکیل دهید، اینجور با هم باصفا باشید. حضرت وقتی فرمودند «فلا شیء» - هنوز هیچ خبری نیست؛ آنی که باید

بشود، نشده است - آن طرف ترسید؛ «قیل فالهلاک اذا؟». «هلاک» در اینجا و در خیلی جاهای دیگر به معنای مردن نیست؛ به معنای بدبخت شدن است؛ یعنی پس دیگر بدبخت شدیم آقا؟ دیگر هیچی نیست؟ «فقال انّ القوم لم يعطوا احلامهم بعد». «احلام» در اینجا جمع «حلم» است. ماده ی «حَلَمَ يَحْلُمُ» به معنای حلم ورزیدن است؛ با «حَلَمَ يَحْلُمُ» که به معنای رؤیا و اضغاث احلامی که در قرآن هست، تفاوت دارد؛ آن از باب نَصَرَ يَنْصُرُ است، حَلَمَ يَحْلُمُ است؛ این از باب شَرَفَ يَشْرُفُ است؛ حَلَمَ يَحْلُمُ. اینجا احلام جمع حلم است. پس هنوز به آن بردباری و آن ظرفیت لازم نرسیده‌اید. بنابراین به معنای هلاک نیست که بگوئیم نابود شدید، عذاب خدا گریبان شما را گرفت؛ نه، به معنای این است که هنوز آن ظرفیت لازم را پیدا نکرده‌اید.

حق الناس فرهنگی

درس اخلاق؛ آیت الله حاج شیخ حسین مظاهری

بحث امروزمان که مهم است، مربوط به حق الناس در امور فرهنگی است. حق الناس فرهنگی نظیر اینکه یک معلم سرکلاس وظایفی دارد، از جمله باید مطالعه قبلی داشته باشد، باید مراعات وقت را داشته باشد، باید درس خودش را بگوید، از حرف های غیر مرتبط و صرفاً سرگرم کننده پرهیز کند، از حرف های ناشایسته پرهیز کند. اگر خدای ناکرده یک معلم سرکلاس به جای اینکه درس بگوید، شاگرد را منحرف کند و حرف های انحرافی داشته باشد، قرآن می فرماید گنااهش مثل اینست که جهان را کشته باشد. این نه تنها دزدی و تلف کردن وقت بچه هاست، بلکه اگر حال انحرافی جلو آمد، علاوه بر اینکه دزدیست، باید بداند که گنااهش خیلی بالاست.

آیه شریفه: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» [۱] دو معنا دارد؛ یک معنای ظاهری و یک معنای باطنی. معنای ظاهرش اینست که خدا به انسان ها شخصیت داده است و فرموده است یک انسان پیش من مثل دنیاست. اگر او را بکشند، مثل اینست که دنیا را کشته اند و اگر او را زنده کنند، مثل اینست که دنیا را زنده کرده اند. یک معنا هم امام

صادق (ع) برای آن می‌کنند که اگر کسی دیگری را منحرف کند، مثل اینست که جهان را کشته باشد. چنانچه اگر بتواند بچه‌ای را در راه بیاورد و یا جوانی را هدایت کند، مثل اینست که جهان را زنده کرده باشد. [۲] لذا اگر یک معلم سرکلاس وقت بچه‌ها را تلف کند، دزدی است. این دزدی از دزدیدن پول بدتر است، برای اینکه روی عمر نمی‌توان قیمت گذاشت. اینکه مشهور در میان مردم شده که عمر طلاست، خیلی جسارت به عمر است، بلکه عمر قیمت ندارد. انسان به واسطه این عمر می‌تواند سعادت دنیا و آخرت را به دست بیاورد. بالاترین گناه اینست که انسان عمرش را تلف کند. این خیلی بدتر از اینست که مالش را تلف کند. راجع به تلف کردن مال مردم، حق الناس است و گنااهش خیلی بزرگ است، اما اگر کسی عمر دیگری را تلف کند، گنااهش از تلف کردن مال خیلی بالاتر است. مخصوصاً اگر سرکلاس حرف‌های بی‌ادبانه، ضد دین، ضد مقدّسات و ضد روحانیت بگوید. دیده‌ایم و شنیده‌ایم که مثلاً یک مدیر می‌خواهد اظهار لحنیه کند [۳] و شیطان در پوستش رفته است و منکر حجاب می‌شود و دخترهای مردم را منحرف می‌کند. همین که یک خدشه در ذهن دختر و پسر پیدا شود، بس است که بگوییم گنااهش خیلی بزرگ است. همچنین است یک منبری روی منبر. منبر باید مفید باشد، وقتی مستمعین از پای منبر بلند شدند، هدایت شده باشند. چیزی از نظر دین برداشت کرده باشند، یا احکام یا اخلاق یا اعتقادات. اما اگر این منبری نیم ساعت یا یک ساعت به هم بیافد، عمر اینها را گرفته است. اگر پای منبرش شلوغ باشد، هزار ساعت وقت اجتماع را گرفته است. هزار ساعت چندین سال می‌شود و این با یک منبرش هزار ساعت وقت اجتماع را گرفته و باید به اندازه هزار ساعت منبرش مفید باشد. یا در یک جلسه نشسته‌اید و کسی جلسه را گرم می‌کند به حرف‌های بیهوده. حرف‌هایی که نه نتیجه دنیا دارد و نه نتیجه آخرت. این لغواست و مؤمن نباید از این لغوها داشته باشد. وقتی امیرالمؤمنین (ع) را بعد از تولد در خانه خدا بیرون آوردند و قناده ایشان را به پیغمبر اکرم (ص) دادند، سلام کردند و بعد از سلام آیات اول سوره مؤمنون را خواندند. قرآن هنوز نازل نشده بود و سیزده سال بعد

پیغمبر اکرم مبعوث به رسالت شدند، اما امیرالمؤمنین قرآن خواندند. [۴]
«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ
اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»

رستگارانست که نماز با حضور قلب و نماز مؤدب می خوانند. مؤمن آنست که بیهوده ندارد. فرق نمی کند بیهوده از نظر چشم یا گوش یا از نظر زبان باشد. تلویزیون با این فیلم هایش باید در روز قیامت جواب دهد. این هزار ساعت وقت هم نیست، بلکه گاهی بچه های یک ایران را با برنامه های بیهوده سرگرم می کند. این باید دانشگاه باشد. من بارها به رادیو و تلویزیون گفته ام که کارهای شما باید دانشگاه باشد. آنکه انقلاب کرد، با آن همه صدمه ها و خون جگرها، به همه و من جمله به صدا و سیما پیام داد که تو باید دانشگاه یک ملت باشی! اگر نشد و عمر مردم را بیهوده گرفت، دزدی کرده است. این دزدی از دزدی مال خیلی مهم تر است و باید مواظب باشند وقت مردم را که می گیرند به همان اندازه استفاده داشته باشند، یا در احکام یا در اخلاق و اعتقادات یا مطالب اجتماعی مفید.

همچنین مدرس طلبه ها، باید برای یک درس چندین ساعت مطالعه کند. بعضی اوقات حضرت امام «قدس سره» به من می گفتند فقه مشکل است و من دیشب هشت ساعت روی این مسئله مطالعه کردم. گاهی استاد بزرگوار ما آقای داماد «ره» نیز نظیر این را می فرمودند. یک مرجع تقلید شبانه روز زحمت می کشد تا بتواند درس بگوید. پس بدون مطالعه نمی شود و باید مطالعه داشته باشد و درس محتوا داشته باشد. طلبه ها اگر می خواهند امکانات حوزه برایشان حلال باشد، باید درس بخوانند، و الا اگر درس نخوانند از امکانات حوزه استفاده کند، دزدی است و دزدی این از بیت المال است و خیلی مشکل تر از دزدی شخصی است.

همه ما باید مواظب وقت خود و دیگران باشیم. اگر وقت خودمان را هدر دهیم، و ضرر برای دانشگاه و حوزه نباشد، این بیهودگی فشار قبر دارد. اما اگر مربوط به بیت المال و مربوط به اجتماع شد، دزدی است و گناه دزدی بزرگ است و این گناه بزرگ تر از اینست که مال مردم بخورد. مثلاً کسی در جلسه هست و جلسه را گرم می کند و یک ساعت جلسه را اداره

می‌کند، اما پوچ است. این جلسه به غیر از حسرت و ندامت در روز قیامت چیزی ندارد. یک ساعت عمر سی چهل نفر را گرفته و پوچ و بیهوده است. این در عمر مردم دزدی کرده است و بدتر از اینست که از جیب مردم پول بردارد. مال چه ربطی به عمر و عمر چه ربطی به مال دارد؟ گفتم اینکه گفته‌اند عمر طلاست، اشتباه بزرگی است. انسان با یک ساعت می‌تواند سعادت دنیا و آخرت را تأمین کند. لذا باید مواظب عمر دیگران باشیم. بعضی اوقات دیده‌ایم معلم سرکلاس ابتدایی بچه را خوشحال کرده، اما با قصه دروغ یا بی‌محتوا و بیهوده بوده است. این دزدی است و عمر این بچه را گرفته است. باید درس بگویند و مطالعه کند، چه رسد به دبیرستان و دانشگاه.

کسی که لیاقت ندارد و درس نمی‌خواند در خوابگاه دانشگاه باشد، یا در مدرسه طلبه‌ها باشد، هر دوی اینها حرام است. وقتی درست است که عمل به وظیفه کند. دانشجو در خوابگاهش به راستی درس بخواند و بازی در نیابد. طلبه در مدرسه‌اش به راستی درس بخواند و نه اینکه العیاذ بالله تنبلی کند و عمرش را صرف غیر دین کند. اینها چیزهایی است که دیگران خیلی جدی مراعات می‌کردند. بزرگان اگر حجره‌ای در مدرسه داشتند، لأقل در شبانه‌روز سه چهار ساعت یا بیشتر در این حجره فعالیت علمی داشتند. مطالعه می‌کردند و درس می‌گفتند، و اگر می‌دیدند نمی‌شود، حجره را تحویل می‌دادند. اگر می‌دیدند بودن این حجره در اسلام مفید است، یک طلبه را به آن حجره می‌آوردند تا حجره معطل نماند. قسم دیگری از حق الناس فرهنگی که الان هم زیاد شده، اینست که مثلاً کسی یک کتاب می‌نویسد، اما مقداری از این کتاب و مقداری از آن کتاب می‌آورد و به نام خودش یک کتاب چاپ می‌کند. این دزدی است و حرام است. اگر می‌خواهد دزدی نباشد، باید نسبت دهد و بگوید فلانی گفته و بعد نصف صفحه یا یک صفحه از او نقل کند. اما اگر به نام خودش چاپ کند، دزدی است و باید خیانت نکند.

بزرگان در کتاب‌هایشان وقتی می‌خواهند چیزی را نقل کنند که پسندیده‌اند، نسبت می‌دهند. اگر ندیده باشند، به طلبه می‌فهمانند

که من از جای دیگر گرفته‌ام. گاهی می‌گویند: «قال» و گاهی می‌گویند: «حُکی». یعنی اینقدر مراعات می‌کنند. نمی‌خواهد مسئله را به خودش نسبت دهد، اما همین که ندیده و کسی برایش نقل کرده، امانت را مراعات می‌کند و می‌گوید: «حُکی عنه». و اگر خودش دیده باشد، می‌گوید: «قال». و اما ندیده و نشنیده بخواهد نسبتی بدهد، این در میان علما نیست. اگر پسندیده است و بخواهد عبارات دیگران را به نام خودش تمام کند، از نظر ما طلبه‌ها خائن و دزد است. اگر قبول دارد، باید نقل قول کند و بگوید خوب گفته و من هم قبول دارم. خیلی باید مواظب کار فرهنگی باشیم که حق الناس در آن نباشد.

بعضی اوقات می‌بینیم چندین میلیون برای نرم‌افزارش خرج کرده و کسی می‌آید و کارهای او را مجانی برداشت می‌کند و رایت می‌کند. معلوم است که این دزدی است. حتی در فیلم نیز کسی فیلم درست می‌کند و صد میلیون یا بیشتر خرج این فیلم می‌کند و ناگهان می‌بیند دیگران فیلمش را بردند و پول او از بین رفت. همه اینها دزدی است و این کارهای فرهنگی که الان مشهور شده، همه باید مراقب باشند دزدی در آن‌ها نباشد. مخصوصاً الان که مشهور شده در میان جوان‌ها که قفل فیلم‌ها و نرم‌افزارها را می‌شکنند و بدون اجازه صاحبش استفاده می‌کنند. باید بدانند که این دزدی است و جایز نیست. او چندین میلیون خرج کرده و فیلم یا نرم‌افزار را به دست جامعه داده و ما باید از او بخریم و تصرف در آن مثل تصرف کردن در خانه مردم است. اگر فیلمی هست، ما باید از کسی که فیلم را ساخته اجازه بگیریم و استفاده کنیم و اما خودمان بخواهیم بدون کسب رضایت صاحب اثرکاری انجام دهیم، مثل تصرف کردن در خانه مردم است. همین‌طور که رفتن به خانه مردم و برداشتن چیزی حرام است، این کار نیز حرام است. الان مشهور هم شده و این شهرت، شهرت بدی است.

چنانکه انسان می‌بیند که معلم سر کلاس گاهی سر شاگردها کلاه می‌گذارد. مطالعه نکرده یا مطالعه کرده و چیزی بلد نیست و به هم می‌بافد و مغز این بچه را آلوده می‌کند. این گناهش خیلی بزرگ است.

هم مدرس دبستان و دبیرستان و دانشگاه و هم مدرس حوزه‌های علمیه، باید مواظب باشند عمر کسی را تلف نکنند. حال دانشجو باشد یا دانش آموز کلاس اول باشد، عمرش ارزش دارد. آنکه معلم است وظیفه دارد و وظیفه یک معلم مطالعه است. حرف‌ها باید محتوادر باشد و بالاخره آنچه مهم است، عمل کردن به وظیفه است.

شناخت وظیفه و عمل کردن به وظیفه، اگر در جمهوری اسلامی مراعات می‌شد، الان این جمهوری اسلامی یک بهشت دنیا بود. من هیچ فراموش نمی‌کنم حضرت امام «قدس سره» به قم آمدند تا بمانند. یعنی وقتی انقلاب پیروز شد و ایشان مدت کمی در تهران ماندند، به قم آمدند تا در آنجا بمانند. لذا مردم از اطراف می‌آمدند برای بیعت و تجدید بیعت. قم خیلی شلوغ شده بود. دسته‌ای از شرکت نفت برای تجدید بیعت آمده بودند. سخنگوی آن‌ها به حضرت امام گفت نیامده‌ایم که بگوییم از انقلاب چه می‌خواهیم، بلکه آمده‌ایم بگوییم انقلاب از ما چه می‌خواهد؟ حضرت امام خیلی برافروخته و خوشحال شدند. معلوم است که حرف خیلی پرمحتواست. ایشان خیلی خوشحال شدند و بعد صحبت کردند و خلاصه صحبت ایشان این بود و یک پیام برای همه ما و یک پیام برای این نظام و یک پیام تا روز ظهور حضرت ولی عصر «ارواحنا فداه» است. فرمودند: این انقلاب از شما یک چیز می‌خواهد و آن شناخت وظیفه و عمل کردن به وظیفه است. معلوم است حرف حضرت امام مثل خودشان خیلی بهتر از حرف سخنگوست، البته حرف آن آقا هم انصافاً عالی بود. لذا همه شما که اینجا نشسته‌اید، از نظر دین و از نظر حضرت امام و از نظر همه مراجع یک وظیفه دارید و آن شناخت وظیفه و عمل کردن به وظیفه است. بسیاری از بدبختی‌ها در همین است که شناخت وظیفه نیست. عمل از تندی‌ها و کندی‌ها سرچشمه می‌گیرد. اول باید شناخت وظیفه باشد. البته کار مشکلی است و باید از خدا کمک بگیریم و از بزرگان وظیفه را یاد بگیریم. بعد از اینکه وظیفه را شناختیم، صددرصد طبق وظیفه عمل کنیم.

یک استاد دانشگاه باید اول شناخت وظیفه داشته باشد. بعد به امید خدا و با «بسم الله الرحمن الرحیم» و با اینکه این دانشجویها امانت در

زیر دست من هستند و من باید به این بچه‌ها علم بیاموزم، سرکلاس رود و آنچه وظیفه دارد، بگوید. در اینجا به وظیفه عمل کند. اگر چنین نشد، مسئول است. افرادی که در دانشگاه، در خوابگاه‌ها هستند، این خوابگاه‌ها را درست کرده‌اند برای اینکه دانشجویها در آن درس بخوانند و اگر درس نخوانند و کارهای ضد انقلابی داشته باشند و اگر کارهای ضد دینی داشته باشند، زندگی کردن در این اطاق دزدی و حرام است. چنانچه این حجره‌های طلبه‌ها برای اینست که در این حجره‌ها درس خوانده شود. من یادم هست که زمانی مرحوم آیت‌الله آقای اراکی برای نماز آمده بودند و وضو نداشتند و نمی‌دانستند چه کنند و بالاخره طلبه‌ای را که در مدرسه فیضیه حجره داشت، خواستند و گفتند شما مرا به یک وضو گرفتن مهران کنید بر سر حوض مدرسه فیضیه. در رساله‌ها هست و عمل نیز چنین بوده است و ما باید راجع به این کار فرهنگی مواظبت کامل کنیم. من در این جلسه با یک جمله مطلبم را تمام می‌کنم و از همه تقاضا دارم به این جمله اهمیت دهید، برای اینکه روایات فراوانی روی این جمله هست و آن مربوط به انصاف است. ما باید انصاف داشته باشیم. یکی از فضائل بزرگ برای ما انصاف است و اگر ما این انصاف را داشتیم، دزدی در جامعه نبود. اگر انصاف در اجتماع حکم فرما بود، غیبت‌ها و تهمت‌ها و شایعه‌ها نبود. اگر انصاف در جامعه بود، این جامعه یکپارچه خدایی بود. بالاتر اینکه یک زندگی منهای فقر بود و یک زندگی منهای دروغ و یک زندگی منهای تهمت و شایعه بود. انصاف را خود ائمه طاهرین «سلام‌الله‌علیهم» در روایاتی معنا کرده‌اند. از جمله می‌فرمایند:

«إِنصَافُ الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ حَتَّى لَا يَرِضَى لِأَخِيهِ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِمَا يَرِضَى لِنَفْسِهِ مِنْهُ» [5]

معنایش اینست که هرچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز همان را بپسند و هرچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نپسند. محتوای این روایت در روایات فراوانی از اهل بیت «سلام‌الله‌علیهم» آمده است. بیش از پنجاه روایتش را مرحوم کلینی در کافی آورده است. در برخی از این روایات، این فضیلت اخلاقی، حَقِّ مؤمنین بر همدیگر شمرده شده و در

بعضی، به عنوان علامت مؤمنین بیان شده است. همه این دسته روایات به ما می فهمانند که اگر دوست نداری کسی به تو خیانت کند، پس در حق دیگران خیانت نکن. اگر دوست نداری کسی کلاه سرتو بگذارد، پس کلاه سر مردم نگذار. چنانچه خواهان ظلم نیستی، پس به کسی ظلم نکن. اگر دوست نداری کسی پشت سرتو غیبت کند و به تو تهمت بزند و زخم زبان بزند، پس به دیگران توهین نکن و پشت سر دیگران غیبت نکن و شایعه پراکنی نکن و نَمّامی و سخن چینی نکن و در یک کلام، انصاف داشته باش.

آیا می خواهی ببینی مؤمن هستی یا نه؟ پس آنچه برای خود می خواهی همان را برای دیگران بخواه و آنچه برای خود نمی پسندی، برای دیگران نپسند. لذا همه شما ببینید مؤمن هستید یا نه و به عبارت دیگر ببینید انصاف دارید یا نه؟ اگر انصاف دارید، مؤمن هستید و اگر انصاف ندارید، مؤمن و شیعه امام صادق و مؤمن مربوط به پیغمبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نیستید و مؤمن واقعی نیستید. مؤمن واقعی کسی است که انصاف داشته باشد. پس اگر ما به این جمله آخر عمل کنیم، آنگاه دزدی فرهنگی در کار ما پیدا نمی شود.

شما را به امام حسین (ع) قسم می دهم که انصاف داشته باشید. انصاف چیز خوبیست. بپسندید برای مردم آنچه را برای خود می پسندید و نپسندید برای مردم آنچه برای خود نمی پسندید.

پی نوشت ها

- [۱]. المائدة، ۳۲.
- [۲]. الکافی، ج ۲، ص ۲۱۰.
- [۳]. اظهار فضل، خودی نشان دادن.
- [۴]. الأُمّالی (للطوسی)، ص ۷۰۸.
- [۵]. الکافی، ج ۲، ص ۱۷۰.